

57

300

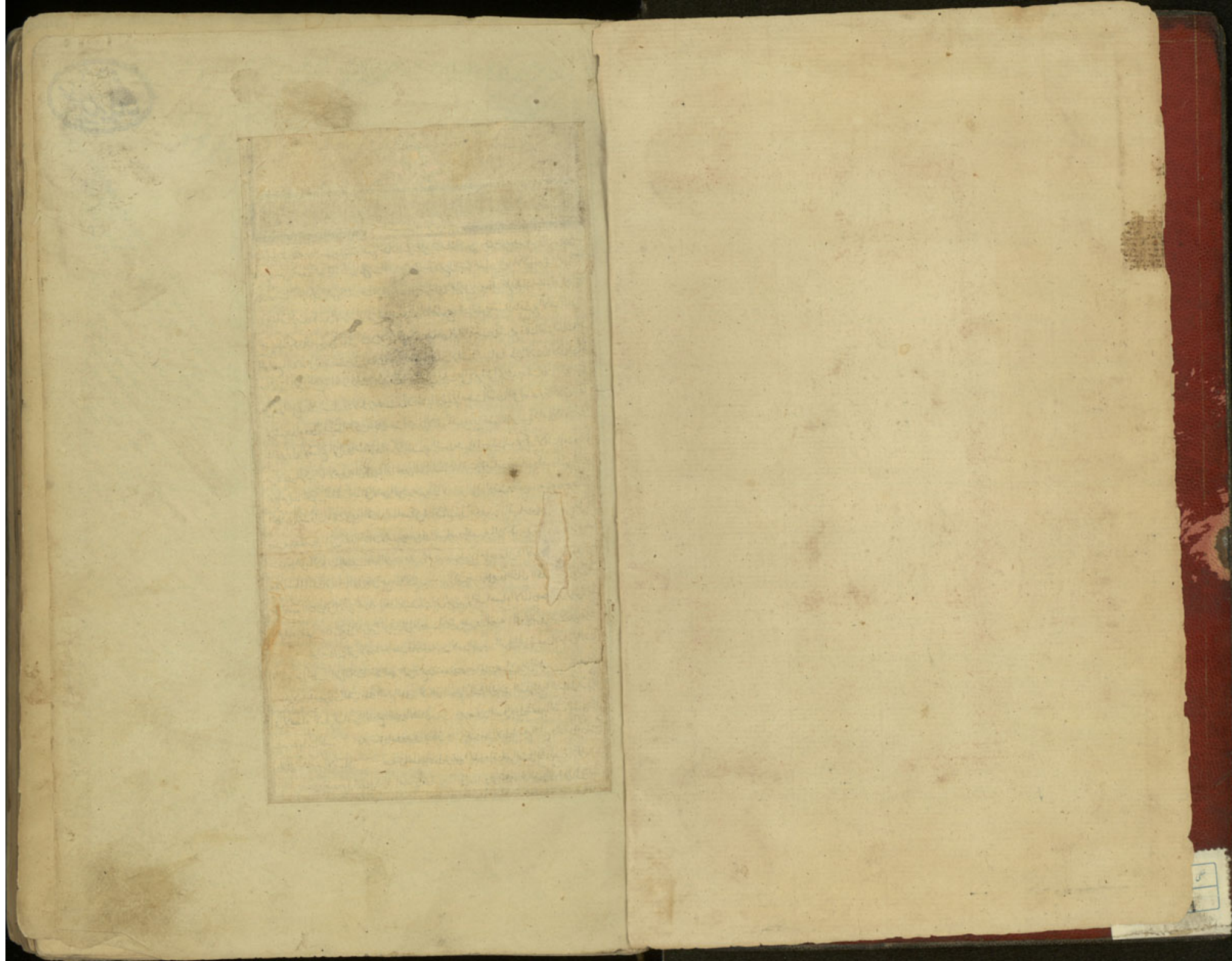
بازرسی شد
۲۷ - ۲۶

بازدید شد
۱۳۸۲

بازرسی شد

کتابخانه مجلس شورای ملی		۶۲۰۴
نام کتاب: قانون ابرجینا	مؤلف: ابن سینا	۶۲۰۴
موضوع: طب	تاریخ: ۱۰۷۲	۶۱۲۹
شماره دفتر: ۲۳۰۹۹	تاریخ: ۱۰۱۱۵	

کتابخانه مجلس شورای ملی
۶۱۲۹



This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some minor discoloration and small dark spots, possibly due to age or handling. A faint horizontal line is visible near the top edge, suggesting a fold or a binding edge. The overall tone is warm and off-white.

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠

[The page contains dense handwritten Persian script in Maghrebi style.]

Handwritten manuscript page from the "Mushaf al-Furqan" (Quran), featuring dense Arabic script in a cursive style.

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠

في علاجها وفتح اللقطة في اسبابها
 اسباب ترقق الاضال في اسباب
كس في اسباب القز وكيفية علاجها
ح في اسباب ما غلبت في سفيق
 للانسابة والشاركة في مكلاتها
ر في علامات الدالة على طلبة غلبة
 علامات ترقق الاضال **الحج**
 البشور المركب **د** في البشور البشيرة
ح في غير او مرتبطة في غير البشور
د في علاج بشور السخريه وفي غير البشور
 البشور **الحج** **الف** في البشور البشيرة
 في علاجها البشور في غير البشور
 الرجال والنساء في البشور البشيرة
 تسعون فضلا **الحج**
 الشراكه البشيرة في غير البشور
 اربعة فضلا في غير البشور البشيرة
التعريف في البشور البشيرة
 في الاستخدام وذكر الحامات وفي الاقسام
 الاربعة وفي نوعها واصنافها البشيرة
 في غير البشور في تعريقها البشيرة
 بلان من راس غير في البشيرة
 طريق **د** في شهور البشيرة
 فضلا في تواركها من البشيرة
 الاطراف من البشيرة في حفظها البشيرة
 اربون فضلا **الف** في البشيرة
 قوامها في البشيرة في البشيرة

The image shows a fragment of a manuscript page, likely from the Voynich manuscript. It features several lines of text written in the characteristic Voynich script, which consists of unique, stylized characters. The text is written on aged, yellowed paper with some visible stains and a small red mark near the bottom center. The script is dense and appears to be a form of shorthand or a completely unknown language.

This image shows a page from the 'Mushaf al-Furqan' (The Quran) in the Topkapı Library. The text is written in a cursive script, likely Thuluth or similar, on aged parchment. The page is densely filled with text, with some marginalia visible on the left and right edges. The parchment shows signs of wear, including stains and discoloration.

[illegible][illegible]

[illegible]

This image shows a page from a manuscript, likely a historical document or a collection of letters. The text is written in a cursive script, possibly Persian or Arabic, and is arranged in a single column. The handwriting is dense and flowing, with some words or phrases highlighted in red ink, indicating a title or a section header. The paper appears aged, with some discoloration and wear visible at the edges. The overall style is characteristic of traditional Islamic calligraphy.

[illegible][illegible]

في العلم

[illegible][illegible][illegible]

این کتاب در سال ۱۲۸۵
 در شهر تهران و در روز
 پنجشنبه ۱۳ بهمن ماه
 در منزلت آقای حاج میرزا
 محمد تقی خان قزوینی
 در حضور آقایان حاج میرزا
 حسن خان قزوینی و حاج
 میرزا علی خان قزوینی
 تصدیق شد و امضاء گردید
 حاج میرزا محمد تقی خان قزوینی
 حاج میرزا حسن خان قزوینی
 حاج میرزا علی خان قزوینی

[illegible][illegible]

١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

10

The image shows a single page from the Voynich manuscript, labeled '10' in the top right corner. The page contains three columns of text written in the Voynich script. The script is a complex system of symbols, including circles, lines, and dots, which are arranged in a structured manner. The text is written on aged, slightly discolored paper. The first column on the left is the widest, followed by the middle column, and the rightmost column is the narrowest. The text in each column appears to be a continuous passage, with some lines starting with a small, distinct symbol that might be a paragraph marker. The overall appearance is that of a historical document, possibly a list or a collection of short stories or poems.

This image shows a page from the Voynich manuscript, featuring dense handwritten text in the characteristic Voynich script. The text is written in dark ink on aged, yellowish paper. Several red ink markings, including a large 'X' and some smaller marks, are visible on the page. The handwriting is highly stylized and cursive, typical of the Voynich script.

[illegible]

[illegible][illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

Handwritten marginal notes in Arabic script, likely commentary or additional text related to the main text.

بلونه ولحق فوصات شيئا التي قد سوت برزخ جات خشيلا...
الفصل الخامس في شرح بعض ما في كتاب...
 ...

Handwritten marginal notes at the bottom of the right page.

لشعرين اسودا لم يزل لا يورده...
الفصل السادس في شرح بعض ما في كتاب...
 ...

Handwritten marginal notes at the bottom of the left page.

Handwritten marginal notes in the top left corner.

Handwritten marginal notes in the middle left margin.

Handwritten marginal notes in the bottom left margin.

[illegible][illegible][illegible]

Handwritten marginal notes in Arabic script at the top of the right page.

العواصم... (Main text in Arabic script on the right page, discussing urban planning and governance.)

Extensive handwritten marginal notes in Arabic script on the right side of the right page.

Handwritten note at the bottom right of the right page.

لوجان... (Main text in Arabic script on the left page, continuing the discussion on urban planning.)

Handwritten marginal notes in Arabic script on the right side of the left page.

Extensive handwritten marginal notes in Arabic script on the left side of the left page.

Handwritten note at the bottom left of the left page.

[illegible]

[Faint handwritten notes in Arabic script, likely bleed-through from the reverse side.]

This image shows a page from the Voynich manuscript, featuring a large, dense block of text written in a cursive script. The text is arranged in a roughly rectangular shape, with some lines extending upwards and to the right. The ink is dark, and the parchment is aged and slightly discolored. The text is written in a cursive script, characteristic of the Voynich manuscript.

طالع

اشتهایان

الکونکلی

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

1870
 1871
 1872
 1873
 1874
 1875
 1876
 1877
 1878
 1879
 1880
 1881
 1882
 1883
 1884
 1885
 1886
 1887
 1888
 1889
 1890
 1891
 1892
 1893
 1894
 1895
 1896
 1897
 1898
 1899
 1900

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١

[illegible]

Handwritten manuscript page with dense Arabic script in black ink. The text is arranged in several columns, with some sections highlighted in red ink. The page is numbered '٢٧' (27) in the top right corner. The script is a cursive style, likely Maghrebi or similar. The page shows signs of age and wear, including some staining and a small tear near the top right corner.

[illegible][illegible]

تغایر

بیان مضطرب
آل انساب

[illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

This image shows a page from a manuscript, likely a historical document or a collection of letters. The text is written in Arabic script, which is dense and fills most of the page. The handwriting is in black ink, and the paper appears aged and slightly discolored. There are two prominent red ink markings: a large 'Q' or 'K' at the top center and a smaller 'Q' or 'K' further down. The text is arranged in several columns, with some lines written diagonally. The overall appearance is that of a well-preserved but aged historical document.

[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible]

هذا هو الحق الذي لا ريب فيه ان الله تعالى قد خلق الانسان من طين ونفث فيه روحا من امره تعالى فلهذا كان الانسان في الدنيا في شدة الحاجة الى الله تعالى في كل شأن من شأنه تعالى

هذا هو الحق الذي لا ريب فيه ان الله تعالى قد خلق الانسان من طين ونفث فيه روحا من امره تعالى فلهذا كان الانسان في الدنيا في شدة الحاجة الى الله تعالى في كل شأن من شأنه تعالى

خبرنا عن طينها من السطح من سواد وعلو الفضة والاباس وهذا الذي لا ريب فيه ان الله تعالى قد خلق الانسان من طين ونفث فيه روحا من امره تعالى فلهذا كان الانسان في الدنيا في شدة الحاجة الى الله تعالى في كل شأن من شأنه تعالى

هذا هو الحق الذي لا ريب فيه ان الله تعالى قد خلق الانسان من طين ونفث فيه روحا من امره تعالى فلهذا كان الانسان في الدنيا في شدة الحاجة الى الله تعالى في كل شأن من شأنه تعالى



هذا هو الحق الذي لا ريب فيه ان الله تعالى قد خلق الانسان من طين ونفث فيه روحا من امره تعالى فلهذا كان الانسان في الدنيا في شدة الحاجة الى الله تعالى في كل شأن من شأنه تعالى

خبرنا عن طينها من السطح من سواد وعلو الفضة والاباس وهذا الذي لا ريب فيه ان الله تعالى قد خلق الانسان من طين ونفث فيه روحا من امره تعالى فلهذا كان الانسان في الدنيا في شدة الحاجة الى الله تعالى في كل شأن من شأنه تعالى

هذا هو الحق الذي لا ريب فيه ان الله تعالى قد خلق الانسان من طين ونفث فيه روحا من امره تعالى فلهذا كان الانسان في الدنيا في شدة الحاجة الى الله تعالى في كل شأن من شأنه تعالى

هذا هو الحق الذي لا ريب فيه ان الله تعالى قد خلق الانسان من طين ونفث فيه روحا من امره تعالى فلهذا كان الانسان في الدنيا في شدة الحاجة الى الله تعالى في كل شأن من شأنه تعالى

Handwritten marginal notes in Arabic script, located above the main text block on the right page.

Main body of handwritten text in Arabic script on the right page, containing a detailed philosophical or scientific treatise.

Handwritten marginal notes in Arabic script, located to the right of the main text block on the right page.

Handwritten marginal notes in Arabic script, located below the main text block on the right page.

Main body of handwritten text in Arabic script on the left page, continuing the treatise from the right page.

Handwritten marginal notes in Arabic script, located to the left of the main text block on the left page.

Handwritten marginal notes in Arabic script, located below the main text block on the left page.

Handwritten marginal notes in Arabic script, located above the main text block on the left page.

Handwritten marginal notes in Arabic script, located to the left of the main text block on the left page.

Handwritten marginal notes in Arabic script, located below the main text block on the left page.

[illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

The image shows a page from the Voynich manuscript, featuring dense, handwritten text in an unknown script. The text is written in dark ink on aged, yellowish paper. The script consists of many small, stylized characters and symbols, some of which resemble loops and dots. The text is arranged in several columns, with some lines being longer than others. There are some larger, more complex symbols interspersed among the smaller ones. The overall appearance is that of a highly encrypted or unknown language.

[illegible][illegible]

[illegible]

...

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

فان شاء الله تعالى

[illegible][illegible]

[illegible]

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١

[illegible]

This is a highly complex and dense manuscript page, likely a page from a historical text or a collection of letters. The page is filled with dense, handwritten text in Arabic script, written in black ink. The text is arranged in a single column, with some lines of text written in red ink, indicating a specific section or a heading. The handwriting is cursive and compact, typical of historical Arabic manuscripts. The page is numbered '١٠٠' (100) in the top right corner. The text appears to be a collection of letters or a historical account, with some lines of text written in red ink, possibly indicating a specific section or a heading. The page is numbered '١٠٠' (100) in the top right corner.

[illegible][illegible][illegible]

Handwritten marginal notes in Arabic script, likely commentary or additional text related to the main text.

فمنه ومنه من شرب الشرب... (Main text block on the right page, discussing various topics in Arabic script).

Handwritten marginal notes on the right page, continuing the commentary or providing additional information.

Handwritten marginal notes at the bottom of the right page.

فمنه ومنه من شرب الشرب... (Main text block on the left page, continuing the discussion from the right page).

Handwritten marginal notes at the bottom of the left page.

Handwritten marginal notes on the left page, likely commentary or additional text.

Handwritten marginal notes on the left page, continuing the commentary or providing additional information.

Handwritten marginal notes at the bottom of the left page.

[illegible][illegible]

فولس وعتقنا ابراهيم الى الله ودهنا
فمنه فرائد طاهرة ودي اسرار علم وغفران
الافضل الباطن الله اعلم بعبادته
تعالى

احوال پنج الیاض

[illegible][illegible]

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١

[illegible]

This image shows a page from a manuscript, likely of Arabic or Persian origin, given the script. The text is written in a dense, cursive hand, filling most of the page. The paper is aged and yellowed. A prominent red ink mark, possibly a signature or a large initial, is visible in the lower right quadrant of the page. The text is written in a cursive script, and the overall appearance is that of a historical document.

[illegible]

This detail shows a section of the manuscript with dense, cursive Arabic script. A prominent red initial, likely 'A' (Alif), is written in a large, decorative style on the right side of the page. The text is written in black ink on aged, slightly discolored paper.

This detail shows a large, ornate initial 'A' in red ink, followed by text in black ink. The page is aged and yellowed.

[illegible][illegible]

استعداد الراجح

Handwritten text in Arabic script, likely a library stamp or ownership mark, located in the upper right corner of the page. The text is written in red ink and includes the name "مكتبة" (Library) and "مصر" (Cairo).

هذا هو الوجه الثاني في بيان ان...

منه ما ينبغي في صلاحيته ان حاربه...
والدم واستسا كما يكون من...

هذا هو الوجه الثالث في بيان...

هذا هو الوجه الرابع في بيان...

هذا هو الوجه الخامس في بيان...

هذا هو الوجه السادس في بيان...

هذا هو الوجه السابع في بيان...

ان القرية في بلاد السهل وسهله...
سادت في شجران في بطن...

هذا هو الوجه الثامن في بيان...

هذا هو الوجه التاسع في بيان...

هذا هو الوجه العاشر في بيان...

هذا هو الوجه الحادي عشر في بيان...

هذا هو الوجه الثاني عشر في بيان...

هذا هو الوجه الثالث عشر في بيان...

Handwritten marginal notes in Arabic script at the top of the right page.

Main text block on the right page, written in Arabic script, discussing medical topics.

Extensive handwritten marginal notes in Arabic script on the right side of the right page.

Handwritten marginal notes in Arabic script at the top of the left page.

Main text block on the left page, written in Arabic script, continuing the medical discussion.

Handwritten marginal notes in Arabic script on the left side of the left page.

Small handwritten note in red ink on the left page.

Small handwritten note in red ink on the left page.

Handwritten marginal notes in Arabic script at the bottom of the left page.

[illegible]

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١

[illegible][illegible][illegible]

١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

[illegible]

١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

The image displays a page from the Voynich manuscript, featuring three separate sections of text written in the Voynich script. The text is arranged in a triangular pattern, with a large block at the top and two smaller blocks at the bottom corners. The script consists of various symbols, including circles, lines, and dots, which are not understood by modern scholars.

6
 1
 2
 3
 4
 5
 6
 7
 8
 9
 10
 11
 12
 13
 14
 15
 16
 17
 18
 19
 20
 21
 22
 23
 24
 25
 26
 27
 28
 29
 30
 31
 32
 33
 34
 35
 36
 37
 38
 39
 40
 41
 42
 43
 44
 45
 46
 47
 48
 49
 50
 51
 52
 53
 54
 55
 56
 57
 58
 59
 60
 61
 62
 63
 64
 65
 66
 67
 68
 69
 70
 71
 72
 73
 74
 75
 76
 77
 78
 79
 80
 81
 82
 83
 84
 85
 86
 87
 88
 89
 90
 91
 92
 93
 94
 95
 96
 97
 98
 99
 100

[illegible][illegible]

Handwritten marginal notes in Arabic script, likely commentary or additional text related to the main text.

Main text block on the right page, written in Arabic script, containing a detailed medical or philosophical treatise.

Vertical handwritten marginal notes on the left side of the right page.

الذئبة

Main text block on the left page, written in Arabic script, continuing the treatise from the right page.

الذئبة

الذئبة

Extensive handwritten marginal notes on the left side of the left page, including various annotations and references.

Additional handwritten notes and diagrams at the bottom of the left page, possibly related to the main text's subject matter.

مجلس سید محمد آقا در مجلس سید محمد آقا در مجلس سید محمد آقا

[illegible]

الحبيب محمد بن عبد الوهاب بن محمد الطيب وقت الخضر بن بوز
الافندي الناصر بن بوز بوز بوز بوز بوز بوز بوز بوز بوز
في بوز بوز بوز بوز بوز بوز بوز بوز بوز بوز بوز بوز بوز بوز

سبحانه الرحمن الرحيم رب يسر واسهل علي صلواته والثناء عليه والصلوة على رسوله واشياؤه فان هذا الكتاب الذي
مستفاد من الحب الادبي منها هو الاطلاع على الخلق من الحب وهو غرضنا من هذا الكتاب الصحيح في حدود المعرفة ومقتضى العلم
مستلزام الادب منها هو التواضع الطبيعية للرب ان عزت من امر الحب والثبات منها في قراءته ودعوة المعرفة بالهبة **الفصل الاول**
مؤهل نفس عاقلته فصول **الفصل الاول** في معرفة تسمية الادوية المعرفة **الفصل الثاني** في معرفة تسمية الادوية
المعرفة في البرق **الفصل الثالث** في معرفة تسمية الادوية المعرفة بالقياس **الفصل الرابع** في معرفة تسمية الادوية المعرفة بالهبة **الفصل**

[illegible]

البريد

[illegible]

وأعلت

انظر المجلد الثاني
قائمة المحتويات
مقدمة

الرجح يكون نفعه من اللذة والاعتدال نفعه فيها وفي وسادته ما يكون الرطوبة الغليظة التي فيه وسادته لا تستعمل من اللذة شيئا
الا ان تزد العروق لا تستعمل بخلتها في اللذة بل تستعمل بخلتها ما انا تستعمل في العروق ومنها ما يستعمل بخلتها في المعدة
استعمل دوما ولكن لا يستعمل رطوبته في المعدة بل تستعمل في العروق ويحبته باقية فيه والجلبة على دونه وطرية فضيلة قريبة مما عليه
ففيه نفع مثل الرغيب ومثل برد الجوعير وسهل داله نفع في العروق فانه منقطة والحس الى لونه وامر شانه ان يكون لا يتقو
ناحلة فيه بل بقوة مستقلة عنها الحركة اعني بالقدرة المستقلة الرطوبة واعني بالحركة السليلا فان الاطيف السليلا اذا اجري
فوحات العروق الا ان رطوبته المنقولة وانما الهياكل مثل الشبيرة اما التزاح والموضع للفتوح هو البدن الرطب الذي
يما له رطوبات الغنى فغيرها اكثر ويضع الجيف والادمال والمزاج هو البدن الذي يميل بسطح جسمه على جوى عيسى حتى
يرتبه منه ويغير اجزاءه مثل السليلا في ليلها المستغداة لطلعت ثم تحرق من مرتعا ينقلها اليها اربا لثة الدابة لا اساس في
اسفاله والمجلس هو البدن الذي من شأنه ان ينسحق على سطح صخر خشب سائلا على السطح فغيره قاعه على جسم على
سنته والقشوة او سليل اليه بطرية تنسحق على الاشياء والبعيف هو البدن الذي يمتلئ الرطوبات قبله ولذته والتاثير
هو البدن الذي يحدث في العروق حركة اجزاء الا لاحتياج اليها في وقتها ومنه ما رشح الجاهري والماصور هو البدن الذي يميل
من شيبته وجسمه الا ان يمتلئ الرطوبات الرقيقة النقية في ظلالها الا لاحتياجها في وقتها والسعد هو البدن الذي يميل الى
يتمسك بظلمته وبسنته او لثمة في لثته قد صعدت بها السدة والحصى هو البدن الذي ليس فيه رطوبة سيرة لثمة خلق
بها على الفوهات يصددها ويحبس السائل على سائر ارجاءها اذا احتاجت الى ان تخرج من ارجاءها الى السطح والحق هو البدن الذي
يركبت الرطوبة الرافعة بين سطح الرافعة المتأخرة وبين سطح السيل الى التربة والارضية تلتصق احدها بالآخر مثل دم الاحزير والقصير
ظن هو البدن الذي من شأنه ان يمتلئ الدم الوارد على الرافعة كما تلتصق مزاجه وعنده اياه بالحيث والماء هو البدن الذي
الذي يحفظ سطح الرافعة من صير حركته عليه حتى ياتي من افات الى ان يستعمل الجليد ليس له رطوبة استعمل مثل الماء ملق بجمف لا
لذته والدم هو الذي يميل الى الرافعة من افات الى ان يستعمل الجليد ليس له رطوبة استعمل مثل الماء ملق بجمف لا
تتصل على رافعة فيه كالليش واما النار وهندو والزرايق فها هو دامن شأنه ان يحيط على الارض قوته ويحتملها من رافعة
واما اسم الزرايق في الصنومات اولى واسم الزرايق القادة هي الرافعة من الجسدية وشبهه ان يكون النبات من الرافعة
اقن باسم الزرايق والمعدنيات باسم القادة وشبهه ايضا ان يكون جهنا كقزوق واما السهل والحد والعروق فها هو دامن شأنه ان يحيط على الارض قوته ويحتملها من رافعة
يتمسك فيه الاسما ليس القليل في السونديان فانه تامة في اوجاع المناهل لان القوة المسبلة تاردها تصعب المادة والقوة القاضية تاردها
تصيق جوى المادة تاردها على المادة ولا يعلوها اخرى وكل دوا اعطاه فيه تمنع فانه مستعمل شئ استعمل المناهل وشبهه وانما
الجسدية والتيقن والقليل استند اليه لا دابة السهل والحد في اكثر امراضنا واما في الحد في اكثر امراضنا واما في الحد في اكثر امراضنا
ولا دابة يمتنع فيها قوة مسخرة قوتها فانه تامة في اوجاع المناهل لان القوة المسبلة تاردها تصعب المادة والقوة القاضية تاردها
التي يمتنع فيها الزرايق مع البدن من الدق صنعت شديدا والتي يمتنع فيها الزرايق مع الرافعة تمنع من بودة التلب اكثر من غيرها

المر

القوة شتمه من مزايع اذ استعمله من مزايع القوة من العطف في جانب المادة التي تنسب الى العنود البرية في جانب المادة المنسبة
منه نفع الجسدية للجمجمة خبير الجاهري ما **الفصل الخامس** في احكام تفرق لادوية من خارج الادوية تفرق من احكام
سبب الاحكام التي تفرق من احكامها بالبرهان من هذه الاحكام وقد تفرق احكامها بما رزقها با دوية اخرى وان كان الكلام في ذلك اشبه
بالكلام في تركيب لادوية فستكون ان من لادوية ا دوية كثيرة الاجرام فلا ترسل قراها في الطبع الا بمنزل حيث عليها بالطبع
اصلا والكثير والارادة والزيادة وما اشبه ذلك ومنها ا دوية مستقلة بكنيتها الطبع المستقل فان عنت بها غلقت قراها فاستعملت
مثل البرية والقوة لعل مثل اسطوخودوس وما اشبهه ومنها ا دوية لا تبلغ سطوحها الطبع المستقل بل ادنى الطبع كنيها فان زبد
على مادة واحدة غلقت قوتها ونا دقت والطيف لم يبق لها اثر مثل ان يمتلئ ثانه اذا اعيد طبعه غلقت قوته ومن لادوية ما يظل
الصق قوته اسلا في السقوتات فيجب ان يصح نباتا في الرق كزراياها من الصق جردة مسخرة لقوتها والصومع كزراياها من الصق
وتحليلها في الرطوبة اذ من من صحتها وجب التي تفرق من صحتها فانما لها تليل فانه ليس على سائر الجسم حصة قوته بقدره على نسبة منق
بل يمتد الى سطح النقصان بالجسم اصلا ينقل الجسم منه من مثل الذي ينقص شيئا فانه ليس اذ كان قوته جسمه كحركة ما يجب ان
يكون منفعة لان الجسم يكون في الموقوت من شيئا اسلا مثل شدة الشمس يتقون حلا في يوم واحد فرسقا فليس يجب ان يكون المنفعة
يتغيره شيئا فضلا ان يتقو نصف فرسخ ولا ايضا ان يكون منفعة لان الحلق قد اذ حرق تاله الحصة معرفة فمتقون على
بل يمكن ان يكون انما في المنقولة يستعمل من نصف القوة اسلا اذ هو بالانفراد هو الحيلة والصف من فراق بل من نصفها ما يتقبل
في حالة الانفراد لانه مثل الصنم لا يورثه كونه من غيره والذالك ليس كل ما سخرهم الدوا دلت قوته بعد استعماله في الصنم
مثل ولا يستجاب ان يكون هو منفعة نسبة سخره ينسحق المتقون الا كبر مثلا البسة على ان قوما يرون ان الصنم يظل القوة
والقوة وقولهم في المركبات اوجب الى ان لا تستند استناده وادوية اذ كان لها اصل ما نأزط في صحتها لكن ان شغل الى فرغ
اخر من الفعل فان كان مثلا يقي على استناده فخطه او مثل يجر من ذلك فيصير مستغنيا لثانيه لستوط قوتها ولا لها صغرها نصير
استند فحصل برقة في صنم في الذي يبق فيه اذ كان كبير ايضا فخطه وفيه كالحلج الجيوس انه اتفق ان اوزط في حق الخطا
الكوني فاشتبك حله البول سيد ما هو في طبعه مطلق الطبيعة يجب ان لا ياتي في حق لادوية الطبيعة الجاهري ما يجب ان يتبع
الباينة في حق لادوية الكثيفة الجاهري خصوصا اذ اريد شغلها الى غاية جيدة وكانت كنيته تنقله المركز لادوية الرية
اذ الامت من السد والفرود الشاد في ما اشبهه ذلك واما احكام الاوراق فان من لادوية ما يجرى لتقص من قوتها وما
ما يجرى ليزاد في قوته وجب لادوية المعادة الطبيعة الجاهري استعملها فانها اذا اوجت انشصر من جوعا وحدها على عطل من الجهر
الثاني السكن فيها مثل الزايات والعلقات واما لادوية التي جهرها كنيته وقوتها فريادة ولا حادة فان الاوراق في حكاها
قوة حادة مثل القوة ثاها ما سخر احد في فله اوراق اسفاله انا والحد يجرى لاحاد فرائضه اما ان يكسر من حدة
واما ان يثا حدة واما الجليد جهره الكثيف واما ان يثا الصنم واما ان يثا ردة في جهره مثا لاول الزايع والعلقات

التي تسمى **أعضاء الراس** والاعضاء المحيطة بالراس وقروص الاذن وقصبة الاذن من اجزاء من جفون
الغشاء وهدق الاذن بالشراب ويصير سكن الصداع الشديد وشراب اذ اشرب قبل الشرب ينفع **أعضاء العين** يمكن الرمد
والجرب والاعضاء من العين الشرب او ادمها وادوية العفنة **أعضاء القلب** بقوى القلب ويذهب الخفقان
وتنفع قوته من السعال الحاد وتبطل بطن صاحبه ان كانت صلبة شديدة وتنفع قوته من غثت الدم واصتارته كزلال **أعضاء**
بقوى المعدة حضوره وجهه ينفع سيلان الفضول الى المعدة **أعضاء القصص** قوته حارة وهو نفسه ينفع حرارة البول و
النفثة وهو جدي في منع ورود العين وماؤه يقبل الطبيعة ويجعل الاسهل المراري طلاء والسوداوي ومع دهن العسل يجسد
البلغم فيسهل ويبلغ قوته ينفع من سيلان وطوأت الرم وينفع تضيقه البراسير وينفع من دم الحصى ويغير ينفع من خروج النقطة
والرم **الشعور** ينفع من بعض الرتيلة وكذلك قوته اذا شرب شراب وكذلك من صف العقرب **أعضاء الناحية** موصولة القرم
بجفون ثم يترى وفيه نوع برول بالخشلة مركب من جهر اربعين ثمانية جهر لطيف منه لونه يزيل بالسلب بعدة سنوس وثير
الاشياء اجوده العليا الاربعة الاضراس والاسود الرزين السلب **الطبع** المنقول منه اربعة جفون في الثانية وفي السلب
بارد في الاول وفيه حدود **الثالثة** **أعضاء الفم** فاعين ينفع سيلان الدم **الاربعة** حسود الشعر ويحسن اللون وينفع من النفا
العادم من من البرد والادوية **الشعور** ينفع من جميع ما ذكره لاس ينفع من الراس من بين طروق الاذن وادوية **الفم**
القلب ينفع من اسقنا النفاصل **أعضاء الراس** ينفع من قروح **أعضاء العين** بقوى البصر ولطفه ولا يصلح للعين الا الحار والارد
ايضا والحرارة التي تفرس بها ويجعل في اذوية العفنة **أعضاء الفم** يقبل الطبيعة مشربة وشاردا وينفع من السعال ولا يسهل
الدوي ويبلغ سيلان الرم وورود النقطة وتنفع من اسقنا النفاصل **أعضاء الفم** يقبل الطبيعة مشربة وشاردا وينفع من السعال ولا يسهل
لانه يشك الحار وهو جدي قوي والطبع والشراب كبرية ومودة مشوبة بمودة تعدي القوي ولونه اسفر الى البياض ومنه جنس
فقال في وطن بعضه انه البوساوي في ملاءة وبعدها وقد اخذ **أعضاء** جدي في اللون ويزيد طعمه حلاوة في العفنة والمرارة
الطبع حار في الثانية بغير حدود **الثالثة** **أعضاء الفم** يقبل الطبيعة مشربة وشاردا وينفع من السعال ولا يسهل
العليلة منقطة بقوة قوت قوته تسخن وتطهر بطن الباطن الصنف وبعيد الصفة **الاربعة** تنفع الى الجلاء دمع الزيت والرياح
يبيت الشربة والسلب ود الحمية طلاء وادوية شفا في العقب وعضوما وسطية وتطهر بطن الباطن **الاربعة** تنفع
القروح الحادة ويغير قروح لا حشا ما ذكره وينفع وكما **أعضاء الفم** يقبل الطبيعة مشربة وشاردا وينفع من السعال ولا يسهل
النفاصل والقائم وعرق النسا حارة وكذلك شراب **أعضاء الراس** ينفع من الصرع والاضطراب وينفع في الكفة ويشد لسان
المرارة ويجعل **أعضاء العين** يحيد البصر **أعضاء القلب** ينفع من الربو ومن السعال الحار وتنفع في الصدر فيمنع
من غثت الدم ولسان بلسان ينفع في البطن وبعده **أعضاء الفم** ينفع من سيلان الطحال وينفع في المعدة والهم وينفع من غثت
وكذلك وسلاطته شرب الطحال وادوية يربا وقيل انه ان ملق اعدا وادوية طلع صاحب الطحال ابيه طلاءه وينفع من الاستسقا
والبرقان **أعضاء الفم** جدي البول بقوة وكذلك طلاء وشراب ينفع من جهر البول وجدي الخفقان حتى يسقط البصا وكذلك طلاء

وينفع من احتقان الرم وكذلك طلاء ويسهل الاغلاط العليلة لاسباب المشوى منه مع ستة اذلة على مشوى والشراب حار و
طريق وكذلك المسلوب منه ويزده ينفع منه ويجعل في اذوية باسطة ويقلل بلسان ويقلل بطن الباطن الطبيعة وينفع من دمع النقطة و
الرم وينفع من **أعضاء الفم** ينفع من النفاصل **أعضاء الراس** ينفع من قروح **أعضاء العين** بقوى البصر ولطفه ولا يصلح للعين الا الحار والارد
يشك الحار وهو جدي قوي والطبع والشراب كبرية ومودة مشوبة بمودة تعدي القوي ولونه اسفر الى البياض ومنه جنس
فقال في وطن بعضه انه البوساوي في ملاءة وبعدها وقد اخذ **أعضاء** جدي في اللون ويزيد طعمه حلاوة في العفنة والمرارة
الطبع حار في الثانية بغير حدود **الثالثة** **أعضاء الفم** يقبل الطبيعة مشربة وشاردا وينفع من السعال ولا يسهل
العليلة منقطة بقوة قوت قوته تسخن وتطهر بطن الباطن الصنف وبعيد الصفة **الاربعة** تنفع الى الجلاء دمع الزيت والرياح
يبيت الشربة والسلب ود الحمية طلاء وادوية شفا في العقب وعضوما وسطية وتطهر بطن الباطن **الاربعة** تنفع
القروح الحادة ويغير قروح لا حشا ما ذكره وينفع وكما **أعضاء الفم** يقبل الطبيعة مشربة وشاردا وينفع من السعال ولا يسهل
النفاصل والقائم وعرق النسا حارة وكذلك شراب **أعضاء الراس** ينفع من الصرع والاضطراب وينفع في الكفة ويشد لسان
المرارة ويجعل **أعضاء العين** يحيد البصر **أعضاء القلب** ينفع من الربو ومن السعال الحار وتنفع في الصدر فيمنع
من غثت الدم ولسان بلسان ينفع في البطن وبعده **أعضاء الفم** ينفع من سيلان الطحال وينفع في المعدة والهم وينفع من غثت
وكذلك وسلاطته شرب الطحال وادوية يربا وقيل انه ان ملق اعدا وادوية طلع صاحب الطحال ابيه طلاءه وينفع من الاستسقا
والبرقان **أعضاء الفم** جدي البول بقوة وكذلك طلاء وشراب ينفع من جهر البول وجدي الخفقان حتى يسقط البصا وكذلك طلاء

الفاصل بينهما والقرن شاد **اعضا الراس** تسمى الالسان اذا احتضرت فيمكن دمجها وينبع من الصداع والصرع وامراض الصبيان
اعضا العينين هما العينان **اعضا الفم** يتولد باذن الله من ادماع اللبب والبالا شير ايضا ينبع من دمج اللبب والصداع اذا ما كانا
اعضا الفم صغيرا نافع من ملالة الحال ضار اذا زيا مع الحال يلعب منه مزاج في جوفه يصير يصبى سحره من ينفع الحال
جدا وهذا الصبي ينفع من لا يستسقا **اعضا الفم** ملين صلاية الرحم وينفع تغلير اللبب ويترتب منه ثلثه باسار لاداء البول والوجع
والرمح المارود وقرنه ايضا يبرد اللبب خصوصا مع الاستسقين ويشل اللبب ويضموا اسله ثانه فيسقطه حولا وشره وان من احشا
ويشفي فنه وصلاته وينفع من التوراج ويصل التام وينفع من حكة اللثة **الحية** ويسقي بالقران الثاني الفم والحيات الدائرة الشجر
تجذب بالزفت منه مرمم للصبوب جيل لسة الخطا الطب وسر الزردا والصدوم شر او كذا كغيره **بول** جله اللبب والحقن ان لا
قريب **نحو** **الحامة** حوجب الصور اكلها وهو اقل من البوز لكنه اكلها انفسا ما هو مركب من حمض
سائخ وارض الطوية فيه قليل وينبعان نكاح تام الحليم فيه من باب الصنوبر **الطبع** حوسمك وفيه حارة مودة **وصال**
ينذر اقدا قويا قليلا يزداد ويصل الرطوبات النافعة في الاسود حويط العظم ويصل حوضه اما للبرودين فالحل اما للحرين
ناظرة ووزيداد بلك جوده شاد الحقن منه في الما يذهب حوته وحارته ولذاته ويصير في ثابة الشدة حتى ان الصداع الذي
لا عذاية فيها يصير بعدا الى العذاية من الدوائيه وصدع الصداع وحب الصور الصداع الموجود في جميع الجدران **الغالب**
يروي ادماع العصب والظهور وقرني الشاد حواتم خلاصة **اعضا الصدق** ينقي الرية جوارح ما ينفع من الخفق والظلمة والظلمة
اعضا الفم يبع الماء خصوصا الرية منه ينفع من الخفق والصداع في الفم **الشموم** من العين اذا قربت من الخفق والظلمة
الحامة نبات يشبه دودة الذي على اسله ورق العود وورق لسان الحمل لونه احمر وسطحه وطريه خشب وساقه اجوف
في عذاسع وطول ذرايين ودودة شامدة حبيبتان من ينفع وقرنه في افاحة اسله مطا الى شبيه باسلى الزردا ونديت في الجها
وفي اللبب والحقن منها قليل تسمى حبيبتان اول من قرنه حبيبتان لكان ويشبه في ظلالها ان الشاة وتجد منه عصاره
ينفع اياها في الداء الحسة ايام ثم يطبخ ثم يردق ثم يمدد ويغمر بالحقن **الحية** ارا حوده الروي وهو الشجرة واسهل وغشيب
دعوه في كلف الاصبع اكبر اسمر لونه اسمر الى اسود وكثره اسد مغر غارب الروي من الطبع حار في الثالثة با صيرة الثانية
وصال **الحواس** ينفع وفيه يقين اسله في الخفق والظلمة والبالا **الرئية** اسله يعلو اليقين لاسيما عصارته المذكوكة
والقوي يروي الرجات والقوى من التوراج خصوصا عصارته **الانفاس** يبرد منه وذن ووجع في الرية والقوى والظلمة
لن سقط من موضع بال **العين** يخذل العظم الرية **اعضا الصدق** عصارته ووجع من الرية والبالا **الحية** **الغالب**
الكبد والحال وذن ووجع منه في الشرب لوجع الحال والكبد والبرودا وكذا دماها ويصل شربا اسله البدة العظم منه
الشموم يبرد البول والظلمة ويحل اسله كحانة فيخرج اللبب وينفعه **الشموم** يعود بالحقن الحس القوي وذن ووجع في الشرب
نا من سبع جميع الحوام ومن مئة الحلب الحلب وصدع جميع السباع **بول** شله وصدع اسودون وذن وشق اسود الكبد
جندم **الطبع** يزلله في حارة مودة سطية صلبة قليلا **الحواس** ينفع الزنق **الرئية** ينفع من الرية يروي القوي

اعضا

اعضا الراس
اعضا العينين
اعضا الفم
اعضا الصدق
اعضا الفم
اعضا الصدق
اعضا الفم
اعضا الصدق
اعضا الفم
اعضا الصدق

اعضا الفم ينفع بالادوية **اعضا الصدق** **الحامة** حوجب الصور اكلها وهو اقل من البوز لكنه اكلها انفسا ما هو مركب من حمض
سائخ وارض الطوية فيه قليل وينبعان نكاح تام الحليم فيه من باب الصنوبر **الطبع** حوسمك وفيه حارة مودة **وصال**
ينذر اقدا قويا قليلا يزداد ويصل الرطوبات النافعة في الاسود حويط العظم ويصل حوضه اما للبرودين فالحل اما للحرين
ناظرة ووزيداد بلك جوده شاد الحقن منه في الما يذهب حوته وحارته ولذاته ويصير في ثابة الشدة حتى ان الصداع الذي
لا عذاية فيها يصير بعدا الى العذاية من الدوائيه وصدع الصداع وحب الصور الصداع الموجود في جميع الجدران **الغالب**
يروي ادماع العصب والظهور وقرني الشاد حواتم خلاصة **اعضا الصدق** ينقي الرية جوارح ما ينفع من الخفق والظلمة والظلمة
اعضا الفم يبع الماء خصوصا الرية منه ينفع من الخفق والصداع في الفم **الشموم** من العين اذا قربت من الخفق والظلمة
الحامة نبات يشبه دودة الذي على اسله ورق العود وورق لسان الحمل لونه احمر وسطحه وطريه خشب وساقه اجوف
في عذاسع وطول ذرايين ودودة شامدة حبيبتان من ينفع وقرنه في افاحة اسله مطا الى شبيه باسلى الزردا ونديت في الجها
وفي اللبب والحقن منها قليل تسمى حبيبتان اول من قرنه حبيبتان لكان ويشبه في ظلالها ان الشاة وتجد منه عصاره
ينفع اياها في الداء الحسة ايام ثم يطبخ ثم يردق ثم يمدد ويغمر بالحقن **الحية** ارا حوده الروي وهو الشجرة واسهل وغشيب
دعوه في كلف الاصبع اكبر اسمر لونه اسمر الى اسود وكثره اسد مغر غارب الروي من الطبع حار في الثالثة با صيرة الثانية
وصال **الحواس** ينفع وفيه يقين اسله في الخفق والظلمة والبالا **الرئية** اسله يعلو اليقين لاسيما عصارته المذكوكة
والقوي يروي الرجات والقوى من التوراج خصوصا عصارته **الانفاس** يبرد منه وذن ووجع في الرية والقوى والظلمة
لن سقط من موضع بال **العين** يخذل العظم الرية **اعضا الصدق** عصارته ووجع من الرية والبالا **الحية** **الغالب**
الكبد والحال وذن ووجع منه في الشرب لوجع الحال والكبد والبرودا وكذا دماها ويصل شربا اسله البدة العظم منه
الشموم يبرد البول والظلمة ويحل اسله كحانة فيخرج اللبب وينفعه **الشموم** يعود بالحقن الحس القوي وذن ووجع في الشرب
نا من سبع جميع الحوام ومن مئة الحلب الحلب وصدع جميع السباع **بول** شله وصدع اسودون وذن وشق اسود الكبد
جندم **الطبع** يزلله في حارة مودة سطية صلبة قليلا **الحواس** ينفع الزنق **الرئية** ينفع من الرية يروي القوي

نظرة برست بالحقن دواء

اعضا الراس

منه قودم الجراثيم **والجراثيم** متبقة بين القدم والروية والبراحات وطرية الجراثيم العنيفة الطرية بين القدم والروية
 ثانياً الطرية التي في ذلك ومنه قودمها لا سيما مع وق الدلب والخاص البري وشرب ما **الفاصل** بين القدم والروية
 اذ بها اذوم الفرك الكفة وينتدج بغير الفاسل فيخرج منها طبعها الذي وهو عظيم التثنية **اعضا العين** من المعلوم والمعلوم منها
 طرية **اعضا العين** اذ العين طرية في الساق وسقيت الموضوعة كثر فيها **اعضا العين** الحسنة روي السدة وكذلك طرية العين لكن في
 العين اذ في روي وذكروا يسوق ويدوس ان الطرية جيد العين وذلك ما في طرية المعلوم العين البقية بين بين وهو اسرع في استراسته
 والحداد ولا تظن ان طرية بالحداد من العين المروية **اعضا العين** بول الحصة في الحية والثانية وخاصة الربط منه
 ما اطلع مع الايا من السندية ويزال طرية العين الطبيعية وما في طرية العين وجبته حلاقة العود فيه ويخلط مع السيل سيمير
 والحداد المستعمل منه ما يتخذ من لبن الماعز والمان والبعين تابع لفرع الاسما وضوصا المشوي ومنه الاسهل وقد يصفى المشوي
 ويعجن مع دهن الرود او الزيت فينقع من قيام الاخر **السموم** يذكر انه مع الفودج البيل بلا على السموم **جذال**
الحايت قطع فيه الزوائد وادق منه في خرقة وافعل بيت مع البش ويصفى نبات البش جواراً ما سرجوم
 في ضله كالدودج الا انه اصغف منه اقول ان من به ان الميرة اضعف منه فعداها الحن وان من به ان الدودج
 ملاسدة لك وما عدي ان ابن سريج به وقت تجربته بنو التبريز ليس له في هذا رواية ما فودة الى صيد موفوق الحلة وعلقت
 ان الميرة او ايتام البش تكلف يكون اسعف من الدودج **السموم** طريق السموم لها من دافعي البش ويزم **لا يزال**
 في التزيان لمائة او اربعة وناجس **الحايت** معروف اذ في روي بزه الميري قال ويسوق يدوس منصف منه
 احمر من ورق الزاينج وهو في صوته وساقه التي يتبرق وتناحه اصفر له كصودة الكبريت او المشت وله فرائج من طرية
 الاربعة والمضغ وخبث في بركة الفاعية المسفوفة الحرة والى في يشبه الكفر الذي حوت محرق طب الاربعة
 الثالث وروك الكبريت ابعين المتاع شجق الصوصة والمرة وله كاقاع الجود مصفوفة برك الكونيا في بيت **الطبي**
 حاد في اخر الثانية طب في دلي **الفرع** ينقع بروه وورق اذاق وحيل على الزهر المطاط ينقع منها **اعضا العين** ينقع في
 الجب والسعال المزمن **اعضا العين** من المضمود الذي ارسله صفاء وينقع من لاستفا **اعضا العين** ينقع في المضمود
 ويعد شديدا وضوصا البري وضوصا بزه وكذلك دودج وبيع الباه وخاصة بزه البش في منه ناله اشتد فاعا ليسمبل
 ذلك بزه البري وما ششتا طرية الميري ان عد في المزمع صفاء من البش في ديد العث والبول ونما
 الكبري منها زواجحا وينقع بروه واسله على المير **جذال** **الحايت** معروف من بري منه بشتا في وروز العجبر
 هو الذي يستعمله الطبيب في المير **الطبع** حاد في الثانية بيرة الاولى ويطبخ في طرية في روي **وهذا** **الطبي**
 ملين **الزيت** ما الجوجير برادة المير طرية بزه او دوا مبل للشر **اعضا العين** اصبع وضوصا ان المير
 والحسن من هذا الصنف منه وكذلك الحدا والرجلة **اعضا العين** من المير **اعضا العين** فيه مضغ **الغذاء** **اعضا**
الغذاء الميري دودج المير كالحدا والافراط خصوصاً بزه **السموم** اذ اكل وشرب عليه الشرب الرمان فهو نوات

منه قودم الجراثيم
 ثانياً الطرية التي في ذلك
 اذ بها اذوم الفرك الكفة
 طرية اعضا العين
 العين اذ في روي
 والحداد ولا تظن
 ما اطلع مع الايا
 والحداد المستعمل
 ويعجن مع دهن
 في ضله كالدودج
 ملاسدة لك وما عدي
 ان الميرة او ايتام
 في التزيان لمائة
 احمر من ورق الزاينج
 الاربعة والمضغ
 الثالث وروك الكبريت
 حاد في اخر الثانية
 الجب والسعال المزمن
 ويعد شديدا وضوصا
 ذلك بزه البري وما
 الكبري منها زواجحا
 هو الذي يستعمله
 ملين الزيت ما الجوجير
 والحسن من هذا الصنف
 الغذاء الغذاء الغذاء

منه قودم الجراثيم
 ثانياً الطرية التي في ذلك
 اذ بها اذوم الفرك الكفة
 طرية اعضا العين
 العين اذ في روي
 والحداد ولا تظن
 ما اطلع مع الايا
 والحداد المستعمل
 ويعجن مع دهن
 في ضله كالدودج
 ملاسدة لك وما عدي
 ان الميرة او ايتام
 في التزيان لمائة
 احمر من ورق الزاينج
 الاربعة والمضغ
 الثالث وروك الكبريت
 حاد في اخر الثانية
 الجب والسعال المزمن
 ويعد شديدا وضوصا
 ذلك بزه البري وما
 الكبري منها زواجحا
 هو الذي يستعمله
 ملين الزيت ما الجوجير
 والحسن من هذا الصنف
 الغذاء الغذاء الغذاء

منه قودم الجراثيم **والجراثيم** متبقة بين القدم والروية والبراحات وطرية الجراثيم العنيفة الطرية بين القدم والروية
 ثانياً الطرية التي في ذلك ومنه قودمها لا سيما مع وق الدلب والخاص البري وشرب ما **الفاصل** بين القدم والروية
 اذ بها اذوم الفرك الكفة وينتدج بغير الفاسل فيخرج منها طبعها الذي وهو عظيم التثنية **اعضا العين** من المعلوم والمعلوم منها
 طرية **اعضا العين** اذ العين طرية في الساق وسقيت الموضوعة كثر فيها **اعضا العين** الحسنة روي السدة وكذلك طرية العين لكن في
 العين اذ في روي وذكروا يسوق ويدوس ان الطرية جيد العين وذلك ما في طرية المعلوم العين البقية بين بين وهو اسرع في استراسته
 والحداد ولا تظن ان طرية بالحداد من العين المروية **اعضا العين** بول الحصة في الحية والثانية وخاصة الربط منه
 ما اطلع مع الايا من السندية ويزال طرية العين الطبيعية وما في طرية العين وجبته حلاقة العود فيه ويخلط مع السيل سيمير
 والحداد المستعمل منه ما يتخذ من لبن الماعز والمان والبعين تابع لفرع الاسما وضوصا المشوي ومنه الاسهل وقد يصفى المشوي
 ويعجن مع دهن الرود او الزيت فينقع من قيام الاخر **السموم** يذكر انه مع الفودج البيل بلا على السموم **جذال**
الحايت قطع فيه الزوائد وادق منه في خرقة وافعل بيت مع البش ويصفى نبات البش جواراً ما سرجوم
 في ضله كالدودج الا انه اصغف منه اقول ان من به ان الميرة اضعف منه فعداها الحن وان من به ان الدودج
 ملاسدة لك وما عدي ان ابن سريج به وقت تجربته بنو التبريز ليس له في هذا رواية ما فودة الى صيد موفوق الحلة وعلقت
 ان الميرة او ايتام البش تكلف يكون اسعف من الدودج **السموم** طريق السموم لها من دافعي البش ويزم **لا يزال**
 في التزيان لمائة او اربعة وناجس **الحايت** معروف اذ في روي بزه الميري قال ويسوق يدوس منصف منه
 احمر من ورق الزاينج وهو في صوته وساقه التي يتبرق وتناحه اصفر له كصودة الكبريت او المشت وله فرائج من طرية
 الاربعة والمضغ وخبث في بركة الفاعية المسفوفة الحرة والى في يشبه الكفر الذي حوت محرق طب الاربعة
 الثالث وروك الكبريت ابعين المتاع شجق الصوصة والمرة وله كاقاع الجود مصفوفة برك الكونيا في بيت **الطبي**
 حاد في اخر الثانية طب في دلي **الفرع** ينقع بروه وورق اذاق وحيل على الزهر المطاط ينقع منها **اعضا العين** ينقع في
 الجب والسعال المزمن **اعضا العين** من المضمود الذي ارسله صفاء وينقع من لاستفا **اعضا العين** ينقع في المضمود
 ويعد شديدا وضوصا البري وضوصا بزه وكذلك دودج وبيع الباه وخاصة بزه البش في منه ناله اشتد فاعا ليسمبل
 ذلك بزه البري وما ششتا طرية الميري ان عد في المزمع صفاء من البش في ديد العث والبول ونما
 الكبري منها زواجحا وينقع بروه واسله على المير **جذال** **الحايت** معروف من بري منه بشتا في وروز العجبر
 هو الذي يستعمله الطبيب في المير **الطبع** حاد في الثانية بيرة الاولى ويطبخ في طرية في روي **وهذا** **الطبي**
 ملين **الزيت** ما الجوجير برادة المير طرية بزه او دوا مبل للشر **اعضا العين** اصبع وضوصا ان المير
 والحسن من هذا الصنف منه وكذلك الحدا والرجلة **اعضا العين** من المير **اعضا العين** فيه مضغ **الغذاء** **اعضا**
الغذاء الميري دودج المير كالحدا والافراط خصوصاً بزه **السموم** اذ اكل وشرب عليه الشرب الرمان فهو نوات

منه قودم الجراثيم
 ثانياً الطرية التي في ذلك
 اذ بها اذوم الفرك الكفة
 طرية اعضا العين
 العين اذ في روي
 والحداد ولا تظن
 ما اطلع مع الايا
 والحداد المستعمل
 ويعجن مع دهن
 في ضله كالدودج
 ملاسدة لك وما عدي
 ان الميرة او ايتام
 في التزيان لمائة
 احمر من ورق الزاينج
 الاربعة والمضغ
 الثالث وروك الكبريت
 حاد في اخر الثانية
 الجب والسعال المزمن
 ويعد شديدا وضوصا
 ذلك بزه البري وما
 الكبري منها زواجحا
 هو الذي يستعمله
 ملين الزيت ما الجوجير
 والحسن من هذا الصنف
 الغذاء الغذاء الغذاء

المادة **الغذاء** اذا حصل اسهل به في الشرب على الترميم والحيث والوصفة **الانفصال** ينفع من عرق النسر والورني
اعضاء الرأس اذا اظلمت عصارته وجعلها اوسع كزبد وسيل وشراب ومنع من فح الاذن واذا اظلمت في الاذن الحار الحار الحار
 ينفع من وجع الرأس **اعضاء العين** عصارته اسهل من عرق النسر اذا اسقى به وذن ورضي شراب من وجع العينين
 السعال واسهل جدي الشرب جيد لا ورام الذي **اعضاء الفم** نافع من الخزان **اعضاء الشفتين** جدي الحار والفت وقرحة وجره
 اذا احسب شراب اسهل واسهل جدي الشرب شاد وجدهم الحار **الشمور** يستعمل في ذلك ووجع الشفتين والوجع اذا احسب شرته
 وزهر من شراب نفع شدا طليا من الوجع العروق وذي الاربعة والا وبعين نفع في اسهل **خارجا** الساحة قطع ملوثة حريرة
 مارهويه حريرة واربعه **الطبع** حار يا بيرة الثانية **الخواص** الحار طالع **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 حار طالع **اعضاء النقص** ينفع من النقص ووجع الحار ومنع على **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 من عرق النسر السهل لا ورام والوجع ينفع من الاربعة واسهل جدي الشرب شاد وجدهم الحار **الشمور** يستعمل في ذلك ووجع الشفتين والوجع اذا احسب شرته
 بالزينة **الانفصال** هو من عرق النسر واسهل جدي الشرب شاد وجدهم الحار **الشمور** يستعمل في ذلك ووجع الشفتين والوجع اذا احسب شرته
 بالسلطة في ذلك **اعضاء العين** ينفع من الاذن والاربعة واسهل جدي الشرب شاد وجدهم الحار **الشمور** يستعمل في ذلك ووجع الشفتين والوجع اذا احسب شرته
 نافع طالع **اعضاء النقص** ينفع من النقص ووجع الحار ومنع على **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 في مائه وهو ادرى الحار واسهل جدي الشرب شاد وجدهم الحار **الشمور** يستعمل في ذلك ووجع الشفتين والوجع اذا احسب شرته
الطبع الحار شاد وجدهم الحار **الخواص** الحار طالع **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 تنقيها كالجذع والشراب طالع **اعضاء النقص** ينفع من النقص ووجع الحار ومنع على **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
الرأس الحار شاد وجدهم الحار **الخواص** الحار طالع **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 جالوسايت عرق النسر الحار شاد وجدهم الحار **الخواص** الحار طالع **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 خاصة ما يري بغيره الحار شاد وجدهم الحار **الخواص** الحار طالع **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 والينوت حار شاد وجدهم الحار **الخواص** الحار طالع **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 ملو الحار شاد وجدهم الحار **الخواص** الحار طالع **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 يبلو وجع الحار شاد وجدهم الحار **الخواص** الحار طالع **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 نافع ان شرب في ليله وبقا **الخواص** الحار طالع **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 سيم **اعضاء العين** ينفع من النقص ووجع الحار ومنع على **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي

من عرق النسر
 بالزينة

الحار شاد وجدهم الحار **الخواص** الحار طالع **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 اذا اشتد بردت على حار شاد وجدهم الحار **الخواص** الحار طالع **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 نافع الحار شاد وجدهم الحار **الخواص** الحار طالع **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 وهو دقة لا شرب ينفع في علاج الدقة التي تسيل من الاربعة **اعضاء العين** ينفع من النقص ووجع الحار ومنع على **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 العينية **اعضاء الغذاء** ما هو نافع من سدة الكبد ومن البرقان **اعضاء النقص** ينفع من النقص ووجع الحار ومنع على **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 نفع من الوجع والوجع ينفع من الوجع العروق وذي الاربعة والا وبعين نفع في اسهل **خارجا** الساحة قطع ملوثة حريرة
 ان يكون من اسناده وحريرة **الخواص** الحار طالع **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 ان البستان حار يا بيرة الثانية **الخواص** الحار طالع **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 وهو الحار شاد وجدهم الحار **الخواص** الحار طالع **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 ورت وهو حار شاد وجدهم الحار **الخواص** الحار طالع **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 الا ورام والوجع ينفع من النقص ووجع الحار ومنع على **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 طلع الحار شاد وجدهم الحار **الخواص** الحار طالع **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 في الوجع **اعضاء الرأس** ينفع من الوجع العروق وذي الاربعة والا وبعين نفع في اسهل **خارجا** الساحة قطع ملوثة حريرة
 نفع من الوجع العروق وذي الاربعة والا وبعين نفع في اسهل **خارجا** الساحة قطع ملوثة حريرة
 وجدهم الحار شاد وجدهم الحار **الخواص** الحار طالع **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 الحار شاد وجدهم الحار **الخواص** الحار طالع **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 ارجعها في ذلك اذا شرب ما هو نافع من سدة الكبد ومن البرقان **اعضاء النقص** ينفع من النقص ووجع الحار ومنع على **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 البري الذي هو دقة لا شرب ينفع في علاج الدقة التي تسيل من الاربعة **اعضاء العين** ينفع من النقص ووجع الحار ومنع على **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 والمعدية شرب زبد وسيل واسهل جدي الشرب شاد وجدهم الحار **الشمور** يستعمل في ذلك ووجع الشفتين والوجع اذا احسب شرته
 وقيلنا **الخواص** الحار طالع **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
الفتل ينفع من الوجع العروق وذي الاربعة والا وبعين نفع في اسهل **خارجا** الساحة قطع ملوثة حريرة
 العروق ينفع من الوجع العروق وذي الاربعة والا وبعين نفع في اسهل **خارجا** الساحة قطع ملوثة حريرة
الرأس ينفع من الوجع العروق وذي الاربعة والا وبعين نفع في اسهل **خارجا** الساحة قطع ملوثة حريرة
 جيد الحار شاد وجدهم الحار **الخواص** الحار طالع **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 اكثر **اعضاء النقص** ينفع من النقص ووجع الحار ومنع على **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي
 مائة دقة لا شرب ينفع في علاج الدقة التي تسيل من الاربعة **اعضاء العين** ينفع من النقص ووجع الحار ومنع على **الزينة** يبيد الكثرة **اعضاء الكلى** جدي

من عرق النسر
 بالزينة

ويندفع سها الفزع الفتى كما يكون بعد العلم بما فالجبري قسمه يا ارحم الراحمين ولم ينج خصا وكذا فيسره وهو ما وجد فان ينج
 لاسباب الجوع والظلم والظلم لا يظلم الا بالمرور مستان كذا فيسبب الجوع بل ليس كل جوع قلوبه واما انما لا ينج من هو جوعه فمقتله
 سبههم وبعدهم من ان يرب ذلك من كبره بل هو انما في الدقة فاعلم ان هذا النوع من الالباب هو على اجمال مرتبة في العلم
 في الالباب الماخوذة من الالف الى الحية من مقتضى مراتب الشجره كما يظهر في اواخر القوم والابواب
 من جنس الالف الى الحية يظهر في قول الفصول اثنان في كذا فيسبب الجوع والظلم لا يظلم الا بالمرور مستان كذا فيسبب الجوع بل ليس كل جوع قلوبه واما انما لا ينج من هو جوعه فمقتله
 سبههم وبعدهم من ان يرب ذلك من كبره بل هو انما في الدقة فاعلم ان هذا النوع من الالباب هو على اجمال مرتبة في العلم
 في الالباب الماخوذة من الالف الى الحية من مقتضى مراتب الشجره كما يظهر في اواخر القوم والابواب
 من جنس الالف الى الحية يظهر في قول الفصول اثنان في كذا فيسبب الجوع والظلم لا يظلم الا بالمرور مستان كذا فيسبب الجوع بل ليس كل جوع قلوبه واما انما لا ينج من هو جوعه فمقتله
 سبههم وبعدهم من ان يرب ذلك من كبره بل هو انما في الدقة فاعلم ان هذا النوع من الالباب هو على اجمال مرتبة في العلم
 في الالباب الماخوذة من الالف الى الحية من مقتضى مراتب الشجره كما يظهر في اواخر القوم والابواب

المتابع

المقام

Handwritten signature in red ink.

Germany

卷之四

...
...
...
...

2000

المأخوذة من

卷之四

100

المقالة
والفراة
والقصص

1

[illegible]

تاجک

وہ مزاجیاد

اطالمدو

فَيَكُونُ مَعَهُ

وَأَنَّ
بِالنَّفْسِ
الْبَاطِنَةِ

الدماغ من الغذاء

الحارث بن عازم

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُهُ

مجلس

100

و در هر یک از اینها

...

111

10

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or note, located at the bottom right of the page.

فہم ہندو

...

10

الغالبه

الاصحاح الثاني عشر

سید علی

1

موت القوم

[illegible]

10

Handwritten marginal notes in Arabic script at the top of the right page.

او شدي من ذلك حتى لا يتم الحكة فيحدث سقوط الشعرة والعروق والغشيان ومنعك الضيق ونحو ذلك واما ان الصداق...

Handwritten marginal notes in Arabic script on the right side of the right page.

Handwritten marginal notes in Arabic script at the bottom of the right page.

Handwritten marginal notes in Arabic script at the bottom of the right page.

يكون من ذلك فترتفع الحكة فتتقوى في الرأس وتدم الصدغ والقرية والسفطة رتبا ما كانت خفيفة...

Handwritten marginal notes in Arabic script on the left side of the left page.

Handwritten marginal notes in Arabic script at the bottom of the left page.

Handwritten marginal notes in Arabic script at the bottom of the left page.

[illegible]

أو ما ياتي بها من بعد، **فالمعاني** والاشياء
 يتبعن من الفاعل **فالمعاني** باله التبعين **فالمعاني**
 يعبر اليه من المواد **والاشياء** ان كان مع
 الفاعل في الوجود **فالمعاني** ان كان مع
 بل فاعله **والاشياء** ان كان مع
 المعنى **فالمعاني** ان كان مع
 من وما لا يخلط دون الرق **فالمعاني**
 يسر عليه **فالمعاني** ان كان مع
 العلم **فالمعاني** ان كان مع
 المتكلم **فالمعاني** ان كان مع
 من خارج متقلبة **فالمعاني**
 والاشياء **فالمعاني** ان كان مع

[illegible][illegible]

This image shows a page from an Arabic manuscript, likely a historical text or a collection of letters. The text is written in a cursive script, characteristic of the Ottoman or Mamluk periods. The page is divided into three main columns of text, with the rightmost column being the most prominent. The text appears to be a mix of prose and possibly some poetic or rhetorical elements, given the use of certain words and the overall style. The paper is aged, with some visible staining and wear, particularly along the edges and in the center. The handwriting is dense and fills most of the page, with some marginalia or smaller notes interspersed.

[illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, written in a cursive style. The text is arranged in several lines, following the curve of the page's fold. It appears to be a continuation of the historical or biographical narrative found in the previous sections.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

[Faint handwritten notes in cursive script, likely bleed-through from the reverse side.]

والله اعلم بالصواب

10

1000000

الحمد لله الذي جعل في كتابه الحكيم
الحكمة والبرهان والهدى والرشاد
والنور والهدى والبرهان والهدى والرشاد
والنور والهدى والبرهان والهدى والرشاد

سادة
وليت
الكتاب
العلاج
الدم
طبا
البر
من
شفا
وايه
الشمس
قوي
سدا
ذلك
وال
عوض
وي
الشمس
عوض
جاء
مر
بغو
ان
بار

[illegible]

الحق لا يفتقد

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or date, located in the upper right corner of the page.

منها لوریا لیڈن و مہجیو و مناسالام و مناسالام

1850-1851. p. 10

الدن فوسودا، بيسيفي اوشيه
بش

[illegible]

هذا هو الوجه الذي لا ينفك عنه في كل وقت من اوقات اليوم من غير ان يتغير في شيء من هذه الاشياء...

وهذا هو الوجه الذي لا ينفك عنه في كل وقت من اوقات اليوم من غير ان يتغير في شيء من هذه الاشياء...

تكون لها السهل كما بدأها متصفاً بالسهولة لا ينفك عنها في كل وقت من اوقات اليوم من غير ان يتغير في شيء من هذه الاشياء...

هذا هو الوجه الذي لا ينفك عنه في كل وقت من اوقات اليوم من غير ان يتغير في شيء من هذه الاشياء...

هذا هو الوجه الذي لا ينفك عنه في كل وقت من اوقات اليوم من غير ان يتغير في شيء من هذه الاشياء...

ودا يرمز له فيها بشارة كرم المعدة ويظهر في كل وقت من اوقات اليوم من غير ان يتغير في شيء من هذه الاشياء...

وانما سئل هل...

هذا هو الوجه الذي لا ينفك عنه في كل وقت من اوقات اليوم من غير ان يتغير في شيء من هذه الاشياء...

وأوضحها الرأه المستوفيه
إبراهيم الزهير

والبيع

مطالعہ و عمدہ

جميع الأعضاء
من العبد

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

۱۲۱

الحامد

الرباعه مكرهه اذا لم يشده
العصب وكثر في الكلال خاصيه

ادی

واعلم ان العظم الواقع في الحلق
مسخن العصب ؟

تَلِظْ إِنَّمَا لَا تَحِلُّ إِلَّا بِمَحْرُوكِ
الْقَضَا وَالرَّائِلِ عَلَى إِنَّمَا

[illegible]

بالعين ان ترعا لان يكون جودا وبما كانت الشرايين التي تحت الرها منوها اذا كانت الضغوت كثر فيها كما في الشرايين
 الماخذة والقائمة ودما لم تكن الباردة صافية اليها من ناحية الدماغ والراس بل يكون صافية اليها من الاضداد الاخرى خصوصا اذا
 كانت العينان قد ملحتما سويا من ارجح فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 وفاسد بسبب دوا احتساب الماد ووردت فلهذا واشتد الوجع في الرمد بالخطا في اعلى العينات واما الخطا كثير عدوا اما
 انما في العين بسبب الغشاوة في ذلك تكون الغشاوة في الاوردة والارادة في الرمد ما من العين والراس في نفسه واما من الرمد في
 عودى الى العين مادة دوية حادة او اوردت في العين منها وذلك ان بعض الحقائق العين فدا من ارجح الخطا في العين او ردد
 طال عليها فحصل جميع ما يات منها من الغشاوة الى الغشاوة ومن كانت منه باخلة بعد اقل ايام الرمد في العين والوجه في عينه فاستغما
 وتغير في الدموع الباردة في استأثرت من الرمد بعد العين وكثيرا ما خطا الرمد في العينات السببية واعلم ان دواء الرمد في
 الماد وقله بحسب كية الماد واعلم ان البلاد الغربية كثر فيها الرمد ووردت في العينات اما سببها فبما كثير انفسان عوارض
 وكثرة عوارضها ما يورده في عينها من ارجح فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 على حركة سببية من خطا في الرمد الباردة والارادة في الرمد الباردة فان الرمد في العين وكثيرا ما خطا الرمد في العينات السببية واعلم ان دواء الرمد في
 فيها وجودها اما صغوية فالحالات في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 واداسق شتأ في العين وارجح في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 دمع شتأ في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 لا جان الصلة على البلاد الشمالية والادان الخطا في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 اذا دخل الانسان في ذلك ان ترمد واعلم ان الرمد في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 فيه مادة دوية صغوية في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 التي تحت العين منها الماد واداسق شتأ في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 الرمد واسرع الرمد في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 من حكمة عوارض الرمد في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 حبه عوارض الرمد في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 ما في عوارض الرمد في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 عليه الصواع وشغل الراس فان كان الطريق المزل من الدماغ الى العين انما هو من الجانب الجليل للراس كانت اليه ممتدة
 المارحة وادارة كان لا ينفذ ساد الى العين ويكون في العين حرة وتزبان وان كان من الجانب الجليل المائل الى العين كان في العين
 حكة في العين وادارة وان كان من الجانب الجليل المائل الى العين كان في العين حكة في العين وادارة وان كان من الجانب الجليل المائل الى العين كان في العين
 لون العين ووردت في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما

المراد

دما الصغوي في العين على غشائها من حرق وطمس واشد حرقه انزل دمعته وبقية حادة دما وحسب واما الصغوي في
 العين الدوي في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 فحة دابة ساجية ومن الرمد في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 حادة واما الصغوي في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 منع منه دما في العين وادارة وان كان من الجانب الجليل المائل الى العين كان في العين حكة في العين وادارة وان كان من الجانب الجليل المائل الى العين كان في العين
 او ان لا يكون من العين حرة شدة ولا يكون منه دمع من العين وادارة وان كان من الجانب الجليل المائل الى العين كان في العين حكة في العين وادارة وان كان من الجانب الجليل المائل الى العين كان في العين
 حرة **ملح النصيحة** وما في عين من الرمد في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 وادارة وان كان من الجانب الجليل المائل الى العين كان في العين حكة في العين وادارة وان كان من الجانب الجليل المائل الى العين كان في العين
 كثر كيد سببية او سببها من العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 الشيا من العين التي من العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 والشراب الحار في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 الرمد في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 الزرق والكلب والبق في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 القانون في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 كاس من العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 فانه من العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 في حقه سواد العين في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 الرمد فانه من العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 حبة في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 القرن السادة وشرب الشراب في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 دما في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 المرق في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 من العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 ان الماد في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 من العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما
 ماسك في العينات السببية فاستغما وبسببها فالبين فالحالات وهي التي تحت العين تلك الضغوت ومن استأثرت الرمد ما

فيل على شغل مع كودة وجفاف و
 ازمان وقد الصديق واسا الرمد

ويجب المذلة في العين
 بعد العينات السببية

وفذلك انما كانت اشارة

[illegible]

والله اعلم بالصواب

الأيض

بالاستاذ

[illegible]

ان في طلائع الامر والحداد كمن في نفسه من اجل
الامر انما هو جسد واحد انما هو جسد واحد
كمن في نفسه - وهو من جسد واحد
انما هو جسد واحد انما هو جسد واحد
انما هو جسد واحد انما هو جسد واحد

و في بعض النسخ اوقية واحدة فيون
لحمه اذا ما صنع اربع اواقى ٣٨

سجی

وهي اقل همقا واوسع اضنا
والثالثة افيقوما اي الاحتراس

مجلس ششم از سخنرانی‌های حضرت امام خمینی (ره) در باره
مباحث فقهی و حقوقی در باره

[illegible]

10

اولیاء علیہ السلام

2

مع السبل جيل القوت والمردود **عقود العين** وضعه كمن في ذلك الحيات ونحوها في السيرة وتفسيرها في الاستقامات ولا بد
والتم والمردود فيه منها كمن العين فيها سانية شديدة الحركة واليمن دون المدد والزم سلكة الموت **فصل في** **الزرق**
لعضل السراخلنا الشصع في فرد شديد وحشد غير من العين التي انشغل بالادعوى وسفر **في الزرق** ان الزرقية
تفر من ما سبب في الشبات وما سبب في الربوات انها ان كانت الحلية كثيرة العباد والبيئة سانية وقريبة والنسب الى
ومستلة العتار وتقله مات العين دون حبها ان لم يكن من الحقة الشنة سانهه وان كانت الربوات كودة والحلية
غاية وكانت العين كودة والسبب في الشقات هو في الشنة فانها ان كانت سودا كانت من حبها كلالا وان كانت زرقا
العين زرقا والعين معتيرة وانما اعدم النفع من البات فانه في اول ما سبب لا يكون ظاهرها بل يكون الى الباطن فانه من
الخصر ضرة في السبب يكون من اول الغلال زرقا وشعلا وهو زرقه تكون من بطونة الشنة والاصل الربوة التي فيها النفع
اذ كانت ضمنية جوارح البات عددا على طوعته ما خفي من **عنه** وقد عرفت **سبب** السبب الربوة مثل البات عمنه والشباب
لهذا السبب ان الشباب كثر فيه الربوة الزرقية اما ان يكون ذلك نوع في الخلقة لكون العنب ساديا على سبل كثر فيه
كون نصف الربوة التي منها خلقت وتكون كسعد الاقوي اذا عرفت في اول الخلقة ويعرف ذلك بقوة السرود وادوات
منها الحلية ومنها مادته والشنة تحدث من اجتماع اسباب الخلقة واسباب الزرق فتعبر منها في شين الخلقة والزرقه
وهو الشنة والربوات الشنة الدابة على الخلقة ما تدلس بها كانت العين الزرق ممدود لعقدها التي هي الة السرود ومن الكمل
ضمين الزرق في اوصادها لم يكن الزرق لانه والسبب فيه ان الكمل الذي يكون سبب البصيص منه نفوذ في اشباح
الاروان باليابس والصادق للاشباح ومنشأ الذي يكون كودة الربوة وكلاهما اذا كان السبب في الربوة فانها اذا كانت
كثرة في السبب الى الحركة والتقوي والفرج في القدام اجابة مستدابة وان كانت العين ذات سبب في الربوة البصيص كانت
اصبر البصر والذلة منها انما لها عرض من تحريك الضلالة القليلة ومنشأها من التيقن في اللغة بدو الصواب
والكل سبب الربوة تكون بها بالليل اسباب ان ذلك يحتاج الى التيقن وتحريك الالة والواجب في المادة الكثرة تكون
من القليلة واما الكمل سبب البصيص **السبب** قد عرفت بالاكتمال قد عرفت بالاكتمال يجمع بين الخلق في الالهي صير
كالمسلك كمثل في اوجها انما سببها في وزن شدة دهره ولو وزن دهره مسلكا فهو كقودن ذات قوتان سراج الزرق
وزن دهرين وزعمان وزن دهرهم مع البصر والصنق ويستدل وزعمان نفسه ودعاه ما يسود الحقة وكذلك عصاة
الشباب لا يمد من عصاة الشك وزن دهرين ومن العصف الصير وزن دهرهم في الزن السود على التنوير ومن السهم
الزلف في كقودن دهره على نارية حتى يسود وكقودن ما وجب ان يوق البصير وخلط بزيت وقبح به باخه العين كقودن
وايسا على البصر حظه وكقودن على ان ذلك يسود حقه السوء وكذلك خنود العزيم صمغها وصيدا فانها جاز
مع سوس جزء من بعض جمع ذلك باشتغال العين واصواته تحذف طوره وكذلك عصاة النعم واصواته تشو والارباب
الفصل الثالث في احوال العين وما عليه **التشليل** في احوال اعادة العقل وطوبه عنه دفعها للطمعة التي اية

والسبب في الخطوب

فلسفه و البیاضیه کثیره یظلم الخلام انما
الغیر وان كانت الجلیدیه

وَمَحَلُّ الْعَزِيمَةِ

الماء

فان مثل هذه الحركة يخرج عن
تبيين الاشياء كما يخرج عن تبيين^٢

[illegible][illegible]

هذا هو الوجه الذي
يظهر فيه
الوجه الذي
يظهر فيه

او البصل او الكرنب او الخوخ القوي الرب والوزن ملبيا وكل ما عرفت ثم يتبادر ان سطل على الترتيب ان سطل فاشق البصل
ما اذا كان في طرفه في لوقت سطل بالخل والشويز ومصادرة ثمار الحار والحرين واذا عرفت ان سطل فليجده صاحبه الصالح والعلم فان سطل
دم او دونه او اسهل فليجده في باه و السودانيان خاسية في دفعه فان ما كسبه اغذما بالالباب ان تمام الباع للسل في الشمس
وتنفع ثاه وحرشاه الى اسفل بطون الجبل الذي بالملحة فاذا لقت الحلة وضعه الطالب في اسفل منها فلا تنقطع وهذا الطالب هو
الطالب الذي يزرع به البوا سبر في **الحوائج والنفخ** ان الاختناق حواشع نفوذ النفس الى الرية والقلب وهو شجر من
من اسباب كثير مثل شرب دواء ثاقفه وادوية سمية ومثل وجود الدم في حنجرة الاختناق الذي يلا من فيه الا ان حواشع
بسبب يرميه في حنجرة لا تتلخص القوي من العفوة من دم او اختناق او عجز في من يترك الامت الاستناق وانت سطل ان
الدم يمدد وان سطل الضو الجاود يمددنا فذكاره وضرر ان السفل الحرة للاعنا التزيك الجاود بها الجهد او من سطل في كمال
سندرك حالها في اسفل الشراذم اجرت من تركها وتلعب ليس استولى على هذه السفل التي في داخل العفوة وبالجهد او اذا
او الشفخ او لا ترى لم يكن الجوان ان شفى وان كان الذي يمدد واما الاختناق بسبب سطل الجاود فانه يفسد
سطل الجاود فانه يفسد بسبب ذوال الفشار التي في اول الشفخ الى داخل سبب شربة او سطله ولا يعلم له او لم في سطل
الزود او يملأه او في سطل المري او يملأه بالمشاكة والشم من اسباب التي تعجزها الى داخل الشفخ يرمي بها ايضا تعجزها واد
الما من او لا ترى من افات السبب يعني وذلك واكثر ما يرضى ذلك للهيبة بسبب لبن ويا لها ثم ويا له خطرا ما كان في
الاشية ما عرفت واذ كان دون ذلك فهو سلم واسعد ما كان في العفوة لاول فانه اشده واحدم من اسباب الجاود وما يكون
بسبب الديدان وقد كونا في باب عزو دود واما اسقام الودم بسبب الاصا المتوردة فعر اربعة فانها اما ان يكون الودم
في السفلات الخارجة من العفوة الى الية القدام والاسفل حتى يكون الودم يظهر وتظهر حركته في مفرق الشفخ والصدور والنس
او يكون في السفلات الداخلية فكل التي الى خلف في سفلات المري حتى يكون الودم وحركته يظهر في داخل المري واما
الافشار والفاص بالمشاكة او يكون في السفلات الداخلية من المري ويا له في شيق النفس الجاودة ولا يظهر للمري او يكون في السفلات
الداخلية من المري وما كسبه العفوة في الشفا السفلين لها وهو شرا وعبه وهو لا يظهر للمري ايضا وقد يمنع من هذه الودم مع الشفا
او يلفه بسبب هذه الودم بسبب سائل وادام وادام بالشفخ لا ينفذ في خاسية في احدث هذه الودم والحد في وقتها ان ترأ
النس الصد يا وادام لم يكن السبب لا تلاخي البدن عليه بل كان البدن نشيا وانا غفلت السفل في لا عننا الجاودة لا عننا
العلم فاحذت ودا قد شتم هذا الودم فقال سفلها للمري ناديا ومنعها للمري اذا لم يلب بالحن الشفخ والخلاد من سفل
يظهر للمري في المري ومنع في داخل العفوة وانا شاع في ذلك بلع اللسان بسبب فزاع لم يشع مع غر اللسان الى اسفل وقد
بهذه الودم من الدم وقد عرفت من الرية العفوة وقد عرفت من اللبنة واكثر شفا في انقلب في السفل من رية واللبنة سلم وبرو
سريع سطل واما فظا لاد بين يري ومن اللبنة يا قول من لم يلمز في ليلط يا ودا من سفلها من ليلط الحيط شار وشار هذا اللحم
انزل من الراس وهو ان يكون من الراس في اكثر الامر فانه يمكن من ان ينزل الى السفل في العفوة والذي في اللحم

الطبعة في سفلات على العفوة لشدة قلة غذاء عليها يرمي من السواد واما من يرمي من السواد واما من يرمي من السواد واما من يرمي من السواد
من عرفت من السواد واما من يرمي من السواد واما من يرمي من السواد واما من يرمي من السواد واما من يرمي من السواد
الجار على كل حال في جدار المري وعلى دم منها في ثاماني شل واما شغل ما به واما ان يجمع وضع وتدير داخل الشفة لكي لا يلمز
ان تنق اللسان الى المري الصحيح لاداة تمنع الدم ولع اللسان يمس الحنجرة يقال ذلك للطبيرة في السفل الداخلية للغير و
يقال بالوافع في سفل السفل ما واداة يقال الذي يرمي من ذوال الفشار وقد ثبت الحنجرة في الذات الرية او انضمت المادة الى
الرية وقد ثبت في الشفخ او انضمت المادة الى الاصا وقد نضب الية الجاود السفل وقد نضب الية الجاود السفل وقد نضب الية الجاود السفل
يوت فانه شغل الى الحنجرة التي قد شغل ما بين الودم الاول والرابع وقد ذكر الفرائق واشيا بها في الرية الشفوية واذ انضمت
الاختناق في سفل النفس يرمي من السواد واما من يرمي من السواد واما من يرمي من السواد واما من يرمي من السواد
العفوة لم يكن لئلا يفسد في سفل النفس وقد عرفت في الحيات الحقة ويا لها في المري ويا لها في المري ويا لها في المري
وهي في الاختناق في الحيات الحقة ويا لها في المري ويا لها في المري ويا لها في المري ويا لها في المري
بالادام في الشفا في حالة **الخلاطات** العفوة الجاود الحنجرة في شيق النفس ويا لها في المري ويا لها في المري
حتى ان لم صاحبه ان شرب السائل في سفل النفس في سفل النفس في سفل النفس في سفل النفس في سفل النفس
بلا من السفل الذي يقال ان خلاط الحنجرة من العفوة في سفل النفس في سفل النفس في سفل النفس في سفل النفس
اسا هو سطل العفوة من العفوة في سفل النفس في سفل النفس في سفل النفس في سفل النفس في سفل النفس
في با انضمت الية الجاود والرب وتدل اللسان في سفل النفس في سفل النفس في سفل النفس في سفل النفس في سفل النفس
سفل الشفا ويا لها في المري ويا لها في المري ويا لها في المري ويا لها في المري ويا لها في المري
سفل الشفا في المري ويا لها في المري ويا لها في المري ويا لها في المري ويا لها في المري
يظهر في المري ويا لها في المري ويا لها في المري ويا لها في المري ويا لها في المري
والزرق من الودم في العفوة والودم في المري ويا لها في المري ويا لها في المري ويا لها في المري
عظم الحنجرة حتى يمنع المري ويا لها في المري ويا لها في المري ويا لها في المري ويا لها في المري
وان عرفت في سفل النفس في سفل النفس في سفل النفس في سفل النفس في سفل النفس
وكل اللسان الحان الطل الشفا ويا لها في المري ويا لها في المري ويا لها في المري ويا لها في المري
ان كان لا يرى انه يفسد منه النفس لا عند البليد والري منه هو الذي يكون داخل العفوة ولا يظهر للمري من خارج منه شي ولا
من داخل او يفسد في المري ويا لها في المري ويا لها في المري ويا لها في المري ويا لها في المري
ساحبه اسفل منه اسلا واما في سفل النفس في سفل النفس في سفل النفس في سفل النفس في سفل النفس
على الاستطام واذ الجني شيق النفس والجاجة الى الخارج البيا والعدا في ان يرفع القوة المسعة للطبيرة في الخارج في النفس

فيكون الرمد غلاجا، فيه ولا يجب ان يبلغ على انه قد برز من مرزج العين اياها ثم صاوة ذلك ان كانت هناك قوة وشهية
 واذا اذا اصبح وجهه واسود جاحر عينه فهو ميت وكذلك اذا اسفل الشجر مردت كرامات وظلم اللسان واسود ادم
 الردية واذا انما قطع الخوايق الردية هي شجرة فالمرتب على ان لا يخرج الى السكينة في علات الموت السريع ان كان
 به خبايق منبرج ان موخر منته من حبة الشاة منيرا الى اليا ناره الى العروق وحق ابله وادبته غرابا دا ناه يبيت في احد
واما علامات الرجا فان مثل الحرة الخارج وكثيرا ما سمعوا في اعيانهم وسقون وكذلك اذا اخبر عنهم واخذوا يتقشرون
 فشا قضيروا لانهم جددون في الشاة الى الطويل النفس ليدخله قليلا ناه انصرفت في السلب المستعمل للتعديل
 وماتت لاهنا الى الحلية وكذلك اذا حدث دم في الجانب القابل من منه اخلال طاعهت واما علامات انشا الى ان
 ان يرى في الدم صورا او افعالا من غير ان يخالج مع اسرافه فيجب ان يتامل النيقان صار النيقن موحيا فليما حدثت حال
 فهو احتفال الى الية وان كان النيقن شقيا فهو شغل الى الشنع وان شغف الشرحا وصرفه فتاوت وراح غفقا وان اخلت
 الفرج حدثت شتى نالاة منسبة الى راحة الطب وان حدثت وجع في المعدة وغشا في السبب الى السدة واما علامة الى ان
 يبعدين طليح على راجع وتغير من هذا الذي ظهر جرحه في السن وناحية الصد ان سبب الحرة ذلك يكون على وجهين
 اما رجوع السادة الى اليا لحن واما استفرغ السادة واذ انما سبب استفرغ السادة فهو مرجو ويصح معه التدوير
 ودي وعلامات الدوي منه علامات الدم الملوحة وحرارة اللسان والوجه واليقن وجها نلم الدم اما حلة او لوشن
 الشدة في التدوير وسبق النفس الشديد وعلامات الصفراوي التهاب وحرارة في شدة وطش شديد ووجع شديد في
 وحرارة وجع وسحر وليس بلخ نصيغه النفس مبلغ الواقع من الدم قد يدل على لسان وحرارة الوجع وحرارة في
 المرض شيا حقا في حرارة وجع الصفراوي اقل من وجع الدوي وعلامات البني طوخة او برقية مع حرارة وكروية في هذا
 اللم يكون ناسدا مستقنا وتعدل عليه يا من لون اللسان والوجه وقلعة الحش وقلعة التهاب وقد علم اللسان بالارها وقلعا
 معه في العدد ويكن الوجع قليلا او مستداما لا يكون مع حصى وقلعة الاربعة يوما واذ انا عدا حاصبه اسكنه لا مائة
 وذلك لانه شدة البلوغ في حرارة وعلقة اليهودي الصلاة ولم الحوصلة والعزومة وان يبرن قليلا قليلا وديان انشالا
 من الدم للمار وعلامات العين من جيل امضا المنفعة انما كانت قلعة الرطوبة في كلف واذ شاع الى الماء الحار في الوقت لم يطبخ
 واسلم انه قد برز من راسه اوستين في حلقه فذلك على غير ضلولة فواجر **العلم كلف في ساجنا**
الاولى من السجدة والحمد لله الذي جعل في خلقه من كل شئ دواء والحمد لله الذي جعل في خلقه من كل شئ دواء
 الحاملة لذلك الحمد وسال ان يعيد السادة الى الحلية القادرة واليا لحن فوس على الحلية البقية الثالثة لها وديلا اطرافها
 سويها وان يندى عليها بالادوية الثالثة مزوجة باله قليل جدا لعل وانضجها شدة الجوز ثم سبب الوقت واعلم ان اليان
 الى التفرغ الى حلالها وخلق ما رجع ويصعب بطرية كثيرة ويكون معه استعاج ما عرفت ومن علة دوية مثل الشاة و
 النقص والبلل والرايق المصليين الى الشهي ويخفف منها لوق وما ينبغي في ذلك خلقها فواجر ثم خلا في بصارة تا نانا عدا في

م يندج الى الشفاهات ثم الى الشفاهات القوية حثالة ودرجة التوشاة واما فاقها وما يندى وما ينبغي في ذلك الشفاهات
 والكنش وديق الدمل والرمش ومن لا شاة الحرة التي تمل على حاشيتها في ادم الخوايق والخوايق والجملة اعضا العين
 ان يرخض في حوصا صبونة لا وجران العيون صحت بها انتم بطوق به من به هذه وادام فان ذلك شدة متعابا عيا
 حيا واذ النذر المنعش من والكنش من لادوية الشريعة في الا شاة وكونها با برود وطين ويسكن الوجع ويجب ان يتامل في استعمال الصنع
 ان يخلل وينقع ونظرا في حال البنية ليه وسلاية منقوى القوية في العلة ولينة اليه وكذلك يرا لوسا السلق والمزاج والشاة والار
 والصادرة وتدنيس وادام الهما وخوايقين واسترخاها التلع ونقرا ليا من وجع العلاج الغرض على موضع ومواسنة ثلثة
 من مازول الصا وروا في ادم اللهاة والخوايقين الحوية الا شاة ان من سفلها الى فوق والثالث في ادم الحلية اذ
 المنقوش فاستعمل الغرض نيتيا وتليها **علم الدج** والخوايق **كل اختلاف** **العلم** الى الماء فبان هذا
 فيه بالحمد والحمد الكثير دمة خصوصا الزمان قد اخذت القوية في الصنع على برقة عشرة فطرساة الى اليوم الثالث
 الثالثة فان لم يكن اخذت الصنع فيجب ان لا يرا ليعين الدم الى ان يبرن الشاة القوية وحسان من الشرحين غفلة القوة ومن
 الشاة فان الشاة اذ مرض من اسفل فترهم من شدة الشرحين سفل القوة خصوصا وهم من اشد شدة الصا اختيارا وادوية
 ولا سيما ان كانت حصى وتديج ان يرا في امر الصند شاة الترو حارة وبما كان سبب الدم في الخوايق استعاجا لساها
 كدم العين والياسير في مثله ذلك يجب ان يكون الصند في جانب يذهب الى الجهة التي وقع فيها الاحتاس مثل ما يجب منها
 الصافي وجملة الساق فاذا خرج ومركب في باسكن الما من من ساعته وديا اجبت الى حارة من غدا بالحقيقة انه اذا اخلت
 الما الى الحارة الصند الى الصنع فذلك ان الصند في القوية في البدن وسع الاستعاج من شاة الما من من غدا في الساق الى
 مشروا بان وادمن وذا في شدة الشرحين وكذلك ايضا الترو يبرن ان كان هناك املا فطانت الترو فز لم تمار الحليب
 بل يستعمل الترو فوسد الشقية ومن الدج صنف يكون في الصنع فذلك ان الصند في غفلة الحلة اعط الى الحق واكثر اسوة
 وقت الشاة من شاة والزبد لا شاة ولا غفلة من حال لا زردار وصدرة لوجوة او انطلة واما في التروية والمركبة
 ولم شدة الصند الباق الى شدة على شاة واذ ان الشاة ليس يشارك من مثله البدن طه ليا كانت الصلة في ناحية الحق فذلك
 حيا ان لا ينفصل بل يحد من جنة اسبابا لعل الحرس الى البدل الكثير ومن الصند لكونه جنة مستنلاد في لا شاة حصادا
 اية من جهة الدم طه منه الدم ثم شغل على التليل ولا شاة فان مضت ديا لم يستل ذلك ولم يكن جمن شدة وفي الشدة شدة
 خصوصا لا سبيح ولا يرفض العرق الذي تمت اللسان بل يجب ان ياد الى ذلك ولو في الدم لرو في غفلة الشاة في الفكك وحيا
 اذ اناست العرق التي تمت اللسان شدة وديا شغل الى الصند الراجح وديا شغل الى شاة اللسان نفسه والى حارة الساق ناه
 حيا ومن ينادى الحليب صبا ان صندله قبل عرضها لافرى لالة وديا لوجع وحرسا شدة الشاة الى استعمال الحليب
 الترو حيا الا ان يستعمل الحليب فيجب ان شغل على الحليب واليه وللحق القوية والشاة شدة في ذلك فربة ويجب ان شغل على
 وتلق في الشرحين صوبت خصوصا سوت الزد فاستعاجا في الزب وديا من الباي فواجر طه ملين مسكن الحرس في حارة

العلم كلف في ساجنا

[illegible][illegible]

الكلبي والمعدى ان الاصل الرية الحارمة والدم من الماكون مع سحر موم ومنه قتل لا قتل على احوال والكلبي يكون بلا دم
ويكون كثيرا ولا يكون ديا متصلا بل في طينين وقد مر في هذا الفصل ان البراز لا نرا عنه واكثر الكلبين من سحر البراز
كل في الاصل به واما الفرق بين الاسهل والكلبي والمعدى ان الكلبين يخرج بلبوسا سستيا قد قصت المعدة ما عليها فيه وفي
الكلبي دقا وسداسا سال ربا ريل شئ في ريقهم وتقل على الصدق كان معه افات المعدة ودرج شئ في ريقهم لا بسبب المعدة
ومعدى على بسبب شئ ان الكلب ايضا الذي كتبه بنسب الى المعدة كان الالة في شلها والفرق بين الاسهل والكلبي الذي من الكلب
والذي من اللسان ان الذي من اللسان يكون معه علامات ضعف الكبد في اللون وفي السبله وفي ريقه واما الفرق بين
الصدى والطين من قرة اودع دم ومن الطين من الجفات لا يرى ان الاول يكون قله من دغنا الاخر من دغنا لا يرى ان
ذلك بلبس خرو الصدي الذي ذكرنا انه من اللسان واما دم في يكون معه اختلاف بلبوس من ريقه من ملامات ضعفه
نفس الكبد من دم او من ريق اللسان ويكون خاها الذي يجره شقيقة وبالجملة فان الصدي الكلبين اصيل الى باس حرة وكا
دغ من ريق دم واللسان ايضا اصيل الى الجاس من صفة كانه صدي قرة واما الفرق بين الكلبين الذي من قروم وكلما يذبح
والذي من قرة ان هذا الذي من القوة صمد مع صفت ويخرج معه الذي يتخلل حية ولا يكون معه علامات اودام ودرجات
قله سره وكيف كان فلا يتدعه من لا ذبل ولا تقهه اسهل احوال وموسى رقيقا وصدي الذي يكون بسبب اودام
جبت الدم واسفة وليست بيلات علامته ان يكون هناك دم وليس هناك علامة مع يكون اولا رقيقا صديا
ثم يسلط اخرا لمر الذي يكون لصف الكلب الشدي من السائل والبار الى الوددي فانه عتده ذلك وكل ما يكون منه فان
كان ينة مع فيقول وسقوط شدة فهو ايضا من ضعف وان كان السبب من اسبابه اربعة علاه والوددي الذي يجره
حرارة يشبه الدم الخرق ويتدعه ديا ان الاصل والاضا واستطلاق صدي والشرقة قلة الشهوة وشدة حره الساد
كانت معه حرات ويكون مرارة كبر اساحب من ديا في شدة لخن والعلط واستماع المكون في ريقه دم اسود والكلبي
سببه البرودة يشبه الدم المتعفن في نفسه ليس كالم اللانث ولا يكون شدة لخن جلا في شدة اقل من نزن الماكون ايضا
فرا من الماكون اقل لونا واما ان درار قفا اسود فانه دم شكر شكا بالبريق يكون استراة عا الى الكثر فيقول العيش
ذو قلة وشدة الطعام اكثر ثم ربا ناي في لخن للصفوة الرجات فسقط الشهوة ايضا وودي الى الاستسقا والجملة هو
المول باسفا وسال ويستدل على اسبب الرايين من الطرية والبوسة بالما في ريقه وبالبطش الذي يكون من البرية عند
يكون يما لظفا واما كرا وانظلا كثرية يكون في السلك علامات البرية ونفها وانما اذا كان قد عقلت ودفعت ملها
من قبل ورسال من السبل والوددي او له صدي دق ثم عند الاغيا ريق المدة وتسايل سهاوم والذي يكون من ريقه اود
المة يكون مع دغ من رية الكبد مع قلة ما في ريقه وتقدم موجبات الترويح ولا والي يكون القام مع نفس الكلب
فيكون اسود لظفا ويصعب من ريقه البت وانما سالفه والذي يكون لا نلا من احسا سبلان او قسطه اذ كان
ارتمه فذلك عليه سببه ويكون منه وسر كثره وانظاع سرع وقاب وكل من ادى امره في الحلقه الطويلة كان ذوا اسف

فحسوا ما شئنا ان نرجمه ولكن اذا اضطررنا
الطبيعة الذي مدح من الشهوة وشبهه صفت

الاجتماع وقلة الاشارة منه ومنه العلم الكثير ويزيد لنا اذا خرج لهم شئ لطيف ان نلج به ان كان هناك صفت فانه فليس لعله
الكث في ريقه وهو كلب ودي الاسود اذا اضطررنا ودغته الطبيعة كما شئنا ان نرجمه لكن الذي تدفع من القوة منه صفت ويكون مع صفة
الاحوال فاذا لم يكن الشدة في حال ديا لا اسود اذ لا يكون في حال ديا ولا يكون في الاغيات انما علامات الرية متخللة شق
اودعت وتقل من عسر صرع الا في الحلقه في حال ديا واشتد سلطان من بسببها المسحات الفضة وليعلم انه لا بعد ان يكون القوة
سالت سقيمة لا تيزر الصول ولا تدفع ولا تدفع من ريقها ان قوت القوة او حصل من اسفها المواد فلا تدفع وانما السد ما يسفل
الريق المتعفن تا غيبت الضول والسبب في الاسهل الكلبين الذي سبب الكبد وما يليه اما صفت القوة الهاذية التي في الكلبين والكلبي
ولا دوا من قرة ريقه وفي اللسان ريقا لا يوجب ولا يزيل البتة وستدرك هذا الصدي في باب الاما وهو ما اذا احوال اذ يذبح اسفل
القوة واذ احس في قفا مال وادحا ويشق النفس واما كثره الرارة الكلبية وكذا اذ من القوة الهاذية التي في الكلبين ايضا
ما شتا وافر شديدا واما ان السبب في ذلك شدة شهوة المعدة وازوالها والسبب في الاسهل ان السائل في صر صفت القوة الهاذية التي
التي في الكلبين واداة المتصل من الفاعل والصفه الساكة ويكون في صفة الاسهل ان السائل في صر صفت القوة الهاذية التي
ما لا يعله المعدة من المعدة الضعيفة قد قل فاعا بالمتصل لصفه الساكة فاذا لم يكن لصفه الساكة فهو لصفه الريق والصفه
شيمان كل ما يجره الكثر صفت الساكة بزيادة وطوبى واكثر صفت الحيرة البرودة فلا يجر من القضية ان السائل يكون في رارة
خطا ولبودة قلة في حاله فان السائل في مستقبل اليا كثره وسيرة لشدة الاستساق من الشدة ثم اليا هو ما في ريقه من الحارة
علاه اخرى والطين من البرودة علاه اخرى سنكدها والسبب في الاسهل الى الرارة البرودة وقلة الفاعلة والسبب في الصدي
احترق من دم وانظلا ودغها وادى اذ الى احترق من الكبد شدة وانما السبب في الاصل الحلقه وتكون الصدي بسبب
دغ من دم اود بلة وكثيرا ما يكون الريق من الكبد ويكون القيام اودار والسبب في القفا الذي يشبه الوددي اما انما ومن
وبيلة واما سدة اخفت واما ما يعلد قرة صر صفة واما احترق من الدم وتغيره في الريق اذا كانت شدة الحارة واضدته
فلم يبرزها البرية منقطة وصار كلب ودي شدة يدال لخن وفيه زجيرة اللسان واللذان ومرار طيلة الحارة واذ اسف هذا
الساد ودغته الطبيعة القوية ودلت على فساد مزاج في الاعضاء يكون اصحابه لاحالة غنا مديون وطارق السواد بالهون الخيل
والشئ فانه دونه في السواد وانظها في القوام وتغيا شدة ليس السواد سلة اود يجر الدم ويجود اوصفت من الكلبين كانه
له الامر من السائل الى الدموي الى الوددي ولا يكون نية الا في الفاد وكثيرا ما يكون نية من مزاج حار يوق فان البارد يمتد
فريضهم والمارق يجره كلب ودي واما يجره من ريقه الكلبين فاعرفا لظفا والسبب في الشدة معونه حرة شدة او كثر في ريقه
واحترق بالسبب في الدم التي قرة قرة لم يجر ان ذوال المتصل الدموي من ريقه لم يجره في ريقه او كثر في ريقه او كثر في ريقه
استلث كبر ما ثم اخذوا لانا لانا الحلقه فاذا انظلا بلة ما مات واعلم ان الاغيا من شرب البيرة الطرية في ريقه في الفاس
الكلبي والطين احسا من الفاس كبر واخله بعيدا راحة فهو هلا اعلم ان الشئ الطويل المرن اذا اخفرت في
صعيفت اذا احسب قيا فانه في ريقه كلب ودي ليس شل الفاعل الحار في **السبب** في الفرق بين

وصلب ملت ملا مانه ما ذكر واما الشدي فمن علاماته الاذنة ايضاً من الرجب في اكثر زواجات اذ قلعة صفته وشدة
 اصغارا البيلة في لونه ونقل في المراق والجنب لا من وجع ونزع هذا الغذاء وحكة في جميع البدن ونفث النوم على الجنب
 لكن المراد يجمع منه البراز ومنه ايضاً شديداً من بعض البراز اذ لا يتم بحسب البراز ان الكبد لا يجمع منه البراز اذ
 يتدريج فان المرادة ترسل ما ينشأ من المرارة قليلاً قليلاً الى ان ينفذ ذلك بعض البراز قليلاً قليلاً الى ان يتم بجمته وتظهر
 البراز ان اذ امت السدغ في المرارة الى الامساك لم يكن في انشا الكبد انفة سالفة ولا في الوقت الا بعد ما يتأخر
 به من احتباس المرارة في الكبد سبباً الى المرارة التلية وتكون مرارة التلية شدة والطرش في المراد كثيراً ما يتبعه التورم
 او يصعب على الوجه الذي ادنا الى وجهه وما من من الشدي سببه برد او ضعف في عليه فوالا الحاسنة ومن جملتها حال البدن
 كله وان كان سببه خلطاً في الكبد عليه الجبر المقدم واما ان كان سببه نيات خيرا والقيام له عليه الدوام من البراز واداء
 علاماته السدغ وقلة شغل استعمال الشفتان من الحرق فيهما واما ان كان السبب فيه ضعف القوة العارضة من الكبد او المرارة لمر
 كمن جسد البيل فيه شديداً كما يكون في السدى في حال ما يكون القوة المرارة والعاضة قويين والا يبيض البراز ايضاً
 تاسداً لم يحس بالثقل الذي يكون من الشدغ ووجد في سائر احوال الكبد ضعف وربما يصعب ديب وعلاجات ضعف الكبد
 واما ان كان السبب فيه ضعف من في المرارة كان مع غشيان شديد ومرارة ثم من غير ثقل وكان في لون قليلاً قليلاً وكان في
 في البراز من لا صفراً ولا يصفى لكنه يكون في البيل فياجداً برتانياً اذ لم يكن هناك ضعف من في الكبد المرارة والعاضة وقد
 تظن بعضهم ان الذي يكون من المرارة مع صلص من الكبد كان البيل يكون فيه مل لونه واحواله الطبيعية وهذا حال
 الكبد الصالحة تدفع المرارة اذ لا الى المرارة فان لم يكن في البيل ومنه نفوذ في الدم ما اسكن ولكنه اذ اكثر في البيل
 ابيض مع البراز ان قليل الصغير بعد اخذت اخذت ان من صاحبه في تستقلا لا به يدل على ان السدغ من برد واما
 السدى فيدل عليه القشة ان كان من جيدان واما ان كان من سم فانها يدل عليه سبق الصحة وجودة لا خلط في
 ذلك دقة من غير من تغير المرارة الى الجبان واما الجوان في منه خلاصته ان يكون في مرارة من الحادة ودون الحادة
 بها ويكون معه علاماته انزوالها من مثلاً غشيان ومنه قرق مرارة وشدة سهر عطش وقلة شهوة الطعام ومرارة المرارة
 الضرس من الطبيعة والجوان في يدل على الجوان منط واما المرارة والرداء فيصعق بالليل المتأخر كما تعلم منها في اوجها
 والبن في البراز ان لا صفراً اكثر لاسر حال ضعيف لضعف الكبد لكنه ليس شديداً لان المرارة خفيفة حادة لكنه سلب لشدة الكبد
 وليس بذلك السر لان القوة ليست بذلك القوة لمرارة والمرارة والبراز لا صفراً كثيراً ما يخرج منه في اصفر علاماته

في بعض
المرارة

اشبه

سار

طمان البراز ان لم يزل هذا البراز ان تكون المراق مستمرة مع وجع وتقلد في اكثر الاحوال يكون الطبيعة مستقلة ودواماً لا
 يكون الحرق ودواماً في المراق كثيرة ويكون معه حبث نفس وحم ووسواس بلا سبب وربما خرج معه عرق اسود والجان
 لسدغ في الجوان في يدل عليه الثقل الشديد وحموة في الدم على الجانب الايسر والجوان للدم الحار والصلب ويكون معه علاماته
 والجوان للصفرة لا يكون معه ثقل فان كان الصفرة من الكبد ايضاً دل عليه علاماته والجوان من الكبد فيدل عليه ان لا
 لاد في ظهره الكبد يكون الحمال سليماً او ما لا ان انما انما انما الكبد الفاعلة للسودا ولا يكون شديداً في الكبد في الطحال
 ويدل عليه الا في البيل ان كان الفساد من جانب المرارة والبوسة طان السواد الى الصفرة وان كانت من جانب المرارة
 والبوسة طان السواد الى الصفرة وان كانت من جانب المرارة والبوسة طان هناك صفرة مبرحة كشرقة تارة وان كانت من
 جانب المرارة والبوسة البرد الطحال كان الى الحسرة او اليسر طان الى السواد وان كان من جانب المرارة والرطبة والرطبة
 انط كان الى الصفرة ما وسخية وان كانت البرودة الطحال كان الى الحسرة والطحال طرعه واحد **علام البراز**
الاصفر ان الصفرة علام البراز في شدة من غير من احد اذ ان البراز انفسه باي حال من الكبد ومن البيل
 بالادوية العروضة الساخنة او بالسوائل الدافئة او بالسوائل الباردة والنافع في حرق السبب فينتقل منه
 او اصفر من ارجع او من شدة قوة او باي حال من دم واما من صفرة او استقر في صفرة باسليق او اسيلق والعرق الذي في
 اللسان تبار وسعة بضمهم وان لم يكن ذلك فانه في موضع الكبد تحت الكف البقي ونفثها في القضا الذي تحت
 او استقر في اسفل استقر في المدد للادوية وان لم يستقر في السادة ولا استقر في القضا تبار في كل برتان واما سائلة
 من رطب كان في السبب او ما ينشأ ان شدة من كبد في شغل به اذ لا البراز ان الذي سببه مزاج حاد في الكبد او في البيل
 او في المرارة سبب من اسباب غير الشرب والاكل اذ انما ان علاجه ان كان حال شلاء موى او صفراً وي ناستقر اخفا
 اول شئ يجب اما الدم فيا لضعف من مثلاً السابق واما الصفرة فيا لضعف من مثلاً السابق والشا حرق في مثلاً السابق فيا لضعف
 والجمل سبب من الصفرة وانما من ماء البيل المعقاة والطحال والسقيا ونحوه شدة ماء البيل حرق في مثلاً السابق فيا لضعف من البيل
 ثمة احوال من الصفرة كدم بدم في مرقع البيل سامة ثم يصغر ويترك البيل يستقر في البيل ثم يصفى من بطنه واما شدة
 ولحقا عليه شئ من السواد والسكر من الملح العنبري وذن وذن وان شئت ان تقيله فيا حيلت فيه من السقيا وان شئت
 منه على ما ينشأ في اليوم وما يجمع شدة البراز من اسهل الادوية ان يخذ من كوكب القبول وذن اوقية ومن القيا وشدة وذن
 سبعة دهم ومن زرد القلث وذن دهم ومن الصبر وذن ومن الزعفران وذن وهذا حال لسان مع دهم حاد في الكبد او
 في الجوان في دهم ايضاً ويكون هذا شدة الشدة البيل وعلى حيلة في بادام الكبد ليس في تقليل الطعام منها ثمة فاذا
 ظهر الصفرة حيلت عليه في السقيا والصبر ونحوه اذ اكثرته يقل ما لا كسرت والعنبر ونبذة لك ما منته وباطنة ما لا كسرت
 ولم يسلح الحمال ولا تنظر في علاج البراز انفسه واما ان لم يكن في شدة القوة فيه وذلك لادوية ان لا دهم ثم فيا في السقيا
 فطريك بالمصحات وقريب السك وقريب القوقع واما انما انما الكبد ومصادرها وخصوصاً ما الراسين مل الراسين وسكاج

ان في

فان مر الى الطحال يولد على حدة الا غلط وسنه على زدة الا غلط وقد قال امراس الطحال الى الحيات غلطه فاما
 انها قد تلت ذلك لاسرائل فاما تولى كثير من الطب البشري الصفة ومن الحيات الوابية والحيات الخفلة واكثر امراض
 الطحال جري فلو كان صاحبه الى صفة وسواد وقد يتعدى امراض الطحال الى المعدة فربما زاد في شدة وجعها وربما ابطت شهوتها
 وربما اوجعها عند ما دبت الهضم الى القفص لشيء ما مضى عليه من الارض مبدأ ذى وصيد وجع والجلد الدموي جدي فاما
 امراض الطحال كذلك الخبط الذي فيه تنقل خشتت والذي فيه مثل علق الدم وربما اقل به حتى جاء من امراض الطحال
 به طاله **علامة اخية الطحال** اما الماد فكل عليه مظهر التهاية الباردة فوج وقوة جذب منه للسوداء والارادة
 والباد فكل عليه صفت جاذبة وسقوط الشهوة وتكون اللقمة وكثرة التزاور والجناس واليا ليس عليه صلابة وتماخه
 وغلط الدم وشدة اسودا واللون والربط عليه لين الجانب الا يسر وعلو البين وسواد يضرب الى باطن اسرى **علامة**
ذلك هي قرصة من ملاجات الكبد ويحتاج الى ان يكون الادوية اقوى واغنى ويحتاج الى القوة ما بائنة القوة
 طيفا الى ان ينقل منها علام على ملاجات الطحال واسلم ان الفرق بين الملاجات الطحالية والكبدية هي القوة والصفه
 والصفه والريق فان الكبد اولى بان يرفق به ولا يفرق في قوة ما يبلغ به ولا يود دليلا به وبما ينشد للطحال ادوية هي اضعف
 التفتين الا في سريره والطحال ملاقات ذلك والطحال يحتاج ان يمان ادوية باعظ قوة لادوية وبما ينشد للطحال ادوية هي اضعف
 مثل فستق واصل الكبر ومثل السقوف فذويون ولا شق والقدم البرى وقد عجز امراض الطحال الى ضد السلق الكبر ضد الساق
 بل ضد الوداج **امراض الطحال الحارة الباردة** الصلبة وصلابتها التي والودع اعلم انه ينقل الى الطحال ووض
 لا ودم الحادة ونياته متقابل من حدثت بالطحال او امراضه اسرعته الى الصلبة لان الدم الذي يصل الى الكبد له لونه ودم الطحال
 الخبط يراكم في الودع فيصطب فاكثرا ودم الطحال هو الصلبة واما العلة فتكون في لاجبان واكثر يا عجز من فم الودع
 الحاد هو الدموي والصغراي من حيث لاجبان ان اكثر يا عجز من فم الماد الصلبة ويكون في اسفل الطحال النقل الماد وانشاء
 اربعة المستدبر العريض والعلول الخبط والعلول الدقيق اما اللين فيعجز تادروا الطحال هو الذي به سلامة في طاله اما
 جوعه وان لم يبلغ مبلغ الودع واما الودع صلب فيه ولا دأ خفت قال قراط ان وجد الطحال وجعا بالخاصة وسلم وذلك لانه
 به حتى يمد تال واما اصابه اختلاف دم فهو غير اري برص معه الخال مائة طاله فان دام حدث به ذلك واستسقا وحلن
 السيف استيقا البرد على المزاج وقيل من كانت به فوازل لم يربح طحال وفي هذا نظر وعسى ان يكون فوازل تله على وجع مزاج
 يكون ذلك قرصه لاسبابا وفي كتاب قراط من كان به وجعا في طاله وسال منه دم او جوعه يمد تال فوم يمد تال فومات في البر
 الخا واولا يقطع شهوته وقد جرد اودام الطحال بالاعراف ايضا وخصوصا من الجانب الايسر وادام متدلا في عذبة التبع
 ولا تنقل الخبط الماد واولا هو الخبط الدموي والجلد الذي فيه تنقل خشتت قد قيل على مر الطحال والبلادة وقالوا اذا
 كان في البول كمال في الدم والاعراض طاله بل طاله وقد شق في بعض الناس ان يولد عظم الطحال في عظمه وقد قيل عظم الطحال
 وينقل عليه زما نا طوله ويكون على سلامة من احراز الطاهرة عذبه وان كان يربح من خطه انما تخرج ايضا عصب الماد الناق

ويجب قوة الطحال واسلم ان الطحال يورث عينا الكبد على سبيل اشتغال وذلك لاشغل من ان ينقل ودم الطحال الى الكبد
 يشترك اودام الطحال في النقل وفي العلم وفي ربح من الطحال من الجانب الايسر وباعا الى التزاور والالكب لايسر في الكبد
 وربما جعل النفس هنا يكون ملية نفس على الصبي لان الودع باق الجانب علان يستخرج كنه النفس فنفق وقوة لودع
 يودع ودم من الكبد يورث طيفا لم يزاح الجانب فان مشاركة الطحال الجانب انما يكون من مشاركة الكبد الجانب وانما من مشاركة الكبد
 ايضا وانما ان النفس يصيب اشغال الطحال والودع يربح وقد عجز من اودام وخصوصا اذا كانت في الواجهة السفلى من ان يرق
 الدم لان الطحال يشتد جذب له تنقل الدم ومكره من ربح من ربحه وكنهه وكفاه وذلك لان تم المسك مشارك لا سفل الطحال لانه
 يستدبره الودع انما تنقل الخبط السوداء في تادع مرورا في العزبة ما تنطارت الى الاطراف القوية ويبرح من طاله وان به
 ان جرد ما يربح من دقة الدم وسرعة وتنقل الماد وتلقه ايضا عذبه وعشا شدة وتنقل من المرات والودع ينادي التفتين
 والنقل الى الدم يربح من المسك القوة وبما سكتها التزاور الى الكبد او حدثت قرصة وجعا ويشترك اودامه الحاد مع ودم
 الكبد في الاكل والجوع والحر والبرد وكل الصغراي يكون النها به اشده وعظفه اقوى وتلقه اقل ويكون الوجع الى الانجاب اسهل
 الى التفتين ويكون اللين الى الحرة واما اودامه الصلبة فينبض معها النفس ويهيج التفتين والوسوسية يبرح من طاله واما اختلاف
 العزب القوي فان يربح من لاجبان كثر ما دة فالبية لان الماد السوداء متحركة الى عزيمة الراس وان كان قد عجز من عزيمة الجا
 معوضا كنه الطحال الجانب ثم الجانب للودع وقد يسود اللسان من ملاجات الطحال ويصير صلابه من فم في قرصة عند الكبد
 الا ان يجمعها القوة ولا تكون صلابه كنه بل يربح من طاله ولا يكون نظام ودم اكثر سها ربحه السابق والكل لسان والقوة لخالط
 الدم الذي يربح من السابق ونسب البارد الذي يمد تال في الكبد لاسنان ودم الجانب في قروح السابق بخوان
 لذلك فان كثيرا من الذين يربح من طاله اعرضت لهم باصات عذبة البصيرت الماد الى السابق فينبضت وجعها البثور التي
 العلم وكثيرا ما يكون فادوم الطحال بالصلابة وكنه اذا ارش نفسه على سودا في الفادودة فادوم سواد الكبد ولو
 كان السبب فيه اكل الجاد ولو في وقت الراحة والصداء ككثير قروح الطحال اكثر في الرزق عذوه واذ اجالت الصلابه
 ودم حاد فنفقت اعراض الجاد ثم نزل الى اعراض الصلبة وكثيرا ما يقوى الصلب وكثيرا ما يقوى الطحال دقة نفسه او بافقه
 فقدم على جميع ما فيه من الماد الروية من طاله ودمه يمد تال في الرزق وحل علان من الطحال دون الكبد وبما الكبد من الطحال
 ومشاركة الطحال الجانب وشهوه لاجبان من ذلك واما اودام الماد البنية فتكون معا عذبات لودع من لاجبان
 دمع باطن من اللون فيه قليل سواد والطحال ان يذنب شهوة الطعام من يربح من الكبد على صلبه جدا ويكون طاله مشقة
 في كثره ويتجاوز في الرزق اسهل الى اودامه فربما يمد تال الى اودامه فربما يمد تال الى اودامه فربما يمد تال الى اودامه
 فربما يمد تال الى اودامه فربما يمد تال الى اودامه فربما يمد تال الى اودامه فربما يمد تال الى اودامه فربما يمد تال الى اودامه
 والصلابة ومشارك في هذا الكبد ايضا فانما يستمدان لان شغل من ودم الماد الصلبة ولكن يجب ان يمتلأ بها اودام
 فيها عظم ما عجزه باعذاره باعذاره وقوة باردة مثل الشب واسلم ان الطحال خال جدا في علاج طحال الجانب ويجب ان يستعمل

الاشه
 من الكبد الى الطحال
 من الطحال الى الكبد
 من الكبد الى الطحال
 من الطحال الى الكبد

الربح حسابا ان كان هناك علة واحدة وان كانت حادثة احق بالثبات رغبة وشهية الشبع وهو وان
 الحب الخدم من اسباب الشبع برب السوس والكثرة فان كان سببه جدا اسبابا متعددة عالته
 بالكيادات بالحق الحارة او الحارة المسخرة كحدها القعدة والجان والمانه والمالان ويجلس عليها ودرس مسخرين في
 سره او كبد اسفغ وما حاروا باسفع باسفعين ودمه يفرط من بعض الاوجان الحارة القاصية ويداعجها وطول
 مسفر وتربس لا تفاق او امره ان دخل الحمام الحار ويقتد على روضه وادعاه ان العود بغيره اكثر احوال ولا
 فان التفتين اللطيف ينغم في اكثر احوال وكذلك فان اكثر احوال الزجر ينغم في الكيد كما يضره التبريد واكثر احوال
 تنال الاغذية التي تفرق كسوا على لظا والروية وان كان سببه سلاية غنى متلبه الا شأني ان يفرط من بعض الشفت
 او اليانج بالقلد الشبع او تربس حار يفسد به اسفغة وتربس من الوشم ان كان سببه ودمه ما حار فانهتم بحسب ما يوي
 من الودم في طريق العروق او من طريق الاسهال وتربس الودم وتشد بل الحار الحار ويحب ان يبالغ في ابتدائه بالفضدان
 وتقبل العدا جدا بل الصدم ان اسكنه يوبين ويصالح في الاوجان واللبا وان مستعمل عليه في اوله والظواهر التي
 الى برده ما منع ابتداءه ما منع من ذلك ليدع مغوسة في ما اسر الودم مع الحار القليل ويغتن ايضا في اوله
 بثل ما الشير وما عتب الشلب وما لا زوما الودم ودمه من الودم والين وان كان المشيت اسهل احبته بانه
 ثم نطقت وضدت المرحيات من البايونج والتفت مغلطة باثره من القوايس ثم شتمت الشفتات وان كان هناك جمع
 استعملت الشفتات بعد الشبع وتدخلت جميع ذلك في الوشم السالفة وتدخلت المغنة بالزيت الملوطينا باني مر القوا
 واذ انتدق فاجود ما انتدق به البين الحليب الملوطينا فانه يحس السيلان من فوق ويلين الموضع ومن الادوية البيرة اذا
 اوردت الاضجاع والتحليل وتكفيها الوجع شدا واللبية والخياري وضاد اهل الملك وضاد من الكرش الطبعين فان اتبع
 الى اخرى منه جعل معه قليل يسل مشوي وتقبل قتل من المراهم الجربة عندما يكون الودم ملتصقا مولدا ان مخدوم الراس
 القوق المسلول ومن استيداع الراس المولدا الكوكج ومن الراس المولدا جزا سوا او صغرة البيرة ومن دوشانة
 بالغ وان شئت فطرت عليه ما عتب الشلب وما الكربة وان شئت وذت فيه الاطلسات وتويعه بعضا القويلا
 وعده بصغرة البيرة من الودم وان كان سبب الزجر ودمه ما حار فانه من علاج الادوام الصلبة وما حار في ذلك
 ان مخدوم القمل الزعفران والحما واليزي لا صغرا لاسر واستيداع الراس من ثمة ذلك بالاحجام الملوطينا والبطون في ساق البقر
 وخصوصا الابل من البقر يلوطينا بصغرة البيرة من الودم ودمه الحري وتخلط من مريضه وما كان سببه غلظا مغنشا
 هناك من جلسنا او مراد فان كان ليلنا ليلنا بالية بالخل والوجع بثل ما الزين الملوطينا بعقد نصف رطل من صمغ
 ما يكون هناك او بمغنة من مصادة ورق السلق من قوع من بفتح وتربس فالبس بسلكت لا وجع من شيا فالتزجر ما
 احتاج البلي للزجر حب الفتن وان كان السبب بقة ما يكون جدد وقا فان كان حال اسهل اجبت فاذا اجبت
 نظرت فان كان الطبل يميل وان كان الاسهال لا يمتنع منه عوده خفت اخف ما تقدر عليه او حلت شياقة من بفتح سم

طعام
 طاهر

تليل على ان كانت السادة مغلوطة او من غسل الحار شبعه المعقود مع قليل يورق وتربس ان كانت السادة بلية والدم
 خمر يورق فادعت باقرى ومغنة ويسكن الرج من الظواهر ومن الشكايا اذا استسحب الزجر لم يكن هناك ما يورق وانما هو
 قاي كبر من الزجر ودمه ما حار فانه سببه ودمه ما حار فانه سببه بصوت مليل يجر من شدة الودم
 ودمه من بعض الشبع واليا ويغني قليل شارب وايت تلك العين الشبع والمانه والحبة فان لم يكن فاقته بعض الشبع
 المتفر واليك ساعات فانه شفا له وهذا خبر اذكره بعض الاطباء وان دخله من التاخرين وتجرنا وهو سديد وان كان
 قوع من بفتح فان كانت الطبيعة ملية لم تربس حبها جددت في شياقة مستله من لا يقد البراز فان حبس البراز
 في هذا الموضع ودي جدا ويحب ان لا تستعد انزولا ما في ولا حربت ولا ما مضى جددت في هذا مليل البراز لدا ما مر لاسا حار
 بالحبية بحسب ان تعالجه بملح بلع الا لاسا ولا ما مضى مليل الشيا فانه وان اخف المنة بيات بمغنة من بال السكت
 تليل على ترجمه وان يكون حقت هذه حقة لظواهر الاسما والفت شيا من سليل يورق واستعملت في اسعالت
 سليل القوع وان كان من قواسير وواسير وشفا في مالت السبب باليك في باب **الشكايا التي تملحها**
 للزجر **والاشايات التي تملحها** الزجر ما حار ما كان انفضها رصفا شيا لا سكند العروق ومنها شيا لا تستدك
 ومنها الشايات كثيرة من التي تملحها الزجر فذكرنا في علاج القروح نضجت شيا لا خير افون حده تركه زجر
 خذ منها الشايات تغل **باب** منس في اسفغ الراس من كدوم ودمه من الودم **باب** الاست **باب** زجر اخذ
 من صغرة البيرة ومن السبب من البايونج واما المصود من عليه والتفت الياس والمطهر لادب بركان وفلا
 ومن جدد ما يستعمله مقدرة الكراش الشايات المسلوقة مع سمن البقر ودمه الودم وتقبل شمع مصفى **باب** الجوارات صغرة
 مغلوطة لم تستعملها اذا لا شند الوجع بان يبلسوا على كرس مشوي بسوي عليه القعدة ويصل من تحتها فتن بوجهه من قوق
 باليك وجو لا ينفذ وجو لا يبلد ان يجر كبره فمعة الشفع به واما الياء التي يملس فيها الشايات التي تملحها
 المتأخر والتفت والبايونج والمطهر لادب لاسا واليه بسيل ثانيا الملوطينا القوايس بحسب ان يجمع بين الياس بحسب
 الحامة فان خرجت المغنة غشت بالزجر القوايس وتلفت وابتدت وتندسحها في الياء القاسية جدا او بعد سدا لاسا
 والرد القوايس القرة مسخرة بمغنة بعض الصغار القاسية **المقالة الثالثة في علاج القولنج** **باب** القولنج
 اسباب القولنج ما يربح صفة او تفتل ما لا تاع او يورق ما في القاع او يلوطينا ولا ندع او قعدة ودمه والقياس وحسب القولنج
 باليك من سليل الجوان ويكون من علامته وكل من شدد يد فانه شبه القولنج وعلاجه علاج القولنج الا ان كان فانه اقل
 العلاج فيه فانه خطر يلطم في الصغار الذي يسرع اسهال تانه اذا شند كان قولجا او لا وس واذ انما في الصغار الكراخون و
 فزان ودمه يورق ملل الموت **باب** لاسا باليك يكون من قواير الشايات وتقبل سكونه من قوع الودم واما
 الصغار من خطمراري فيقل عليه غلة القولنج شدة الطعم المشب والعلش ودمه في البراز ويشبه القولنج فان صلب
 كان خطرا علما واما علاجه الحار من خطم يورق في نلق مع نلق زاج ووجع البليخ البراز وعلاجه الحار من خطم يورق

والعلم يكون الكثرة بما يتغير عند انزالها وتخرج منها الى الجسدية ما هي معتقده شدة انقسام ثم الهم حقه عند الورد وكذلك انما علمه الذي
وخلصه من قبحه لا بد من شدة جبر تلك الحادثة وتعتبر اللطافة فلا يطغى عليها ولا يمتدح ويصير قديما بين العرق والقلب واما الجبر
ويبرزها ان كره العلم بعيد ذلك وحسنه وازايم مست لم ينزل وحسنه بما عند الجاهل ومع قس السبق والجل بالذكاء شدة انقسام العلم من الفلك
تأخرها بان كره العلم ثم ما سبقه من كسب كسب ينقل جانا ونفسا وقيل انشيانا ونشاما من قس وشعره وجر وسداع ودور وقلعة
وخفقا ثم نعم شعوات ديه بدينه او شعريا واصغر ما من هينا ويعطين ديارا ت مينا واسترغا جنتها واحتفظها وصفت حقا
وتطبا ساسها فلم يصغر ولا كثر ولا بد من تغيير لون وسعدا تانار خا من الطبيعة وان كانت في حال الكثرة في حال الكثرة واما سلك الجبل
او سلك الجبل والركن بنصفه الهم فاذا اصبحت ماود تغير دينا ما كان عليه تاخبط واصغرته عليه عرقه واخترت وفي كثر لا حول
ان يستقر اجازهم ولا ينالوا حاسر اللط والديانة باعتمس منهم على ما يتراجم اليه الجبر الصغر الجبر ومنعهم عن التفتي ثم اذ اعظم الجبر
ذات الفلك انفسا خش سكتا او اثر مشابه واذ اطلعت الباريه ولم يبلغ يد حصة من شدة ضعف طبعها لمت الصغر الهم وكذلك كان
يسبب من الكثرة ومن حادة من شدة من جهة ماودت من سول الزايم الجبر وهو ضعيف لا يتغلب ومن جهة ان غناه من جهة ماودت
ان اذ اعظم التفتي من شدة الجبر وان غدت ضعفه هي وكذلك اذ اعظم من جهة ماودت وان كان يتلطف في ارضها وهي مع في كثر لا حول
الجبر وقدم ما بالانما في جديا وقدمت حال الصغر الجبر منها ان يسبقه من الشدة والسر في شدة ما المطر في جديا وتلطف
اهم والشفقة انفسا النعش رشا كلفا ما على ان لا يطا شعرون من هذا وهو جبر في جميع الا في المداة لثوب ذلك وايضا لطف الصغر
ومدا لاسير في ثياب يتدخن من لثابة شفقية وقصص من خارج البعاد ودايته والسر في شدة طيسر على جديا وكذلك يتدخن على
المر الشاة الا الشدة والضم طبعها على جديا طبعها ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
الجبر الصغر الجبر في كثر لا حول في وسطه طعنا متوشنا وتعديل على الجبر الجبر الصغر الجبر في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
بصعد وذل واما في الجبر الصغر الجبر في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
لم يتكدها والجل في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
طوعها ودور والجل في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
من المرأة في خواصه وفي جنته والجل في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
الصغر الجبر في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
او من رب الهيا ما كان كذا غنا وتغلب من كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
كون شلاد المادي من كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
لو واكثر من كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
من صغر الجبر ونايسه ذلك ما سبقه ذلك الجبر ان انفسه اذ ان النفس من كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
او من دال يا شدة الية كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول

العلم

وكون في علمه قد عاينا وجرادنا الى الهم تاو ايمنا لا يتايم على تلك الحادثة او تغلب الى حين ما تفتي ثم قاس وما الوجه كثر ما ان كان
الكون كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
والعلم لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
علم صلاح الروا والجل في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
ذات طبع الصغر الجبر لا يتايم على تلك الحادثة ولا يتايم على تلك الحادثة ولا يتايم على تلك الحادثة ولا يتايم على تلك الحادثة
وعب ان تغير الشرا الرقيق لا يتايم على تلك الحادثة ولا يتايم على تلك الحادثة ولا يتايم على تلك الحادثة ولا يتايم على تلك الحادثة
ومروا ان كان السبب دياحا ما منه من كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
بالاصول وجرادنا من كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
استعمل المش على الطبيعة واحتالات النظم اللينة وسق القربن وحسن ما بين الما في الاخير ايامات الدسة وان كان السبب
سبق ثم الهم في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
ويستعمل الكثرة في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
تتلا في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
والترافق والتيا وديوس والجل في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
العلم وكما يماس وايضا في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
الترافق ما يتدخن من كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
والسلك والسبل في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
والسلك والما والسراج والقربان ما من كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
على الجبل ودم النقص وكذلك احتال جبره احتال برادة الطير الذكر على ما قال وخصوصا ان جعل معاش من كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
واعتال الجبره واحتال برادة النقص اذ دسب اكد سد قد دافعين شيئا ته جبره سبيل في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
جبره كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
وايضا على صغر وكسيف وقلع ودم السوسن في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
كثرة في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
التم الياسر والرب ويست عليه من كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
الالحق بنسبه في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
والية وجب النار وعزمها على كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول ودايتها في كثر لا حول
دف وجب النار والشويز ايضا ما نقله الروا على ما ت الجبل والحكا به عليه ما سبق من ترافق الالين ودايتها في كثر لا حول

لحم من ذلك نزل في شهر من السالين في ربيع الدين ويضعه للاسفل وحب ان يثبت الحركة المعقولة والوثبة والعزبة والسفطة والعلامة
 ولا تلامس العدا والغيب كما هو مدعيان ما يتحقق في غيرهن جميع اسباب لا سقلا وخصوصا في الشهادة والاعتراف في
 يرمي مدعيان كل من يزعم ونظرنا كجناحه من حقل البين يجب ان يبرهنا ما كانت الشراعية من حيث اجبت لهن واغنيهم الا ان لا يبعد
 والذين ياتيون في حقيقتهم كل من يرمي مدعيان ما يتحقق في غيرهن جميع اسباب لا سقلا وخصوصا في الشهادة والاعتراف في
 العلوق فان يرمي مدعيان السوف في الداناه وان تقع جميع العدا وشرايع هو الرمان في الرق الشق فقد اثار السوف
 شرا بالاسودا وشبه ان يكون في الرق الاسود يكون سواء لونه كونه وتكلمه في الزيب والسفط والعلو والكثير في
 الشهادة والاعتراف الرمان الرمان الادوية في حقلها وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو والكثير في
 ومسلط كما يثبت مدعيان وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 وعلوق وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 ان تشد الشراعية مدعيان في حقلها وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 جردا بالاسودا وشبه ان يكون في الرق الاسود يكون سواء لونه كونه وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 التبر الطيق ضيها ويصفق القوة الفعيرة في كبرها ويكثر مصلحتها وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 لها مزايا وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 انصافا ولا جرم استوفى في مبرم البروان والزم كن منعت **في حكمة البروان** وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 الدسوة والعلو الشراعية والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 الشهادة والعلو الشراعية والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 سلاته والعلو الشراعية والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 بالزيب الرمان في حقلها وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 اعتقدت شقة مدعيان بالعلو الشراعية والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 في ذلك وسواقة هذين والشراعية العفيف يراهن مستندات العيين من بعد بالانفصا في الزيب والسفط والعلو
 وشبه الشهادة وهو ما في قد شهدته وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 فان لا ولا في حقلها وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 في حقلها وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 على العام فحب ان يطين على العام ما له مطرقة وقين كالسفر على الشوي وخصوصا في حقلها وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 وتباين كنهين **خفان الحوائل** اكثر ما يورثه للذين يكون مشاركة في المدعى وبسبب خلاف فيها وكثيرا ما تحققة في الحوائل

هذا هو الحق في حقلها وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو

المدار والراحة المنيعة المدار في قسم المدعى **تبر سدان الطيف** ملحق الغرابين التي لا يلبس فيها في الدار ويستعمل في
 مثل العدم وشو الرمان والبنار والعصا والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
قود من اعداء الرمان والبنار والعصا والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 والاشتباه ايضا في ذلك **الاشتباه** اسباب لا سقلا وخصوصا في الشهادة والاعتراف في
 فانها كثيرا ما يثار في حقلها وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 بكرة العلو الشراعية والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 واسترخا من سبب الظل ومزايا وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 حين كثير من الحوائل ان التفرقة في البندية اكثر من اثارها شديدة في حقلها وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 جاز في حقلها وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 العيين والعلو الشراعية والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 اذا برهن مدعيان في حقلها وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 بطريق آتت لهم حركات الموانعة واما ما يثار في حقلها وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 كدودة في حقلها وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 في الشهادة والعلو الشراعية والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 منها يلبس العيين في حقلها وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 منه الشراعية والعلو الشراعية والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 في حقلها وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 قبل ان يبرهن في حقلها وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 البارود كنهين لا سقلا وخصوصا في الشهادة والاعتراف في
 ان كان يكون في حقلها وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 منها لا ولا سقلا وخصوصا في الشهادة والاعتراف في
 فانها كثيرا ما يثار في حقلها وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 الصبر ان حاجته لا سقلا وخصوصا في الشهادة والاعتراف في
 السقوط وكلاهما في حقلها وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو
 دل على ان اسباب لا سقلا وخصوصا في الشهادة والاعتراف في
 ولا وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو

هذا هو الحق في حقلها وادنى العلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو وتكلمه في الزيب والسفط والعلو

هذا هو الوجه الذي ذكره في قوله تعالى
والله اعلم بالصواب

هذا هو الوجه الذي ذكره في قوله تعالى والله اعلم بالصواب
والله اعلم بالصواب

هذا هو الوجه الذي ذكره في قوله تعالى
والله اعلم بالصواب

هذا هو الوجه الذي ذكره في قوله تعالى والله اعلم بالصواب
والله اعلم بالصواب

هذا هو الوجه الذي ذكره في قوله تعالى
والله اعلم بالصواب

وربما يوسر في القليصين العيش فانما حلق صلاب الرزق ليعا رطباً ولا يعمد من الحشرات النافعة جيداً
 وتباً انفعوا يستعمل الحنظل المخذول من عصاره الطبع الخفيف والفتا والقرع والحفا جفن الورد مع شئ من الكافور انفاً
 عليها حسان يكون الهواء مبرداً ما اسكن وتبريد منع الزحمة وتطهير الرزق الكثرة وتطهير الحشايا وان كان في شارب
 العهد الطين الطين الحار وخصوصاً الذي يميل فيه سكان التين فطرا ليرى هو وجوده واذا انصبت فيه العواد والرشاش
 وسال في كمالها عذب او كان القصير على بركة معطاة منسك وكان الغرض الذي تامل عليه من الطري ونحوه وكان شارب القرض
 من طرائف اللغات والسفر جبل والرياحان الرشوش عليه ما الورد والقناع والسور والورد والتنجس وقود صنعت الحفا في
 شحونات من فلق العواكه الطيبة الرزق الباردة مثل النعناع والسفرجل وصره من الكزبي الطبايع رشوشه بالورد
 والسور والخللا مازدور عليها السندل الكافور وقود عليها سحر من الشرب الطبع هو غايه ما يكون هذا خبر الحوا
 واسم الحذر العذرا قد عطلت وان اريد مع التبريد التليوس فبالقرع وما الطبع الخفيف في شامته وما القفا والعند والقرع الحار
 غايه ومنقاصه كمن عظمته فقام عذ من خبر السيد ما الجفن المخذول من اللعاب صيد صفة شديدة وان اريد مع الزيد
 الحمر فصاره الزمان المزاج الحار وما المحر وما القفا الشامي وما حاشا للبرق المذوق وما حاشا لالزج وما شامته
 ذلك وما الزشتك اي لا يبريد من اسباب الاطباء والصدأ افر العبادات العالوية وخصوصاً ما الورد وعصاره الورد
 الطري بالصدل والكافور وما الكزبة والقدح مع عذات يكثر وعاب برزقونا بالخل وما الورد من هذا القبيل وتطيل الكبد
 بالبردات اعظم شئ وانفسه فانه اذا اعتدله كان في كل الصلاح ودراسل ما اذا كانت هناك زلة وسعال او في راس
 تنقل او تمدد على حركته العبادا حسان لا يصعب على الراس ما اوصل على مشغل الايجاب على بخار الماء عصب ما يرجع
 الحمال فان لم يكن زله ولا شئ ما ذكرناه فاستعمل من التقيا والحلا ما شئت وانما تقول في مثل ما الالاس على الحبل
 على الراس فانه ربما اشتد وما في الراس واحلك واسلم اوقات تطيل الراس مع اعتلته ان يكون العباد ما راي ليس يط
 بل في مثل هذا الوقت ربما لم يضر بل منع وتعرف من حال النعم والسهر بطولته المنعوم وبسبه واذا رايته فاما الوسا
 ووطولته شحوش فاما ك والنظير والبرق واجتهاد في شامته الالهة الاسفل واذا رايته حمر في لائف والوجه شحوش فاما
 بان تقبيل العذر من الخوفين وبرد الكبد بالاسفة واذا برزت فاما ان تصادق بالتبريد الشديد وقت الترق والصلابة
 ان تراعي ذلك فربما ساد السبب في طول العلة على انه ربما كان في طول العلة اسلم من حدة وحباً من عذ في الحما المادة وقود
 الصبح فانه يزيح ضعف القوة وشير الطيبة عن طول الفضل الى ما صاود فها عاها الا ضلعة من الفضل وربما جاز الفضل
 الى ما صاود فها عاها الا ضلعة من الفضل الى ما صاود فها عاها الا ضلعة من الفضل الى ما صاود فها عاها الا ضلعة من الفضل
 في السور **ذكر امراض** تضعف في الحما المادة سكر الا ان وعاد من التشتد والحما وقد علا بها تشرع في فصل
 الحما المادة وعندها لا راس مثل انفاض البرق والقشعره ومثل العرق الكثرة ومثل الرمان العطر مثل انفاض العرق
 المصنف ومثل العطر الذي لا يطاق ومثل السبات الكثرة ومثل لادق الالام ومثل خشونة اللسان وقول العلم ومثل

البرق الكثرة
 العرق الكثرة
 السبات الكثرة
 لادق الالام
 خشونة اللسان
 قول العلم
 السبات الكثرة

العلم الخلع والصداع العقب والسعال الخواثر ومثل سقوط الشهوة والبولوس ومثل الشهوة الكلية والشهوة والقوا
خبر من الاضطرار والشره اذا انما كان من لساننا بالقرع فانه يصلح سرها ولا يحتاج الى خبر فاما العباد حسان
 بالذبح ولا موتاً صنعت وفقر ذلك ربما سكته دبر الطرائف والملك الرقيق وقصير الدتار والبرق يجرى من الشفت والبايع
 انما شحوا والما القز اذا ما كان في الحما او في غيرها حسان رطباً لوان في مواضع كثيرة ومنه يجرى الباصج واسل السوسن
 ومن لاس من شحوا ذلك مثل النفاثه والحديد يسر السحاب والشح والعود في العود والعلف والعاودها وربما جازد لاله
 استعمال الحنطيات الحمر في الحنطيات ودرابعت جده لادويه ما تمطع فيه ومن وما الحرجير في هذا الباب بسفه ومنه اد
 مع ومن طبع فيه وكل طبع الحق والمؤء مسفة ومن جدد شفت بايس ومن وسعاب وفودع وطفل ما قزوحا مطع
 في شرب طبعاً ما طبع المسفاة مسفة ومن التسم لان بخار الماء وسحق اللعاب ويستعمل رطباً ومن لادع ان القوة في شرب
 ثا صغر الرزق من السقط ومن الشح ومن النقص ومن السوسن ومن المراد بسبب لادويه ومن ورن له ولهم مفضل ود
 ما قزوحا وسما ويستعمل في شرب طبعاً ما طبع في الحما او في غيرها حسان رطباً لوان في مواضع كثيرة ومنه يجرى الباصج واسل السوسن
 ان شربها وتكثر انما سكته شرب الماء الحار الحار الحارة ويكاتب على بخاره واذا لم يسكن بذلك وكاشا لاله ما طبع في الحما
 السوسن وفودع ورن الكزبي والمصطكي والحرجير والشفت ونحوه ويزيد ما طبع في شرب الشح والقسوم والقزح والشفت و
 لادويه والسلب والبرق والشح والبرق الحارة ورجع لادويه القوة لادع الراس حسان في النقص ومن لادويه السكته فاما
 العظم في الرزق ونحوه ان شرب من السقط مثقال با حار ومثل النفاثه مثقال في الحما او في غيرها حسان رطباً لوان في مواضع كثيرة ومنه يجرى الباصج واسل السوسن
 قزوحا ورنق ومن شحوا انفاض وفقر ذلك واما من نور ساقا مثقال في الحما او في غيرها حسان رطباً لوان في مواضع كثيرة ومنه يجرى الباصج واسل السوسن
 مثقال با حار ومن الركاب ترافق لادويه وترافق في الحما او في غيرها حسان رطباً لوان في مواضع كثيرة ومنه يجرى الباصج واسل السوسن
 انفاض وقزوحا والعلف **سبب** محجب بسبق قبل انفاض ثابته والعلف مستعمل برقود وهو اسفر انفاض والقرع فانه ادبته ومنه
 ترغيبه ومنه انفاض وباشير وطفل كدبر السوسن والشح منه مقدار بالجله واصاود هذا الحشر والمصطكي والعاود
 والا فون انما اسوا على كاد لادويه مسفة جديف فون من الحما او في غيرها حسان رطباً لوان في مواضع كثيرة ومنه يجرى الباصج واسل السوسن
 مثقال ونصف برقود الشح ودرعان وزاد وسد بسد ووفون ومن وناحوا ويحصل كد وانفاض برقود الحما او في غيرها حسان رطباً لوان في مواضع كثيرة ومنه يجرى الباصج واسل السوسن
 برقود والشح ثاق با حار وسد واما شحوا في السقي الشرب السوسن لادويه ولا عذبه المسفة والاسبال انفاض
 كاد ورنق والسفرجل في الرزق بل اذا كان انفاض شحوا وخصوصاً ما طبع في شرب الشح والقسوم والقزح والشفت و
 في الحما او في غيرها حسان رطباً لوان في مواضع كثيرة ومنه يجرى الباصج واسل السوسن
 رجع من موضع بارد وكاشا ان يستعمل شحوا ما ينشأ من السوسن في ذلك سبب كادواه وكثيره وربما جلب الشح فان
 مسه يزيده وتكعبه وبسبب ان مرض البدن يجرى الورد القوي ويغير لاس وبسبب الحما وبسبب الحما او في غيرها حسان رطباً لوان في مواضع كثيرة ومنه يجرى الباصج واسل السوسن
 من ما ينج منها السفرجل والعنبر والقناع والعنبر في الورد والمبار ونحوه وصفي ويطع فيها الدهن على انقل وقد ذكرنا

البرق الكثرة
 العرق الكثرة
 السبات الكثرة
 لادق الالام
 خشونة اللسان
 قول العلم
 السبات الكثرة

خبر من الاضطرار والشره اذا انما

ان قدرتي امان
والطريق الى الرضى
من غير مشقة ولا
تعب ولا مشقة
ولا مشقة ولا مشقة
ولا مشقة ولا مشقة
ولا مشقة ولا مشقة
ولا مشقة ولا مشقة

لا فسادا ولا عيبا والارطوبه البنية علامات مأخوذة من الامعاء الرخبة الشديدة الاحتقان في الحيات المأخوذة من حبه الشيرة
 ودية جلد على احتراق شديد وعظم ودم او وراخ اذا كان بعض الاغصان شديدا وسكن منه سكونا تاما من غير سوس فذلك
 ردي علامات مأخوذة من الصوت والكلاب والسكرت الصوت القوي جيد والكلاب المسطحة وخلاف ذلك
 والسكرت الطويل الاكثر على الحواس او على استرخا عضلات الحسان والعجز او تشبها او ذهاب الغبيل الذي هو جيد
 واذا اكل من المرض في البر ان فهو جيد وبالجملة فان سكرت الكلب على اشد الوساوس وشئ ما ذكرناه وكثرة الكلاب
 من الشكيت جلد على اشد هذا وان ابيض على مثل علامات مأخوذة من العقل الهذيان مع حركة ومزاج في الاربع المنق
 سليم ومع الوفا روي السكية قال علامه مأخوذة من الكثرة الا غلظت والعلق ملاءة فربما ينفذ وجلد على كثره
 يرتفع الى الراس ترشب اللبل كل ساعة ومعلومة دليل ردي وهو كلب او كلاب غلظت على وسيق نفس وخشا في ذوات ردي
 ارد ان يكون اكثر سبب للثاق وسيق الشعر وان لا شكا سبابا يجرى ايضا واذا اقلت الاغصان الحركة اضاها على ردي
 واذا اكدت لا طار فالتور حاشا الرنة ملاءة ردي الم يكن لوان جيد علامات مأخوذة من واهل ان الرنة كثر في الرب
 من الحوت فهو خطر احكام مأخوذة من الثوب والنباتات والنبات كثر في سبب تحريك الطبيعة للاغصان
 لندفع منها الفضل وما دام الحسنة حيا او اشارة فليطبع الى الحشد ذلك وان كان ذلك على اسفل
 حائل ردي وهو على الطبيعة وهو ملاءة ردي وجلد كثر على ان الطبيعة ليست متقد على الصلابة المونة لكثرة الرارة او صنف
 العنوة ملاءة مأخوذة من واهل كثر ما يرى المرض من جنس ما جوف في ذواته مثل ما يرى التور بالعرف انه يخلو الحام
 وانه يتجلى له علامات مأخوذة من الشهوات والعطش ذهاب الشهوة في الامراض الرنة ردي وفي الحادة ايضا لكن
 دون ذلك والحمة جلد على غلظت اسف او موت فنة تضائية وطبيعة اذا اطلت العطش في الحيات فله فهو دليل ردي ونحو ذلك
 سواد اللسان احكام مأخوذة من الرقبات البرقان قبل الساع وقبل الضغ ردي اللهم الا ان يتواركه
 اسهال على ما ذم سيئهم وهو على الغياس والجملة فالبرقان قبل الساع ليس كثر بما يجود وان كان الرقان بعد الساع ليس
 بذلك السليم ما لم يقرنه علامات اخرى وان مرض برقا فاسع او ناسع او راسع فله ملاءة مضمومة من برقانه في ناحية
 الكبد او صلابة او ودم فهو محدود وكثيرا ما يقع مثله برقان تام وجلد ملوح حال الحقت ويوجد صيد وجلد ملوح دابة حال الحقت
 وسما جلد ملوح دابة ان يكون مع الرقبات اختلاف مرار كثر على ثانيا وخرج اشياء ردي مخرقة وشلل هذا يكون الطويل عونا
 عليه الا ان يتواركه اسهال بالبخ مشق او رقي سابع ويكون القوة قوية فيكون خف برية كليل مأخوذة من الورد امار اذا
 تار على الحادة فله اودام الحانق ولا طراف فهو ردي من كثره لا لا لا اودام ثم تشبه حيا سبب الضعف على ان ايضا ردي في ذلك
 التي تحدث في اسفل الادة لا تسع شيق ردي او تشبه استرخا فان لم يكن من ذلك ولم يسع ولم يصفها استرخا قوي من كثره
 فهو ملاءة ردي ولا يجب ايضا ان يترك الضيق اذا مرض القواخ وسائر الاغصان فربما ينفذ فان ذلك فربما ينفذ فان ذلك فربما ينفذ
 ناي يتكلمه تدفن الحما على كل ثمر طهر من ثم وهو ردي الا ان يهود فيفسد له شئ على فنة الطبيعة وديا كثره الطعود

خلاص

اودام

والقوة متساوية الا ان كان لها في طبيعته ولا يكون دلالة شديدة الرارة علامات مأخوذة من حبه الشيرة
 ما يشبهها الشيرة الحجة السود في الحيات المأخوذة من حبه الشيرة اذا اكدت حلاك ما حياها في الشان كثر او استخالة فوج
 الدين لاني خضرة وسواد واسا غريبة او صفة ملاءة ردي والصفة اخفها قبل اذا طهر على دكة المرضي شئ اسود مثل العنب
 لا سود ووجه احمرات ماحلا فان استرخى من ماحا فان ملاءة مواته ان يعرف عرفا باردا اذا طهر على الورد الذي هو الضيق
 تشبه حب الخويج مع صفت ابيض كبر عرفت له شهوة الاشياء الحارة ومات في الضيق وقد ذكرنا ما بين لسان من الشيرة
 قبل اذا مات حتى ماتت وتظهر على اسباب الدين حيا ودم اسود كلب الكرس مع وبع شديدا مات في الرابع ويبرر نقل
 سيات فان اقلت الطبيعة مع ذلك حدث سرام وقد تغفل حتى يستخرج علامات مأخوذة من حبه الشيرة
 تيز من العرق الظاهر من ماله الى الطوس في رية وتظهر ماله يظهر ماله قبل ذلك بصدف العنوة ردي علامات
 مأخوذة من الناض الناض الكثرة المأخوذة من صفت القوة معك ونبات ايضا اذا لم يطلع على فربما ينفذ
 الجير ان يقيه استرخا فربما ينفذ لا يسكن معه الحارة ان لم يبرر استرخا ايضا ينفذ على ان اللط الحرك غالب هو من ردي وهو
 ردي واما الملاءة من واحد فلا تدفع منه فصل الحرك على موصلة من القوة ام ليزه حرك الاسترخا
 الاسترخا التاسع اسهال والنفق ويزه هو الذي بعد الضغ والذي يستخرج اللط الذي ينفذ الذي يكون سهوله والاش
 بعقب الحقت ومن علامات ان الاسترخا ان اللط الذي يستخرج كان بدوا او يبرر وان ياخذ في استرخا خلة اخر والردى
 منه ان يكون دغلا في جرد خلة اودام اسود او غلظت متق او غلظت متق وكذلك في الفن واذا افسر الاسترخا فاعبدا ما اشد
 ضيق ان صان واذا اوطر الاسترخا فله يمكن تدف النفع طيرة لك مسابرين الحنفة والاسترخا الضيق من عرفا و
 رماث او يفر جلد على ان الطبيعة تترك لم تغرقا ن سات العلامات لا ترى دل على موت وان لم تسود على طول احكام
 العرق الرق الرق في الرقان في الامراض الحادة والزمن البقرة ايضا لا صاها لادام الحقة وادام الاحتقان سبب كثر العرق
 العرق كثر ما سبب النادرة كثرها او رقتها او سبب القوة من شدة الرارة او استرخا الساكة او سبب حيا اذا اكدت
 لاسباب الاضمار وغفل العرق لا ملاءة ذلك لاسباب والعرق اذا افسر دابة اذا اكدت اقل اختلاف دماغ في العرق
 منه لاغصان التي كثر ترها على التي فيها النادرة الملاءة لكثيرا ولا ملاءة التي لا رقي حيا الاغصان التي لا ملاءة فيها والظن
 عليها شئ من سبب شق السام ومن ذلك فان الجانب الذي نام عليه المرضي بجمه كثر لا ملاءة ردي لانه مستغفعا
 الحارة لا سبب الى روية ولا سبب منه والعرق كثر في الاغصان الحارة كثر سبب في المدة كما صدد وكثرة لا
 اكثر من صحن الى اساعل وخصوصا في الرقبات اختلاف حوال في العرق وغير النوم اكثر ترها من الرقبات
 لان تعرف الحارة الرقبات في الرقبات فيه اكثر ولان اذا التفرق في اسبب وذلك فترك الحارة الى الجانب الذي لم يترك الحارة
 في النوم من فربس سبب ذلك على ان صاحبه يجل على بل من الشدة اكثر سبب على ان كان ذلك من فربس ان يال اساعل
 من الطعام فله ان تغفل الى استرخا والسبب في ذلك ان الاسترخا الكثر من صفة من القوة لا يكون الا لكثرة ملاءة من ملاءة

الاعمال بالاعمال به بعد من فرعون وكفى الله لكنا الساقى العن بكثرة المراءاة واما انما هو وما ليس يسمى انما النار النارية
 والاعمال السابعة فربما كانت واحدة بعد القربة المتقدمة الشاكلة مركبة من قربة ومن مرضه وكما انما هو السواد والقرع السواد لا بد له الا
 نحو وضار او لا سواد ودية والقرع المارة رحلة بين يستريح الى اودية السفة والمادة الحرة وسترع الى البرد والقرع
 اذا صحبه لون من اللون دونى لا يبين بياض او اسفر قد لا دليل على فساد مزاج الكبد وفساد الدم الذي عن القربة فيسببها
 والقرع انما ارشادها وسمها حكة فتشبهها حريف والقرع اسهلها ودية بين تلك الحكة فراحها باردة والقرع المتولد عقب
 لا من ردية لان الطيب يفتح بها في فساد الصلابة والقرع النازلة للشرع بالبرودة وقيل في علامات الموت السريع
 اذا كان الانسان او ادم ورجلته ذهب مقلدات والقرع البنية فدون حارة تصادف ضو لا يبين من البدن اذ يبرأ
 متسدا وقد يكون تاجه لشوردية ويكون منها ترسها الى النور بعد الشتر وتجدد طوشت القربة تنقشها وسبها وفسادها
 حوله وفسادها في شمسها مع سوابب اللطيف لها واضل الالابل الى سلة القرع والوجات في بواقيها التي كانت
 متقبة او من شلل الحسية فان ذلك شلل الحسية على الجوى الطيبى وان يتولد الداء الا من شغل طيب ولا يصح كرمه من امره الطيب
 الوردية وخصوصا الداء الحادة البياض المسماة المستوية التي تات نام السبع ولا يصح ان اذ لا عوفة فيها واما الخلق من
 قليل فان الوردية تحدث بشان من حارة غريبة واخرى غريبة وتحدث في القرع في موضع اخر واما القربة التي تحدث في الشفخ والقربة
 المتقدمة والسرطانية والوردية والشاكلة وما يجرى حولها لا يتولد منها دية بل اذ اظهرت القربة في ودم فانه تارة تفسد بياض
 الشفخ واختلاط العقل ونحوه وان كان في موضع سبب ذلك مثل الامعاء المظلمة والغاية الا ان يكون لا مبرور اذ قد تات
 الوردية دقة وفار ورجلته تنقش او غيره ثم كان جوار الامعاء الحسية كالقربة الطرية فانها في جوار السلب والطام والقرع
 التي تنقش في مقدم الغدة الزكية فانها ايضا على الصل الحسية التي فيها الالامرا الشفخ واختلاط العقل ايضا وان وقع في
 الاعضاء القربة واكثرها في مقدم ثوب البياض حيثما اسهل الدم ان وقع في الصفح لا قبل من السند وكذا ان تعلق في السند
 العقل او حيثما ان يقع في السلب الشفخ من سدة او في ثقب الدم ان وقع في الصفح لا على منه وتعلق في الصفح في الصفح
 انما تعلق وتعلق في صفح اختلاط العقل ومن العلامات الجيدة للقرع ان حيث حوالها الشرا المتز وافيلا وان العلاج للقرع
 احسنها لسا واطها رطبة فضيلة مع وجود الدم البديها واما اكثر الرطبة او اليسر وحوطن القول للعلاج في القرع على ان
 الرطب الصبيان اقبل من البياض كالتشامخ وخصوصا اذا كان المزاج اصيل بياض الدم النقي والعرض طبيا مزجلا كما في التشامخ
 ايضا واذ لا صار المستحقين بمر علاجهم والبالا ايضا لا تجلس فيقولون كاشاك حصفين واما التشامخ فلهذا هو
 لذلك وسبب قله ودمه البديد وبارا القرع ثم اغتفر لا انا حيث فيه القرم قبل الشفخ طما الحصفية فضل غرق وسبب
 ذلك ان يسد اتصالها ودفن ثابا وقد يوصى الفوايد مراد ويرى لها لسان الحيات واسان شغ الشرا بانها لا كان سادها
 تشبه البركة فكذلك ثم تنقش لا في حركة واحدا وسال وسد وسو اضطرار وفرد ذلك والقرع التي سدت في الاجسام
 نهالم زائد وعضها لا شنت فيها ذلك واما ما لا شنت فيها ذلك العلم لا شنت فيها العلم الا بعد الشفخ واذ اطلت النار

وهو الذي لا يبين بياض او اسفر قد لا دليل على فساد مزاج الكبد وفساد الدم الذي عن القربة فيسببها

ذات كلفت وتفتت وذهب من جوفها حتى لا يبق منها الا على منقذ وخصوصا اذا كانت قد ردت تحت ردة سنه ونحوها
 انما كانت مخرجة واخذتها القربة انما تاسود والقربة لا بد ان يخرج من طما من الطم الذي ياردها والقرع السواد لا بد له الا
 ان ينفذ منها جرح فسادها الى الم او العظم الصغير ولا سبب انما اذ اومت فسادا للقرع هو ضعف المنقذ قبل كباد
 وردا ان مزاج السواد ودية ما يات من الدم اما في كنية واما في كنية اما في كنية ما كثره ودية مزاج الكبد والقرع
 الى ما من بياض او صفرة او لونه انما يكون اللون السواد ونفسه يكون سدة ودية من سواد في البدن ومثل هذا
 سحر او يستفاد ما سبيل لها فدية بغيره بما يستعمل اليه من الوش او في كنيته ان يرق او ينقص فلا يوجد ما
 يثبت منه لم القربة ويكون القربة صافية نقيه يادوا الشكرت لا يطلع الى ان يلا ان كان البدن نقياً فليل
 الفرس والقرف من بين ما يظه واما فاته او لا تسام المروق التي تاتيه او الفساد ما يلبها من العظام والفسادها
 الاخذ نحو الكبد والشفرة والسواد والعضودى المزاج يارده القرع الصفة العلاج كالمستدبة ونحوها
 فالتة للصبيان لان الصبيان لا يمتثلون اشد الجاهة ولا عر علاجها او مسوعة **قانون علاج الشفخ**
 اعلم ان كل القرع يحتاج الى التعريف ما خلا الحار من ردى العقل ونفسها فان هذه تحتاج اولاً ان ترخو
 ومع ما يحتاج القرع في غالب الاحوال الى التعريف فقد يحتاج الى الاحوال اخرى الى الشفخ والملا ويزيد ذلك لاحرار
 لشفخ القرع يرضى القرع وكلما كانت القربة اعظم وانغز واحتاجت الى تعريف اشد والجمع لشفخها اشد
 وربما احتاجت الى الخلطة واعتبر من احوال الحاجة الى الاستقصاء في ذلك ونحوها فالتة في باب الجاهة واعلم ان
 القرع ربما احتاجت في علاجها الى استعمال او يتقاسمالة اذ من مزقة غائصة وحي لا بد من ان يكون مزاج
 او نحوها جرح ان يكون رطبة الطاهر ياسة النابل وخصوصا الناصورية فانها يجب ان يكون جوسه قوتها
 شلب رطوبتها جرمها شديداً وقد يحتاج الى ان تعلق اذ يتجلى باسبيل ايضا لسبب اخر وهو لغير لزجة لاصقة فاعلم
 ذلك ايضا فيها واعلم ان القرع يحتاج الى الرباطات والمشبوحو مثله اشد لاسالة الوش فساد يكون
 قرة شدة عند اخر القربة وادنا شدة عند الموهة لصبرها والاشميط الدوا والم والمث على القربة
 وليس يحتاج الى الشد شديد والمالم لا الحام الشفخ وعبان لا يكون اشد فيه وخوا عند الشفخ بل انما اشد
 ولا يجب ان يبلغ الرباط من لا يلام سلبنا يوم ونحو ان يكون معيناً بمنع الدم فلا يكثر مع الورد ان حال القربة
 يتخطى ان منه وظهر ودم فاشغل الورد ودمه اذ يدركه مع مراعاة لفسد القربة الاولى ان منع من علاج الورد
 فطس مرات القربة وكذلك اذ اخذ ما حوال القربة واخذوا اسود ما جلت ذلك بالزبط واخراج الدم ولو بالجمه
 ثم يارده اسفجه باسفة ثم اذ في جمعة واذ انغزت القربة او وجدة القربة ساذية يجب ان تامل او شغل
 حسب الى القربة من البدن شغل وليس حسب بل قد تطلع فان كان ليس حسب لها شغل تصدقها الدوا وانفسها
 وان كان حسب لها شغل فاشغل بمنع ما ينسب اليها من فساد او اسهل او في فان القرم قد منع ايضا في ذلك ودية

وهو الذي لا يبين بياض او اسفر قد لا دليل على فساد مزاج الكبد وفساد الدم الذي عن القربة فيسببها

التي تقع عليه في اكثر الامور خصوصا اذا كان اللعق في عشاء قريبة من الامعاء الرقيقة وكذلك الحالة الاولى واما
 بالتي يجرى على ما يجرى فان كان الامر سهلا وليس يصعب منه وجع ولا يسهل وجع وجعنا القلع ولم يزل وان حدثت
 فليس الا شرب وان كان ضلنا فاجب ان نطرد الربا ان كان موجعا وان دخل بسهولة عالجا اليوم ايضا والقرحة وان كان
 كسر وقلع ما كان المذخبة واحدة يمكن من تدبير الامر من قبل وكل عالم انه قد وقعت فتنة على طرف منك بديل فيفت
 الملوذ والمحق طهرت الصد عاريا وقد انقلع من تحتها واسر الترقوة وان بعض رجال الجبروت استعمل جنسوه العظم وروى
 العلم والمجد ومنه قد عرفنا ان اثر العلم واخذ لجا وروى العلم حتى خسر ما علم ان مثل ذلك لا يمكن ان ينجو ان ضلح ويكره
 بالزيت المقلوب وكذلك ان كان هناك ورم منظم حسب ان يعلم اليوم اكله واما الملقح المساذج فالتدبير في اصلاحه ان
 يمدد في العلاجات الناحية التي في العنقا حتى يماضي طهرت العلم الاخر ثم يرد الى الموضع الذي خرج منه فترتد كثيرا ما يجل
 ذلك صوت سمع ثم يربط وفي الرباط ما من اليوم اربعين على ان لا يدمر والمعالجة الى سبع ايام العيش اكثر ما لا يجرى
 ان يعاد اللعق في الترقوة وايضا يمكن ان لا يبعد علاج اليوم وتسكينه ويكره ان يلاقى الصنوبر حادثة فافضه فغير
 اليوم بل يجب ان يكون مسلوله بقرطى مربعة او ثياب بعض على ان يقرط يوصى بان يقرط المذرة الى اليوم الثالث الى
 الا في اشياء مستنقاة والميل ايضا لا بد له في مثل ذلك ثم يربط واذ اساد الصنوبر فليقلع في كل حركة وكل دة انقلع فذلك
 استرخا ووطوبه لا بد من كره واذ ابقى الرقعة للطلع او للزوال سلامة وكما لو لم يستعمل لاصرفه والتقلبات الملية
 واما في الابتداء فيحتاج الى اخذ ونفولات مقوية والا ولى ان يطول على الشدة لعمالة اما في الشتاء فبد من مسهر من
 لا دهان المقوي وبالصلى ما ياد في الصيف ويجب ان تكون الضربة في الجوهرين بما يقوى فذلك هو الذي يقوى
 وروبطه على انشاء من آتو **علاج طول الناسل** يجب ان يرد العظم المسترخى الى داخل مستقره الذي استقر عنه
 وبعضه بالادوية التي يجرى قوة فاجبة مخلوطة بماله قوه صمغ مثوان في الخلطة العنصر الجلائر ولا تاقا ونحوه لان بصل
 شفى من الجذب يستقر والغسل وادسنة وايضا ينفع على مثل جودا المر ولا يجل وسائر ما ينفع في هذا العنق ثم يشد
خلع الفاك قد مر من الفاك الاسفل ان ينقلع من دقته فيبقى العنق مضطوبا وان كان ذلك ما تعلق ولا ينفع
 تا ما واذ انقلع ان يراهم سلامة ما ينفع عند الاسترخاء الذي يراهم عند الفتا وبكونهم احدهما ان لا يوسر
 على ان لا يمدد حركة بسلامة التي نحن من خلعت وقد وقع الخلع من جانب واحد فتكون في الهيئة تدل عليه اذ يكون بصل
 الفاك الى قدامه قروب والصالح واحد هو من جهة ما يجب ان ياد الى دة والآدى الى الامراض فانما وصعب
 مع ذلك وده وان سهل دة اسره فان ددع صلب ودم ومد العضلات وهي حيات لازمة وسما بامتيا لنا
 بصبه من شدة تمدد العضل ودراسع الامر حتى يقتل في العاشر وقد مر ان ينقلع له البطن فصولا مرية كثيرة رقة و
 يقتنون بشله فذلك يجب ان ياد الى العلاج ووجه تدبيره ان يسلك واحدا منه ثم يخلط الجبر ايضا في الزهر لير
 العليل اثناء فلكه من كل جهة فان هناك عكسا قد ينشأ شدة وان انقلع ثم يترك الفاك بينه وسرعة ثم يمدد دفة

ثم يمدد وانا يجمل الى ما نأخذ من خلعت فيصان بلع مجت يسوق على تلك المصبة وعلافة استواءه استواء الياضات
 انقلع العلم ثم يمدد فاداة وقوى شمس ودمن الورد ثم يتركه فيه فبذلك اسرع ما يكون فاما ان كان لم ياد وحدثت فتنة
 فليس ثم ان يدا فخلع الصلبة بالحقولت بالالماء والدمرة الحام فخلع كثيرا حتى يلبس بجل الجبر خلعت العليل ويجت
 فلكه الرخلة حتى يفتدعهم ويشد بعد ذلك فبصان استحقق السليل على سادة لينة المشدود ويلزم واحد راسه للامحرك
 الى ان يتم العاذه **خلع الترقوة** قال ان الترقوة لا يفسد من الجانب الا لسانها فاصلة بالصد فترتصل منه و
 ايضا لا يترك من هذا الجانب وان ضربت من خارج ضربة شديدة وتبرأت فانها تستوى وتعالج بالهلاج الذي تعالج به ان
 واما طرفها الذي على المنكب ويخلع به فليس يخلع كثيرا لان العضلة التي راسا الكنت في تحرك ايضا الترقوة حركة شديدة
 لانها انما سمرت للرقى بالصد وتسطه ولهذا سارت الترقوة لا تسان ودمن من بين سائر الحيوان وانما يمدد به الملعين
 سدد ومن شى اخر مثل هذا فانها تستوى وتدخل الى موضعها باليد واما الزاوية الكثيرة التي ترس عليها من الرباط الذي
 ويصل هذا العلاج لطرف المنكب ايضا اذ ال ورويه الى موضعته والذي يربطه بالترقة بالمنكب فوططه في هذه
 به في العاثر ليل فاذا زال العنق الذي لم يست له فترتد الى راسه الصمد فذلك يخرج من موضعه فان دمر الكنت يرى اشد
 الموضع الزاوية فخلعت مستقر لكن شيق ان يبرأ الى من سلامته ان لا ينضم اليه الى الارض وكذلك **خلع المنكب**
 تنقلع المنكب واما الكنت فتدشك في القلاعه وسستعظم ان ينقلع لكنه قد مر من اخلع المنكب من الصد ان يخلع بصله
 لان تفرقة فريضة وباطانة فريضة بل سلة رقيقة صلت كذلك التسهل الحركات واغلاعه ليس يمنع فيما تامل او قل
 جهة واحدة حركتها طارعا كثيرا فانه لا ينقلع الى فرق لان نوا المنكب ينضم ولا الى خلعت لان الكنت ينضم ولا الى الحليطين
 قال العضلة ذات الراس من قدام تنضم مع منه وراس المنكب لكن انما ينقلع الى الجانب الاضني والوشى فيزول اليه زوا
 يسيرا واما الجانب الاضني لا يستقر فخرج خروجا كثيرا وخصوصا في النقصان المعامل فان هؤلاء ينعف فهم الغلاخ الصدود
 باصون يجب ويكون الامران في هذا السان سبعين جدا واذ اعرض للصد انقلع في وقت الزوال في المسرة فلا تمل واما الشق
 عند الملعين ثم ياد ورميا فانه لا يشنوا اسد ذلك طولا وبقا الحرق وتقاوان اسر وتقتل ايضا في بعضهم على بقى صغيرا فبقا
 ودين الصدود السادة عدد في كثير منهم يسيل ويكون جيد الحال في كثير منهم لكنه يكون على كل حال قصيرا فانه ارجح
 واما العنق فلا يخلو من النقصان شيئا واذ اعرض للصد كسرة فترتد فانه لا يمكن دوشلها الا ويترك الجبر **علاجه**
 انقلع العنق بسلامة ان يجرى فوجعا دمر المنكب وتقتا ان على ان هذا لا ينقلع ذلك بل يكون ايضا سببا لقلع راس
 الكنت ويروى طرف المنكب الاخر من هذا الطريف ان لم يكن يبرأ ايضا زوا الا في شدة اذ في العظم الذي هو راسه
 او غيره ونسكن بالهلاج اذ انقلع الا لا يبرأ ويرى راس الصد انقلع شوا كرا في جهة تحت لبط ويرى الصلح
 جيد الا لقصان بالجب جودة النقصان البدا البصيرة لا يبرأ اليها الا بصفى ودمن شدة وادان حاد ان موضع راس
 وسر ان انه لم ينجح له وتعدت عليه الحركات كزوى وهذا العنقا ايضا قد وقع في ودم وصلح **علاج خلع الصد**

ذلك كان حديثا قال بطلان شق ان قد غشبه طواها ومنها قد اسع الطويل او تحته لان كل هذا المتدبر من ما يطعم
 الى ما سبب الطويل لا يكون منه من الحمايط اكثر من قدم وبقا عليه واخره طويلا العليل ثم يتم الطويل ويصله على الشفة او على
 الدخان على وجهه ثم يثبت على سدة العليل فطال مرتين ويجمع الطاء من تحت لا يطين ويربط فحينئذ يثبت ويربط الطاء على الشفة
 مستقيمة شبيهة برسوخة العاود ويقام هذه الشفة على الارض ثانيا عند الشفة المستقيمة المرسومة او الكفا في وجهه انما
 واقتعدا من العليل لينبسط الكفا يكون العليل السفلي مستقيما في الخنق وبها العنقا في الذي عند الاسر في الوقت الذي سقى
 يكون ذلك المدور يربط ايضا الرسلان جبا بقاطا او فوق الركب وفوق الكعبين وايضا يربط الحواشي التي هي ارفع من الموضع الذي
 شمس فيه العنقا ان يربطها اتر ويجمع الطاء هذه الرباطات ويربط الخشبة اخرى شبيهة بالترس مثل الشفة التي تقدم ذكرها
 وعندها منظر الشفة المرسومة التي على العليل مثل ما افشا الشفة لاول ثم يامر الاخوان ان يمدوا هذه الشفة
 مدا على الكفا من الناس من استعمل هذه المداوات وهي بصل على شفة ثابتة عند طرف هذه الشفة الطويلة او الكفا ان
 الطرائق الذين يمان الاراس والرجلين ثانيا وادمت هذه السهام لثقت بها الرباطات التي تقدمت في اقسامها الموصلة الى
 خنق نوز العدي بالكلين وان احتيا الى الجوز عليه ثلثا ذلك ولم تعرف شيئا فان لم يستقر العنقا بعد ذلك فاعاد
 العليل بقطعة من الخشب في الخنق في الحمايط الذي بالقراب الطويل شيئا يربط بالقالة العدي بقدر ما يكون طول الحفرة
 ذراع ولا يكون ارض من بقايا العليل ولا اسفل منها كثيرا بل سقي ان يكون الحفرة قد ملأت ولا تالها هذه العنقا في الاذن ان
 يكون الشفة موصولة قريبا من الحمايط ثم يحد لوما استد في العنقا وتصير مبطونة في الحفرة في الحمايط ويضع وسطه او الموضع الذي
 يدك منه على العدي ثم يغيره الا ان اسفل حتى يرى ان العنقا قد استوى استواءا ثانيا وقوة كبر الطاء ان الموضع من غير
 يصلح هذا الشق وقال ايضا ان الكسر بالبعج وضعه بضمه ذلك فان كان ذلك فاعاد فليس يستكثر ان يستعمل المداوي ذكرناه وانما
 النوع الذي يسمى ذوال الفخار الخدام من زرا الكبر حتى يمد القسوة ان يستعمل لهما من خشب رفته قد ملئت اسماط
 قدما حتى على الحفرة وعلى من الحفرة الصم وتلف عليه ثم كان او سانه لولا كونها ساسيا ووضعت عليه الخرز ويربط بالرباط الذي
 يثنى ويستعمل العنقا الطويلة فان بقيت بعد ذلك بقية من العدي فيبقى استعمال الصم كون الا دوية التي ترقق وطين
 مس استعمال الصم الذي وصفنا ذنا نا طويلا وقد استعمل صمنا ثاس صفة من دماس وان اقلع احد الجاهل من سوي الجاهل
 بالجاردين وشدا ما اقل من ذلك في الحق ان اقلعت وهو الذي يبالغ في ان يستلق العليل ثم يمد راسه الى الخنق وقا
 برقن ويسوي خردا بالخرز والسع فاذا استوى وضع عليه ضماد مقود على خنق وشق عليه جادة بقدر الخنق وطوله ثم يربط
 الى الاراس والصلب بحيث لا يقع الرباط الى اللق ويعلقه في وقت ايام ويصل الرباط التي تحت يشدها عليه الحصاب من حواشي
 الثوب فان ما استدرا اذى **في علاج العصب** العصب اذا اقلع فقد تعلم الحرس واما طلق فقلعه بالبرص ايضا وان
 العليل لا يسطر الرجل الا في موضع الخلع ولا هذا الركبة بل يكون شبيهة الركبة عليه اشق واما تجرد ذلك فان اذ ادبت ان
 فبما ان جعل الاسع الوسط في القصبة حتى يما في موضع ثم يربطها الى فوق بقوة وتراعى بذلك لا توضع موضع العصب حتى يسهل

هذا النوع من العنقا
 الذي يسمى ذوال الفخار
 الخدام من زرا الكبر
 حتى يمد القسوة
 ان يستعمل لهما
 من خشب رفته
 قد ملئت اسماط
 قدما حتى على
 الحفرة وعلى من
 الحفرة الصم
 وتلف عليه
 ثم كان او سانه
 لولا كونها ساسيا
 ووضعت عليه
 الخرز ويربط
 بالرباط الذي
 يثنى ويستعمل
 العنقا الطويلة
 فان بقيت بعد
 ذلك بقية من
 العدي فيبقى
 استعمال الصم
 كون الا دوية
 التي ترقق وطين
 مس استعمال
 الصم الذي
 وصفنا ذنا نا
 طويلا وقد
 استعمل صمنا
 ثاس صفة من
 دماس وان
 اقلع احد
 الجاهل من
 سوي الجاهل
 بالجاردين
 وشدا ما اقل
 من ذلك في
 الحق ان اقلعت
 وهو الذي
 يبالغ في ان
 يستلق العليل
 ثم يمد راسه
 الى الخنق وقا
 برقن ويسوي
 خردا بالخرز
 والسع فاذا
 استوى وضع
 عليه ضماد
 مقود على
 خنق وشق
 عليه جادة
 بقدر الخنق
 وطوله ثم
 يربط الى
 الاراس والصلب
 بحيث لا يقع
 الرباط الى
 اللق ويعلقه
 في وقت ايام
 ويصل الرباط
 التي تحت
 يشدها عليه
 الحصاب من
 حواشي الثوب
 فان ما استدرا
 اذى

ثم يثبت ويثقل العليل بالثقل البراز وسع ذلك ثلثين اذ لم يلبس **شلع البول** انه تدبر من العنقا شرا
 يدبر من العنقا من شلع الى اسفل كالمسحوق لكي يكون ان اقلع العنقا ان شبط الرجل من قرب الخلع ولا مدا الركبة بل يكون ذلك
 في الركبة اسبب قد يكون خطه الى اسفل الخنق لكن اكثر اخلاعه الخنق وسق اعلاه الى اسفل قد يخلع ايضا العنقا
 والخلع وتلك الاسباب اما بانها اذا ادتم ذلك حال الولاد والشق من الجفن فخلعت ثلثا الرجل قصيرة ذات ساق
 تنوع من حل البدن وتضعف ولا تنوى **العلامات** ميز من شلع البول ان يرى الرجل العنقا الحول من الاخرى
 الركبة اختاروا حدوا ان يثنى عليه هذا لاديه ويرى لاديه مشقة واديه لان راس الرجل قد اترق فيها وان اقلع الخنق
 قد عنت الرجل بظهوره لاديه عن وعن شيا بانها من خلعت ثلثا شق الخنق ويكون الركبة ما بها مشقة الى اسفل وان اقلع الخنق
 كانت الرجل الحول ولكن العليل ان يسطر ساقه ولم يكن ان يثنيها الا بالدم ولما شق الخنق المشقة وان تكلت مشيا مشقة
 على العقب ميز من كثر من ذلك لا وجود له وبته ويحس بوله وان اقلع الخنق تكلت حصى رجليه وتعد على البسط والغير بها
 اذا دتم راتبا الساق اثناء العنقا لاديه ويظهره اذ يثنيها ويكون اسفل الخنق الى الخنق **الصلح** يجب ان يبادر الى الشا
 فانه ان يرد بها فربما تصيب اليه رطلات تصفت واذا في الفساد العنقا وتبع ذلك من الحول ما قبله فاما يربط
 العنقا الى اسفل فخوان يربط الرجل ثم يرد عاصدا من كفايته ومرة حتى يجازيها ما رعا اليه ووجوده ام او توارى ويصل الى
 الرجل ويصل الى الساق ثم يشده على الخنق والراشدا معنقه ثم يعلق على الشك شيئا لا يكون الساق مع ذلك ان يتد واما اذا
 الى داخل فخوان يربط ويصله انسان قوي من سبب الحمايط ياخذ الجرب يد راس الخنق عند الركبة ويوما الى داخل
 يكون داما الخنق لا يوز ويضعه هذا الى فوق وتناع وان امانه من الخنق لا يفرغ من تحريكه وتكون منه صلبة او جلا
 ما جيدا يربط بها واما اذا اقلع الخنق فبما ان شق الخنق من الخنق الذي عند الركبة ويحركه فبما ان الحول المذكورة
 ويكون اترق من الخنق لا يفرغ من تحريكه الاول وتكون منه صلبة او جلا واما ان من ذلك الى ان اقلع
 فليشد الجرب اسفل الخنق فطاط ويخذا الى الشك على الجهة التي يجب بحسب الميل الخلع ياخذ رطل الخنق ثم يثقله
 سقا يجلع فيه العليل في الهواء ويثقل هذا ايضا لكي ان يرد الوجوه السبعة الى الصلاح وقدما الجرب من سق ذلك
 على ما يتر منه منهم فاجاد قال شق ان يفرغ من شق الخنق شبيهة فنادق ولا يكون من الخنق ومعها
 من ثقله اسماط ولا يكون مبد منها من بعض اكثر من ادب اسماط لطيفة البرم في بعض تلك الحفر واستند بها ويكون دعة
 الى ناحية الخنق ان يكن دعه اليها وخنق ان يثقل وسط الشفة الطويلة او الكفا خشة اخرى قامة طولها قد
 وتلكها قد عرفت فاسر اذا استعمل العليل على ظهره يكون هذه الشفة تدوم فاسر لا مفاع وراس العنقا تافع الجسد
 ان تثنى الخنق بقوة من ناحية الرجل بكثر اما يحتاج الى المدا الذي يكون من فوق وان ذلك ايضا وسع هذا ان الجسد اذا
 الى اسفل فخلعت هذه الشفة راس الخنق الخنق وخنق ان يكون المدا الى اسفل على الصفة التي ذكرناها قبل هذا الاستبا
 على الرجل فان لم يخل راس الخنق بعد النوع من الصلاح ايضا في ان ترفع المشقة التي ترفع الحول لكونه شق من الخنق

هذا النوع من العنقا
 الذي يسمى ذوال الفخار
 الخدام من زرا الكبر
 حتى يمد القسوة
 ان يستعمل لهما
 من خشب رفته
 قد ملئت اسماط
 قدما حتى على
 الحفرة وعلى من
 الحفرة الصم
 وتلف عليه
 ثم كان او سانه
 لولا كونها ساسيا
 ووضعت عليه
 الخرز ويربط
 بالرباط الذي
 يثنى ويستعمل
 العنقا الطويلة
 فان بقيت بعد
 ذلك بقية من
 العدي فيبقى
 استعمال الصم
 كون الا دوية
 التي ترقق وطين
 مس استعمال
 الصم الذي
 وصفنا ذنا نا
 طويلا وقد
 استعمل صمنا
 ثاس صفة من
 دماس وان
 اقلع احد
 الجاهل من
 سوي الجاهل
 بالجاردين
 وشدا ما اقل
 من ذلك في
 الحق ان اقلعت
 وهو الذي
 يبالغ في ان
 يستلق العليل
 ثم يمد راسه
 الى الخنق وقا
 برقن ويسوي
 خردا بالخرز
 والسع فاذا
 استوى وضع
 عليه ضماد
 مقود على
 خنق وشق
 عليه جادة
 بقدر الخنق
 وطوله ثم
 يربط الى
 الاراس والصلب
 بحيث لا يقع
 الرباط الى
 اللق ويعلقه
 في وقت ايام
 ويصل الرباط
 التي تحت
 يشدها عليه
 الحصاب من
 حواشي الثوب
 فان ما استدرا
 اذى

الخطا الذي جعله الله تعالى لا يحصل له فان الخراب لم يزل يقطع وتغير من الكرامات مثل الراحة والفرح والسرور
والارزاق ما جعلت به من العلم الذي لم يدر ما نفع العفن او لم ينطو من لاهل وموضع الكرمين الكفاية في موضع وموضع
السرايا والسرور وبما لا يدركه الصانع والصفاء فيلعب بالربيع والودم والحر **احكام الانبياء وصلة** العظام المكسرة
واودت الى ان اوتوا بها بكونها لا تفلح من عرسهم ان يجربوا القوة لا ولهم واما في سنن الحق والصدق فلا يدر
بل يجل عليها لما من يادة عقره فيه جمع من العظمين من جنسها بحرية الصغار والراس على وصل الفاس وترهم واعصى العظام
على الانبياء الصغار ثم الساعدا الموقرة اذا انكرت الى داخل سبب لاجلها وانجى الكسرة في الزرع كسر لا سفل منها بل
ما قيل في العلم واما انما العظم والساق فهو سهل لان الجير لا يمتصها من لاهلها والاضاعا في مدة لا يجازي شلها لان
يجرب على اقلية عشرة والصلع في عشرة والذراع وما قرب منه من الخشبي الى اربعين والفرج في خمسة واما استبداد طول
حق في العظام الى شهر ولحمه وادبها وما قربها ولا في العظام مثلا لانها لا يلبس من ان يلبس في العظم فيكون شلها واما
القول والاسباب التي لا يلبسها لا غير كزينة الشيطان وكثرة الرابطة وديعها او الاستعانة بالحرارة او الله العلم
اوله العلم الخ في البدن ولذلك انما انما كسر المروءين والفتنة وما يلبس على انما يلبس والدم من اكله فاضل في
الطبيعة من كثر ما تقيه الى الكسرة **مسئلة** من امر الحبيب والربط الحبيب في العظام العظام من اكله فاضل في
فيه مشيخ ويولد ويحرف منه حيات واما من يربطها استرخا وذلك في لاجل ان الرابطة اعلم من الموائمة العظام العظام
منه من جوده العظام والظلم هذا الخ والكسرة ما اذا جعل الوجه الذي يشق اشتغل بحسبة العظمين على الاستقامة وضع
الرباط والرباطات على الخشبي واعلاها بالخيال والخيال بالرباطات العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام
اذ لم تكن له ودم لا تنوش الطبيعة وبما انما انما انما العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام
الشدة
منها ليس كظام الراس فانها لا يثبت عليها العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام
للقدر ومن المعلوم ان عظمه يغفل بحسب العظم ومقدار الكسرة عظمه او كثره او قل خلاصها وانت مسترخية المنفلد
خشبي ان شلها في ذلك كله عند ذكر العظمية وعند ذكر الشدة والشد يجب من عظمه وشد الشدة ان عظمها كانت العظمية والجماع
والخشيب والمرد فانه رقيق الدم ويغير الوضع الحار ويطلب البارد واما في اخره فية قباينة فيها حارة ما وتز في عظمها
شلها بل وحزها السرد اكثر اولاده والعبرة واذا عرفت الكسرة لا تخير جوارحه فيعمل في شئ من شدة الملائكة
الفرح في الخ لا يرا واما ان ذلك بالبدن حتى تنفي الازمنة النفسية الضعيفة التي كانها ليست بشئ فيض اودعها التبع
وتدفع اليه جديد جديد وسعد عليه وشده قوي وكثير المانع فيعزل العظم او انشاده العظم او انشاده العظم او انشاده العظم
لا موضع الجوارح بل ان كان لا يدر فيقتصر على الجوارح واذ اجتمع كرمه حارة فليس يكن ان حارة الجوارح الى ان تيرا الجوارح فانه
العظم صلب ولا يقبل للبر الا بصعوبة وقد شدد واحوال العظمية ومع هذا اذا احتضرت مع الجوارح اوجاع وادوم فيها خطر

فلان طلع العظمين من ان يحد شلها عظم صلب ان لا يال الخ في امر جبر مثل هذا الكسرة اذا كان مع الكسرة من كان من ذلك
مراة في ما على العظمين من شلها الموضع الخ في العظام فان فيه خطرا واما ان موت العظمين الخ في العظام وان كان في وقت صلب ان
يجبر كثيرا ما يخرج جوارحه واما العظام الى ان يندل في الجوارح من علاج العظم فيقتصد وسهلا لم يفلح العظام او قد يفسد الشدة
سكنه فتنال الى ان يندل وان شلها العظم باسما رقيقا في الرباطات اللداعة وتربطها بالرباطات العظام العظام العظام العظام العظام العظام
الوقت وفرصة ان يندل في العظام الى ان يندل في الجوارح من علاج العظم فيقتصد وسهلا لم يفلح العظام او قد يفسد الشدة
الذي فيه قوة خروجه ويقتول ان ذلك في رنا تربطه وفصله من الرباطات العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام
ترك ذلك لان يفرج ما ردت بها اصحت العظمين من اصابها والكسرة العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام
في عزمه الى ان يندل واما الكسرة التي في العظمين من اصابها العظام على استقامة في غاية ما يكن راحة من عظمة ومنه راحة السليقة
وتنزل من هذا العظم عظامه من العظم الاخر من يندل في العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام
فانها اذا لم تخدم حالت من العظم من الجوارح واذا انكرت استادتت من شلها العظم فلم يدر ان لم تخدم احداهما بالآخر
ذلك تركت فية عظمها ما يندل في عظمها من شلها العظم العظم العظم العظم العظم العظم العظم العظم العظم العظم
تعمل اذا تدهست الشظايا والارادة عظامها العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام
بعد ما يكون نقص العظام من العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام
العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام
وحيت تنوا او يفرج ذلك اصطلح باليد من لا يندل في العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام
وعب ان يكون الرباط في الموضع الذي اليه الجوارح وان كان الكسرة ما انما انما العظام العظام العظام العظام العظام
وجب ان يكون الشدة العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام
وان لم تكن مودة فلا يبال بها ولا تفرق وان كان شلها يندل في عظامها ان يندل في عظامها ان يندل في عظامها
يعمل اربعا واذ تدهست الشظايا من العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام
مراة من الاستقامة لا يفرج منها فقا العظم فقا العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام
ليأخذ ما يحتاج اليه وانسب فيه قدما يندل في الشظية وكب عليه فقلة جوارحه عظمه عليه فقلة عظمه وانما الشظية فيه واما
على الجوارح ايسهلها وجز العظم في الشظايا اذا راسلتم فترهم فترهم العظام العظام العظام العظام العظام العظام
نصب اسلحائهم ان حسه بالثقب فترهم اليه بالثقب الذي يراونه الكسرة ليرة لك ما العظمين كونه واما العظمين
كرب على ما كان من اسلم من الالات العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام
ان عظمه الا من قد سبق ويكون العظام من لاهل العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام العظام
وربما لم يلبس الشظية لكنه لا بد من سديد يسيل فاستدل بذلك على الشظية وعلق ذلك الصدور بما يندل في عظامه ثم اصلها

ثامنة ومنه دواء البعل مطبوخة واصلها الوراء **الكزبرة** الطيبة اذ استكثر من الكزبرة الطيبة اذ لم يمسس نصف دلو انشرب
حارها وقدمه واقرين به ذلك الى سبع اذ في عشرين من ذلك وادوا وسد في الخلقة وخلط بمخمومت وسبات وحال لا السكر من
الفاش لا علم سكري وفرد لا فشم منه ولغة الكزبرة **الحامض** معان سبوا وخصوا بعين السنن اذ اريت وخصوا بالمطبخ
الشيت وقدمه فيه ويغوصه البصل المبرشت الملح والخل على البصل السمن ليمر بكمه فخل وكذا لعل لا دوا والشراب
القرى العريض بسقوة طيلة ليلة ويكون ما يلجوه فليلعل ذلك الكزبرة لا دوا والشراب السمن ولعي وبعهم لاسمن والدارسين و
العلوة خراب وبعهم الما للعل والمخضغ غاية لهم **ورد قطونا** قديمين من شرب به دخلوا الكزبرة بسقوة القوة والبصل وروم
البندو القوم مضيق النفس والتعب والحادق والدمع صنعت من الشرب **الحامض** علاج كليل الكزبرة **الفلفل** اذ في مرة لعل
بالجمسه فان منه ما هو قايضه واما استكثر منه والري فحبه هو المزي لا يكون ثابته فموضع ري وعنه لعل من حرقه
وعنه اشيا غريبة الكبحات والاسود منه والحرق والهاوس لعل وري به من ثبته فموضع وضغته الطرية المدقة وفرا دوا
وصاروا بالور ومنه الشرب واكثره وضع عرق ياد وفضل **الحامض** شوى ما عدى وخصوا بصبر الفحل من البورد فشم
يسقون دوا الكرم في السمن والكزبرة زياته وخصوا ورق ثوب البرية من والري ايضا زياته وجب جدا اشبه ان سقى من الري
السبل شيا عدي من البورد والسل وورق البصل فشم الشربة اذ اسقوا في السمن والبورد ايضا الملح الحار وورق البصل
مع السمن والبورد والعلمين الما من الخل والخل الكزبرة والشراب السمن الشوي والراود واصلها بالواشيو وري والشراب والوراء
والقوى ايضا الاضشين والصبر للبل بطيها بالعين واليغيب ان كدما ثقت الزايس من **فلفل السهام الارنبه** ويليقي
بعنا الباب يعمر بعل من مرقه السهام لادنه **قال** ان عيان بالملح الحار ان الله فموضع ذلك قالوا وسم صلبي في زهر البورد
الزينة لاشا وقدمه شرب منه فليز شراب وعلجوا ان شرب ذلك الناس تبرا في ذلك **القالة الثاني في الشومر**
الشومر يتركوا سها ما عظم ذلك الحار ان جديده كين كان وسها ما عظمه وخصوا من حيوان وسها ما عظمه من وعلجوا من
من ذلك ان يكونهم من الشومر الضعاف لا مابة وسها ما عظمه كين كان وسها ما عظمه من حيوان وسها ما عظمه من وعلجوا من
في حيوانا النمل بل اجسا او تفسد اذ السمن لادني من شربه ثابته واورق الزرايع والضعاف وادب الجوى والبرود واما
السمن الا غاليه البارد والسمن **الزرايع** الخرداع الخرداع غايرة منه لعل من شربه وسها ما عظمه لاجل وجبات كين
المر لادنه واصلها دوا لورك والكلين والزايس وتبع الثابته نعيمها سودا ووجوه القلب والماء وقاسها التلبا شدي
وعقم اذ البول اذا ماسحه ان بول دوا قطع من عجم شديد قديمين من ذلكا سها لعي ونقى وعلجوا على سقوطه من التلبا شدي
وتقلد اكثر غايت باناته وعدها عجم وقدمه الشرب والرايت وان شربا كين من الحيوان لعل على الشرب قلوبه ووق الزايس
الحامض معان شفاء كين عظمه وعلجوا شفاء ما يتابعه ويعقم الفرد وطلعي الناصب وكين النصفه من الكزبرة وادوا ري
حفظا لثابته شدي من البورد شفاء ما يتابعه وعلجوا بالشراب والرايت اكثر عظمه فضا الوراء بالشيور الفحل والبصل
وليد زرايعها ان السمن الما لا واطبخ لعل لعل السمن ولامر ان الدسة وعلجوا من شربه وسها ما عظمه من الشرب

[illegible]

فما عتد ذلك السرد اما اذوية مضادة لسم الزايج كالحلث المتصاد لسم العقرب او الخافضة واما متوجه لسم الزايج فمما يرد
 لا خلط الى خارج كالاوية المعروفة واما اذوية متباعدة لا خلط من وجه السم فلا يبعد على ذكر ما ذكرنا من كمال اذوية المسيلة والفتية في
 السوء وكذا هذه الحوادث واما اذوية تحركة المواد الى البعد عن الرية فتداني باقول ان الرية كاذبة لا اذوية المسيلة والفتية والذوية
 انما تستعمل في الحصى من الطلح بها العرس ابعدها ان تستفوز السم في البعد وذلك لما يربطها وسيل في وضع فم فلول الماء والزرير
 الزايج في خارج ومن هذا الباب قطع العصور المسبوق واما اذوية تكوي واسباب جوارب وذلك ان القوا من مادة لا تلتصق بالمواد
 الذي يمتد بالسم الزايج ومنه العفوة الى الخل وخصوصا اذا كان السم حار لا يفسد ومن هذا القبيل الحام واما ما استعمل في الزايج ان كان
 قهقري ونفذ وان كان فيكون نارا سال الحلقية يتفق من ذلك ومن المص با دم في الجلد فان العفوة بما كفى يجب ان يكون الناس غريبيهم
 بل قد اكله فسل فاه ويكون فريسا لالسان وقد تفضلت في اذوية شرب منه شيئا واسهل في فاه من الورد او من
 النعنع واذ كان في فاه اذوية قهقري وضعه هذا الما من صبا في بصفه واما اذوية فخل الاذوية المعروفة في اذوية الحار
 ملاك ونقول ان السور ان لا اذوية الحار ان يكون حار في القوة المضادة او سبب المشاغل الحار في اذوية الحار في ما سئل
 ثم التماس ولم يصب قطع طرية فيجب سمه حتى يكون سم لا اذوية الناضج من السموم سوا ايضا لكها انصف وكما انما في
 البين وزايج السم وهذا القول ما يجب ان يطر فيه العيس من الكا ليرتق من غير منق واما الطب فليس بفرقة ان لا يبرح هذا
 وكثير من الظروف الحار في بريق وشغل صبا في صلب باقية بعد ان خراط المواد الطرية من خراطها ان يكون المواد الحار في
 السم احد الاما لا اما الاجزاء كسل الى العروس واما لا وان كسل الكي بالبارد والزيوت والارزنت خات الزنت القل وهو على اصل
 مسرور اما الخافضة مضادة وكيفية في الحار والبر مضادة واذ استعمل بالتحذير في اذوية اسهل شيئا ما ذكرنا ولم ننتج وكان الامر صلبا
 قطع الى السمعة وانظمة الى العظم وان كان في القوة اعظم من ذلك قطع العصور تكوي وما يحتاج اليه في جميع اذوية السم بمصونية
 في الحلية ان يكون مسكة للبرص ومتداركة لا من جهة سم السموم مثل العفوة في اذوية الحار في السموم لسمه اذا استعمل في
 عز الحقة ومن الرضا بالتي يجب ان تعطف في السموم والعصون ان يمتد اخذ الى المرح الوقت هو الطويل من نال السم **الشروط**
على السور من اذوية الحيرة ان يسبق بقد العفوة في نال او شراب ويطبخ انواع الفوعة الفتنة والحد يمتد في نال الفوعة واما
 الزايج المعروف بالبرص حتى والعرا في فتحة النع من سم سم الحام خصوصا الانامي والهودار والوسما وشوش ولا يورون
 وزاد اورد والهور والكون الذي تشبه الشويز والحاشم والتم وشوش ووقا العروس العفوة والفتية الفتنة قال في العفوة
 الذي شرفه لا حتى نال من انواع العوام كيكس القربان وبز لا تخرج صاير السم اجمع والشرية شفا لان واسل الانديان نال من سم الجبر
 وشرية البق كفت ووجع الحار كفت في الحار من السم والفتية والفتية والفتية والفتية والفتية والفتية والفتية والفتية والفتية
 الحار الطرية يمتد في ذلك والدارصين ويرا الموزع فاما ما وسقا والها وروس والحاشم واما الشيطان الطرية من نال في الزايج
 والسكينة والفتية مع شراب الفوع ويطبخ شرابا واما الارسين والقسيم والقرقيا واما القاروقون واسل الخنق وكذا ليلان
 ان يرس مع سمه اذا احتى الكثرة وحقت واعد منه فتلافة ويطبخ الحار في السنان ويزن الحار في دماغ الحار خصوصا في

اورق
الورق

ورق من الحار وورقة الجوز الحار اذوي شراب والرق ويطبخ الشيطان العفوة دعم السطفاة والفتية حية والرق
 وزر العفوة بالتي ومانت في نال من لا واما اذوية اصل البرص صاير بالصلب والصدى الذي يمتد في نال الشان والبرصا واما
 فان نال من زرا ويطبخ في شراب افون وورد دم ودرهم قطار ودرهم اصل الزاير الطويل والذوية نال من ادم في كمن على
 دم شرب من زرا ودم صلبا بالتي ودام صاب ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 طين عتق في نال من ادم وطين شرب من زرا ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 سئل ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 انه سئل بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 شرية وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج
 مرز عرا في كمن ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 طين عتق في نال من ادم وطين شرب من زرا ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 وادوية **الصلب** وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج
 والفتية التي في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج
 شوية الحار في نال من ادم ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 من طين عتق في نال من ادم وطين شرب من زرا ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 طين عتق في نال من ادم وطين شرب من زرا ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 العفوة التي في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج
 ما ذكره الشان في نال من ادم ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 العفوة وكذا في نال من ادم ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 ان يرس مع سمه اذا احتى الكثرة وحقت واعد منه فتلافة ويطبخ الحار في السنان ويزن الحار في دماغ الحار خصوصا في
 طين عتق في نال من ادم وطين شرب من زرا ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 العفوة التي في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج
 ما ذكره الشان في نال من ادم ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 العفوة وكذا في نال من ادم ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 ان يرس مع سمه اذا احتى الكثرة وحقت واعد منه فتلافة ويطبخ الحار في السنان ويزن الحار في دماغ الحار خصوصا في

فانما زنج وورق من الحار وورقة الجوز الحار اذوي شراب والرق ويطبخ الشيطان العفوة دعم السطفاة والفتية حية والرق
 وزر العفوة بالتي ومانت في نال من لا واما اذوية اصل البرص صاير بالصلب والصدى الذي يمتد في نال الشان والبرصا واما
 فان نال من زرا ويطبخ في شراب افون وورد دم ودرهم قطار ودرهم اصل الزاير الطويل والذوية نال من ادم في كمن على
 دم شرب من زرا ودم صلبا بالتي ودام صاب ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 طين عتق في نال من ادم وطين شرب من زرا ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 سئل ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 انه سئل بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 شرية وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج
 مرز عرا في كمن ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 طين عتق في نال من ادم وطين شرب من زرا ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 وادوية **الصلب** وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج
 والفتية التي في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج
 شوية الحار في نال من ادم ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 من طين عتق في نال من ادم وطين شرب من زرا ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 طين عتق في نال من ادم وطين شرب من زرا ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 العفوة التي في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج وادوية شرية في الزايج
 ما ذكره الشان في نال من ادم ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 العفوة وكذا في نال من ادم ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي ودرهم صلبا بالتي
 ان يرس مع سمه اذا احتى الكثرة وحقت واعد منه فتلافة ويطبخ الحار في السنان ويزن الحار في دماغ الحار خصوصا في

[illegible]

الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً يضيء
القلوب ٥

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, written in a cursive style.

A

[illegible]

معراج علم که در مصنف است و در این معراج
معراج که در مصنف است و در این معراج ۵

الفرقة مثل دعوى سعد الحارثي
وهي المدعى عليه في الدعوى
السعد الحارثي اعلى من المدعى عليه
في الدعوى
وهي المدعى عليه في الدعوى
وهي المدعى عليه في الدعوى

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, written in a cursive style.

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some faint smudges and discoloration, characteristic of old paper. The page is framed by a dark border, possibly the inner edge of the book's cover or the binding. There is no text or other markings on the page.

الشيخ الفاضل الميرزا محمد باقر
 صاحب المصنفات الجليلة
 في تاريخ الدولة العثمانية
 في القرن الثاني عشر
 في شهر ربيع الثاني سنة ١٢٢٩
 في مدينة تبريز

الشيخ الفاضل الميرزا محمد باقر
 صاحب المصنفات الجليلة
 في تاريخ الدولة العثمانية
 في القرن الثاني عشر
 في شهر ربيع الثاني سنة ١٢٢٩
 في مدينة تبريز

الشيخ الفاضل الميرزا محمد باقر
 صاحب المصنفات الجليلة
 في تاريخ الدولة العثمانية
 في القرن الثاني عشر
 في شهر ربيع الثاني سنة ١٢٢٩
 في مدينة تبريز

Handwritten notes in cursive script, likely a list or index, written on aged paper. The text is difficult to decipher due to the cursive style and fading.

۱۱

[illegible][illegible]

این کتاب در دست خط است و در کتابخانه
مجلس شورای اسلامی تهران موجود است

[illegible]

[illegible]

صخر من يومئذ القدر ذلك القدر، وترك له من بعد ذلك ليعضده أوجدة القدر من ماء العذاب بعد أن يكون قد وُجِدَ
 وَاثَمًا يتسولونه عند وقت العلام من دجلة الخطين، وقد اظهر الرب اليه حاله حينئذ قاله غت المجاعة ويمنحها في البراءة
 شعبة يظلمة وذلك أن العذاب في يومئذ المجاعة التوكل في الحلق الناطقة بالبحر قد غاصت من الترات وسائر العلوم السبية
صفة آراس بنت الصاة الثالثة من الناة والخطين ومخلوذي البرد الخالوي، اليسون ومن برز الكرضي البليغ والفراس
 استثنائي وسيلفة وادوسيني وسيلك كدرو حتى عداودة وخلاصين وبنوا زراسا فلما عداودة ذن وأوصلا وأرجب جالما
 الخمس ويسقونه عرشيات على الرق بالما **مجهول** بنت الصاة سبعة عدي ثلث ودخاس وبجبل ابر ودخاس وأظفل
 سيلفة اثنا عشر لهما وادوسيني وادوحاس حيد منلة اداون تم ودوقنلة دغوان وادوحاس حيد بن سترابع وادوحاس
 فقام الاثنا عشر حيد منلة سطر دوحس فلما بنقله قالوا نخله حب اللبان اربع وادوحاس وادوحس من يصيل
فتيل البول قصة من الطير الدوسيد وخذ جديده ذن ودوحس ومن الرنحيس والسذاب وبر البغ
 ولا يسوي الكدم ومنجب الرومان حنة عجيبة وادوحس اقرا ما الزينة وذن ما اسفة ودوحان منجب النفا الغليظا
 البصر الرنحيس **صفه منقشاة والشعر** من ذن ذلك الدوا اخذ من برز الصل وذن ودوحس ومنجب الجرد وادوسنة
 وادوحس ومن برز التيفلغ واليزيدان والبع اسد واذن والاسفيل الشوي كمنه سدة وادوحس ومنجب الشفاط وذن من ذن
 المنقى وذن حنة وادوحس ومنجب ثوموك والكو ابري كدم ومن الكا نيد وذن سته وادوحس فخطه الزينة وذن ودوحس
 بطلتهم ومن ذن ذلك الدوا اودعان باخذ من ورق المارحس بعوا الطيون والين العروس البعير كمنلة ارمال ومن برز
 الجريسة برز الحوزة وبرز الشرا كمنلة ارمال واذن الايبسة وعلها عس اللين والسن الزينة وذن حنة اساتير وذن
 اساتير بعد ان تخلص من خبب اللب وبقى السن بسيفه ويسف **صفة** حواسه من ذن ايدن التي اليها موهج اشوة
 الجاي من مخزن الرينيد، العلل والاداعلطة والاداعلطة والقردة والساح والسنبل جوزوا وحنلة ارم فاعله ومبسا به و
 وباسف والبسة وقرنق اسفد لها بنو وذن حنة كمنلة ارمال واذن اسك وكا حوزة حنة خاتكة سكر طرندة نخل الادوية بها فاذن
 وتلاها من تبصيل منع الرقة الزينة وذن ودوحس **صفة** واذن الزيادة اليها يصلي الطيوك من خذ السقف واذن
 وصف ذرا الشوزة برز اللوز واذن الصل الاجل اللوز واذن البجرة واذن الجريكة اوتية ومن البصل الاسود والفلوك وذن حنة
 وادوحس منبيل الماء الشوي وذن ادمه وادوحس من الصق المرز واذن ادمه وصف من الماء القرا وذن ادمه وذن من سال الصا
 وذن سنة ومن ادمه الصاير الفكر الذي مستحق الحيطان واذن ادمه وادوحس من حلق العلك اوتية حتى عداودة ويهي لمن
 البيرة وسلك من من فاذن من اسفد وذن من انا الزينة من ذن اسفد وذن من ملبوس فلما **صفة** دوحس منقشاة واذن
 جاري الخطين فينقش شوية اليها واذن جاري حوزة من ليزيدان والتمه كدم **صفة** واذن اسفد واذن منقشاة واذن
 وصف ومن برز الجوز حيد من كمنلة ارمال واذن ودوحس ومن الشرا عس حتى عداودة واليبسة واذن
 الشمر الحرس والين طيلة ادمه واذن منقشاة واذن من ذن **الرم** واذن من ذن **الرم** واذن من ذن **الرم** واذن من ذن **الرم**

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

منه

